



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیهما صلوات

www. **Ghaemiyeh** .com
www. **Ghaemiyeh** .org
www. **Ghaemiyeh** .net
www. **Ghaemiyeh** .ir

سلسلہ اشعارِ محرم و شوال



پیشکش

وہابیت و تعظیم شعائر

مولف: علی اسفندیوہانی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

وهابیت و تعظیم شعایر

نویسنده:

علی اصغر رضوانی

ناشر چاپی:

مشعر

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۱۶	وهابیت و تعظیم شعایر
۱۶	مشخصات کتاب
۱۶	دیباچه
۳۲	پیشگفتار
۳۴	مباحث تمهیدی
۳۴	شعائر مفهوم و مصداق
۳۴	مفهوم شعائر
۳۶	تنوع شعائر
۳۷	ادله رجحان تعظیم شعائر
۳۹	راه تشخیص مصداق شعائر
۴۲	برپایی بزرگداشت و مراسم جشن
۴۲	فتاوی و هابیان درباره بزرگداشت‌ها
۴۲	اشاره
۴۴	قرآن و برپایی مراسم جشن و بزرگداشت
۴۴	اشاره
۴۴	۱. دلیل عام: بزرگداشت مظاهر حبّ و بغض
۴۴	اهل بیت کیانند؟
۴۶	دوستی اهل بیت علیهم السلام در قرآن کریم
۴۸	دوستی اهل بیت علیهم السلام در روایات
۴۸	اشاره
۴۸	۱. تربیت فرزندان بر دوستی اهل بیت علیهم السلام
۴۹	۲. دوستی اهل بیت، دوستی خدا و رسول خداست

۳. دوستی اهل بیت، اساس ایمان است ۵۰
۴. دوستی اهل بیت علیهم السلام عبادت است ۵۰
۵. دوستی اهل بیت علیهم السلام نشانه ایمان است ۵۰
- ۶- دوستی اهل بیت، نشانه پاکی ولادت است ۵۱
۷. سؤال از دوستی اهل بیت در روز قیامت ۵۲
- تأکید بر دوستی افراد ۵۲
- اشاره ۵۲
۱. دوستی امام علی (ع) ۵۳
۲. دوستی فاطمه زهرا علیها السلام ۵۴
۳. دوستی امام حسن و امام حسین علیهما السلام ۵۴
- جلوه‌های محبت در زندگی انسان ۵۵
- عوامل لزوم حبّ اهل بیت رسول علیهم السلام ۵۶
۲. ادله خاص ۵۹
- الف) آیات الحج ۵۹
- ب) لزوم تعظیم شعائر الهی ۶۳
- ج) یادآوری ایام الله ۶۳
- د) یادبود، مصداق مودت ذوی القربی ۶۳
- ه) اهمیت دادن خداوند به شب میلاد پیامبر (ص) ۶۴
- و) یادبود، مصداق بزرگداشت پیامبر (ص) ۶۴
- ز) یادبود، مصداق بلند آوازه نمودن نام پیامبر (ص) ۶۵
- ح) یادبود، عامل تثبیت قلوب ۶۶
- ط) شادی نمودن به رحمت الهی ۶۸
- برپایی مراسم از دیدگاه احادیث ۶۹
- عید میلاد پیامبر (ص) نزد اهل سنت ۷۳

- ۷۹ ابن کثیر و جواز برپایی مراسم جشن
- ۷۹ تناقض در عبارات ابن تیمیه
- ۸۱ آثار برپایی مراسم جشن
- ۸۱ اشاره
- ۸۱ ۱. الگودهی به مردم
- ۸۱ ۲. ذکر صلوات بر پیامبر (ص)
- ۸۱ ۳. ازدیاد محبت
- ۸۲ ۴. استحکام ایمان
- ۸۲ ۵. اطعام به مؤمنان
- ۸۲ ۶. زنده شدن یاد خدا
- ۸۲ ۷. دعوت مردم به دین
- ۸۲ فوائد برپایی مراسم از دیدگاه «بن علوی مالکی»
- ۸۶ شبها بزرگداشت و مراسم جشن
- ۸۶ اشاره
- ۸۶ شبهه اول: بزرگداشت، پیروی از هوای نفس
- ۸۶ اشاره
- ۸۷ پاسخ
- ۸۸ شبهه دوم: لزوم متابعت از هدایت الهی
- ۸۸ اشاره
- ۸۸ پاسخ
- ۸۹ شبهه سوم: حرمت متابعت از اهل کتاب
- ۸۹ اشاره
- ۸۹ پاسخ
- ۸۹ شبهه چهارم: حرمت متابعت از مفسدان

- ۸۹ اشاره
- ۹۰ پاسخ
- ۹۱ شبهه پنجم: لزوم متابعت از شرع
- ۹۱ اشاره
- ۹۱ پاسخ
- ۹۲ شبهه ششم: مقابله خدا با تشبه به یهود
- ۹۲ اشاره
- ۹۲ پاسخ
- ۹۳ شبهه هفتم: حرمت تشبه به کفار
- ۹۳ اشاره
- ۹۴ پاسخ
- ۹۴ شبهه هشتم: لزوم اجتناب از اعیاد مشرکان
- ۹۴ اشاره
- ۹۵ پاسخ
- ۹۵ شبهه نهم: بنای شریعت در مخالفت با اهل کتاب
- ۹۵ اشاره
- ۹۶ پاسخ
- ۹۷ شبهه دهم: عبادت به حساب آمدن بزرگداشت اولیا
- ۹۷ اشاره
- ۹۸ پاسخ
- ۹۸ شبهه یازدهم: بازگشت به جاهلیت
- ۹۸ اشاره
- ۹۹ پاسخ
- ۱۰۰ شبهه دوازدهم: همراهی بزرگداشت با انجام محرمت

- ۱۰۰ اشاره
- ۱۰۰ پاسخ
- ۱۰۱ شبهه سیزدهم: نهی پیامبر (ص) از برپایی مراسم -
- ۱۰۱ اشاره
- ۱۰۲ پاسخ
- ۱۰۳ شبهه چهاردهم: تشبه به نصارا در بزرگداشت اولیا -
- ۱۰۳ اشاره
- ۱۰۵ پاسخ
- ۱۰۸ شبهه پانزدهم: خلاف سنت سلف -
- ۱۰۸ اشاره
- ۱۰۸ پاسخ
- ۱۰۹ شبهه شانزدهم: بدعت بودن بزرگداشت -
- ۱۰۹ اشاره
- ۱۱۱ پاسخ
- ۱۱۴ عزاداری برای اولیای الهی -
- ۱۱۴ حکم حضور در عزای اولیای الهی -
- ۱۱۵ لباس مشکی پوشیدن -
- ۱۱۷ آثار گریستن -
- ۱۱۷ اشاره
- ۱۱۷ ۱. تصفیه باطن -
- ۱۱۸ ۲. اشک، سلاح خودسازی -
- ۱۱۹ ۳. اشک، راهی برای رسیدن به عشق -
- ۱۲۰ ۵. تأثیر گریستن در سلامتی انسان -
- ۱۲۰ دلایل جواز عزاداری و گریه در سوگ اولیا -

- ۱۲۰ اشاره
- ۱۲۱ ۱. گریستن حضرت آدم (ع) در سوگ هابیل
- ۱۲۱ ۲. گریه یعقوب در فراق یوسف
- ۱۲۲ ۳. گریه پیامبر (ص) بر حمزه
- ۱۲۳ ۴. گریه رسول خدا (ص) بر عترتش
- ۱۲۳ ۵. گریه پیامبر (ص) بر شهدای جنگ موته
- ۱۲۴ ۶. گریه پیامبر (ص) بر جعفر
- ۱۲۴ ۷. گریه پیامبر (ص) در سوگ مادرش
- ۱۲۵ ۸. گریه پیامبر (ص) بر فاطمه بنت اسد
- ۱۲۵ ۹. گریه پیامبر (ص) بر عثمان بن مظعون
- ۱۲۵ ۱۰. رخصت پیامبر (ص) به گریستن
- ۱۲۶ ۱۱. گریه حضرت علی (ع) در سوگ حضرت زهرا علیها السلام
- ۱۲۶ ۱۲. گریه حضرت امیرالمؤمنین (ع) در سوگ عمار
- ۱۲۷ ۱۳. گریه علی (ع) بر هاشم بن عتبّه
- ۱۲۷ ۱۴. گریه علی (ع) بر محمد بن ابوبکر
- ۱۲۷ ۱۵. گریه حضرت زهرا علیها السلام در سوگ پدرش
- ۱۲۸ ۱۶. گریه فاطمه علیها السلام بر مادرش
- ۱۲۸ ۱۷. گریه فاطمه علیها السلام بر رقیه
- ۱۲۹ ۱۸. گریه فاطمه علیها السلام در سوگ جعفر
- ۱۲۹ ۱۹. گریه امام حسن (ع) و اهل کوفه در سوگ حضرت علی (ع)
- ۱۳۰ ۲۰. گریه امام حسین (ع) در سوگ برادرش عباس (ع)
- ۱۳۱ ۲۱. گریه امام حسین (ع) بر مسلم بن عقیل
- ۱۳۲ ۲۲. گریه امام حسین (ع) بر طفل شیرخوارش
- ۱۳۳ ۲۳. گریه امام حسین (ع) بر قیس بن مسهر

- ۱۳۳ ۲۴. گریه امام حسین (ع) بر حزن بن یزید ریاحی
- ۱۳۳ ۲۵. گریه اهل مدینه در سوگ رسول خدا (ص)
- ۱۳۴ ۲۶. گریه اهل مدینه در سوگ امام حسن (ع)
- ۱۳۴ ۲۷. گریه ابوهریره بر امام حسن (ع)
- ۱۳۵ ۲۸. گریه سعید بن عاص در سوگ امام حسن (ع)
- ۱۳۵ ۲۹. گریه محمد بن حنفیه بر امام حسن (ع)
- ۱۳۵ ۳۰. گریه اهل مدینه هنگام یادآوری رسول خدا (ص)
- ۱۳۶ ادله مخالفین گریه
- ۱۳۶ اشاره
- ۱۳۶ ۱. نهی از گریستن بر میت در روایات
- ۱۳۶ اشاره
- ۱۳۷ پاسخ
- ۱۳۸ ۲. نهی پیامبر ۹
- ۱۳۸ اشاره
- ۱۳۹ پاسخ
- ۱۴۰ تباکی در سوگ اولیای الهی
- ۱۴۲ عزاداری و گریستن در سوگ امام حسین (ع)
- ۱۴۲ اشاره
- ۱۴۲ ۱. گریه رسول خدا (ص) در سوگ امام حسین (ع)
- ۱۴۳ ۲. گریه امام علی (ع) در سوگ امام حسین (ع)
- ۱۴۴ ۳. گریه امام سجاد (ع) در سوگ امام حسین (ع)
- ۱۴۵ ۴. گریه امام صادق (ع) در سوگ امام حسین (ع)
- ۱۴۶ ۵. گریه ابن عباس در سوگ امام حسین (ع)
- ۱۴۶ ۶. گریه انس بن مالک در سوگ امام حسین (ع)

۷. گریه زید بن ارقم در سوگ امام حسین (ع) ۱۴۷
۸. گریه «امسلمه» در سوگ امام حسین (ع) ۱۴۷
۹. گریه حسن بصری در سوگ امام حسین (ع) ۱۴۷
۱۰. گریه ربیع بن خُثیم در سوگ امام حسین (ع) ۱۴۸
۱۱. گریه اهل کوفه در سوگ امام حسین (ع) ۱۴۸
۱۲. گریه توّابین در سوگ امام حسین (ع) ۱۴۹
- فوائد و آثار فردی گریه در سوگ امام حسین (ع) ۱۴۹
- آثار فرهنگی و سیاسی عزاداری امام حسین (ع) ۱۵۲
- اشاره ۱۵۲
۱. عزاداری و احیای فرهنگ ۱۵۲
۲. ارتباط عاطفی با اولیا سبب احیای آموزه‌های دینی ۱۵۵
۳. اصلاح و ارشاد جامعه ۱۶۲
۴. مطلوبیت ذاتی گریه در سوگ اولیا ۱۶۳
۵. زنده کردن وجدان‌های امت‌ها ۱۶۶
۶. تأثیر ظلم‌ستیزی در بین مردم ۱۶۷
۷. ایجاد روحیه شهادت طلبی در بین مسلمانان ۱۶۹
۸. عدم سکوت در برابر حاکمان فاسق ۱۷۲
- اشاره ۱۷۲
- شبهه: عزاداری عامل تفرقه ۱۷۲
- اشاره ۱۷۲
- پاسخ ۱۷۳
- سینه‌زنی در سوگ امام حسین (ع) ۱۷۳
- اشاره ۱۷۳
- شبهه: نهی از بر سر و سینه‌زدن ۱۷۶

- ۱۷۶ اشاره
- ۱۷۷ پاسخ
- ۱۸۰ مرثیه‌سرایی
- ۱۸۰ اشاره
- ۱۸۱ ادله جواز ورجحان مرثیه‌سرایی
- ۱۸۱ اشاره
- ۱۸۱ ۱. اصل اباحه
- ۱۸۱ ۲. تعظیم شعائر دینی
- ۱۸۱ مرثیه‌سرایی به نثر
- ۱۸۱ اشاره
- ۱۸۲ ۱. مرثیه‌سرایی رسول خدا (ص)
- ۱۸۲ ۲. مرثیه‌سرایی فاطمه زهرا علیها السلام
- ۱۸۲ ۳. مرثیه‌سرایی عایشه
- ۱۸۳ ۴. مرثیه‌سرایی امام حسن (ع)
- ۱۸۳ ۵. مرثیه‌سرایی زنان بنی‌هاشم
- ۱۸۴ مرثیه‌سرایی در سوگ امام حسین (ع)
- ۱۸۴ اشاره
- ۱۸۴ ۱. مرثیه‌سرایی پیامبر (ص) بعد از ولادت امام حسین (ع)
- ۱۸۸ ۲. مرثیه‌سرایی پیامبر (ص) در خانه ام‌سلمه
- ۱۸۹ ۳. مرثیه‌سرایی پیامبر (ص) در خانه عایشه
- ۱۹۰ ۴. مرثیه‌سرایی رسول خدا (ص) در عالم برزخ
- ۱۹۱ ۵. مرثیه‌سرایی امام علی (ع)
- ۱۹۲ ۶. مرثیه‌سرایی امام صادق (ع)
- ۱۹۳ ۷. مرثیه‌سرایی حضرت زینب علیها السلام

۸. مرثیه‌سرایی ابن عباس ۱۹۵
۹. مرثیه‌سرایی زید بن ارقم ۱۹۵
۱۰. مرثیه‌سرایی حسن بصری ۱۹۶
- مرثیه‌سرایی به شعر ۱۹۶
- اشاره ۱۹۶
۱. مرثیه‌سرایی حضرت آدم (ع) ۱۹۷
۲. مرثیه‌سرایی برای پیامبر (ص) ۱۹۷
- اشاره ۱۹۷
- الف) مرثیه‌سرایی حضرت زهرا علیها السلام ۱۹۷
- ب) مرثیه دختر عبدالمطلب ۱۹۸
- ج) مرثیه حسان بن ثابت ۱۹۸
- د) مرثیه ابوسفیان بن حارث ۱۹۹
- ه) مرثیه ابوذؤبب هذلی ۱۹۹
- و) مرثیه ابی الهیثم بن تیهمان ۲۰۰
- ز) مرثیه امرعله قشیریه ۲۰۰
- ح) مرثیه عامر بن طفیل ۲۰۰
- ط) مرثیه سواد بن قارب ۲۰۱
۳. تقریر مراثی صحابه از ناحیه پیامبر (ص) ۲۰۱
- اشاره ۲۰۱
- الف) مرثیه برای حمزه بن عبدالمطلب ۲۰۱
- ب) مرثیه برای عبیده بن حارث بن عبدالمطلب ۲۰۲
- ج) مرثیه برای جعفر بن ابی طالب و شهدای موته ۲۰۳
- د) مرثیه کشته‌شدگان روز رجیع ۲۰۳
- ه) مرثیه نعم در سوگ همسرش ۲۰۴

- ۲۰۵ (و) مرثیه برای سعد بن معاذ
- ۲۰۵ (ز) مرثیه برای شهدای چاه معونه
- ۲۰۶ (ح) مرثیه برای عثمان بن مظعون
- ۲۰۷ (ط) مرثیه برای ولید بن ولید بن مغیره
- ۲۰۷ (ی) مرثیه برای زید بن عمر بن خطاب
- ۲۰۸ (ک) مرثیه حضرت علی (ع) در سوگ فاطمه علیها السلام
- ۲۰۸ مرثیه‌سرایی به شعر در سوگ امام حسین (ع)
- ۲۰۸ اشاره
- ۲۰۹ ۱. سلیمان بن قته
- ۲۰۹ ۲. ابوالرجح خزاعی
- ۲۱۰ ۳. زینب علیها السلام دختر امیرالمؤمنین (ع)
- ۲۱۱ ۴. جعفر بن عفان
- ۲۱۲ ۵. محمد بن ادريس شافعی
- ۲۱۳ ۶. امیر عضالدین
- ۲۱۴ ۷. جدّ سبط بن جوزی
- ۲۱۵ ۸. رباب علیها السلام همسر امام حسین (ع)
- ۲۱۶ ۹. عبیدالله بن حرّ جعفی
- ۲۲۰ کتابنامه
- ۲۲۳ درباره مرکز

وهابیت و تعظیم شعائر

مشخصات کتاب

سرشناسه: رضوانی، علی اصغر، ۱۳۴۱ -

عنوان و نام پدیدآور: وهابیت و تعظیم شعائر / علی اصغر رضوانی.

مشخصات نشر: تهران: مشعر، ۱۳۹۱.

مشخصات ظاهری: ۲۰۷ص.

فروست: سلسله مباحث وهابیت شناسی.

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۵۴۰-۳۶۸-۱

موضوع: وهابیه -- دفاعیه‌ها و ردیه‌ها

موضوع: شیعه -- شعائر و مراسم مذهبی

موضوع: سوگواری‌های اسلامی

موضوع: جشن‌ها -- اسلام

رده بندی کنگره: BP۲۰۷/۶ ر ۹۲۵ و ۵۵۵ / ۱۳۹۱

رده بندی دیویی: ۲۹۷/۴۱۶

شماره کتابشناسی ملی: ۲۷۳۴۳۳۳

ص: ۱

دیباچه

ص: ۱۵

تاریخ اندیشه اسلامی همراه فراز و فرودها و آکنده از تحول و دگرگونی‌ها و تنوع برداشت‌ها و نظریه‌هاست. در این تاریخ پر تحول، فرقه‌ها و مذاهب گوناگون و با انگیزه‌ها و مبانی مختلفی ظهور نموده و برخی از آنان پس از چندی به فراموشی سپرده شده‌اند و برخی نیز با سیر تحول همچنان در جوامع اسلامی نقش آفرینند. اما در این میان، فرقه وهابیت را سیر و سرّ دیگری است؛ زیرا این فرقه با آنکه از اندیشه استواری در میان صاحب‌نظران اسلامی برخوردار نیست، بر آن است تا اندیشه‌های ناستوار و متحجرانه خویش را به سایر مسلمانان تحمیل نموده و خود را تنها میدان‌دار اندیشه و تفکر اسلامی بقبولاند.

از این‌رو، شناخت راز و رمزها و سیر تحول و اندیشه‌های این فرقه کاری است بایسته تحقیق که استاد ارجمند جناب آقای علی‌اصغر رضوانی با تلاش پیگیر و درخور تقدیر به زوایای پیدا و پنهان این تفکر پرداخته و با بهره‌مندی از منابع تحقیقاتی فراوان به واکاوی اندیشه‌ها و نگرش‌های این

ص: ۱۶

فرقه پرداخته است.

ضمن تقدیر و تشکر از زحمات ایشان، امید است این سلسله تحقیقات موجب آشنایی بیشتر با این فرقه انحرافی گردیده و با بهره‌گیری از دیدگاه‌های اندیشمندان و صاحب‌نظران در چاپ‌های بعدی بر ارتقای کیفی این مجموعه افزوده شود.

انه ولی التوفیق

مرکز تحقیقات حج

گروه کلام و معارف

ص: ۱۷

پیشگفتار

یکی از اعمالی که مسلمانان در طول تاریخ در موقعیت‌های خاص انجام می‌دهند برپایی مراسم جشن و شادی در روزها یا شب‌های خاصی و عزاداری در سوگ اولیاء الهی است. این کار به دلیل اهمیت و مبارک بودن آن موقعیت انجام می‌شود؛ خواه ولادت امام (ع) باشد یا بعثت پیامبر (ص) و مانند آن و یا رحلت و شهادت پیامبر (ص) و اولیاء و ائمه علیهم السلام باشد.

مسلمانان به جهت استفاده معنوی در آن اوقات مقدس و کسب فیض از معصومین در چنین مجالسی شرکت کرده و با بزرگداشت آن به برکات عظیمی دست می‌یابند، ولی متأسفانه وهابیان علاوه بر اینکه از چنین برکاتی استفاده نمی‌کنند، دیگران را نیز در برپایی چنین مجالسی منع کرده و از این طریق خواست دشمنان اسلام را جامه عمل می‌پوشانند؛ زیرا دشمن هرگز نمی‌خواهد مسلمانان با مقدساتشان تجدید عهد نمایند. ابن تیمیه می‌گوید:

ومن حماقاتهم اقامة الماتم والنياحة على من قد قتل من

ص: ۱۸

سنین عدیده. ومن المعلوم انّ المقتول وغيره من الموتی إذا فعل مثل ذلك بهم عقب موتهم كان ذلك ممّا حرّمه الله ورسوله. . . (۱)

از جمله حماقت‌های آنان برپایی مراسم عزاداری ونوحه‌خوانی بر کسی است که سال‌های پیش کشته شده است و معلوم است که مقتول و غیر او از مردگان اگر بعد از مرگشان این کارها برایشان انجام شود اینها از جمله چیزهایی است که خدا ورسولش حرام کرده است. . .

گروه دائمی افتاء و هابیان می‌گویند:

لا يجوز الاحتفال بمن مات من الأنبياء و الصالحين. . . (۲)

برپایی مراسم برای کسی که از انبیا و صالحان فوت کرده جایز نیست.

به خاطر اهمیت این موضوع در اینجا به بررسی آن می‌پردازیم.

۱- منهاج السنّة، ج ۱، ص ۵۲.

۲- اللجنّة الدائمة للفتوى، رقم ۱۷۷۴.

مباحث تمهیدی**شعائر مفهوم و مصداق**

از دستورات اکید شرع مقدس اسلام برپایی شعائر دینی است. امری که تعظیم آن از تقوای قلب شمرده شده است. در اصل این حکم هیچ اختلافی وجود ندارد، ولی اختلاف در آن است که آیا تطبیق این حکم بر مصادیق آن به شرع واگذار شده است یا آنکه این تطبیق می‌تواند به واسطه عرف متشرعه و عقلا باشد. در این مبحث به این موضوع می‌پردازیم:

مفهوم شعائر

۱. خلیل بن احمد فراهیدی می‌گوید: «شعرته»؛ یعنی تعقل کردم و آن را فهمیدم. . . (۱)

۲. جوهری می‌گوید:

شعائر، اعمال حج است، و هر چه که علم برای اطاعت خداوند متعال

ص: ۲۰

باشد جزء شعائر است. . . و شعار قوم در جنگ، علامت آنان است تا برخی، برخی دیگر را بشناسند. . . «واشعرته فشعر» یعنی او را فهماندم، او نیز فهمید. (۱)

۳. فیروزآبادی می‌گوید: «اشعره الأمر» یعنی امر را به او اعلام کرد. . . و شعار حج عبارت است از مناسک و علامات حج. . . (۲)

۴. ابن فارس می‌گوید: «اشعار به معنای اعلام از طریق حس است. و مشاعر به معنای معالم و مفرد آن مشعر است، به معنای مواضعی که توسط علاماتی معلوم شده است». (۳)

۵. قرطبی می‌گوید:

هر چیزی که برای خداوند متعال است و در آن امری است که نشانگر اعلام و اشعار می‌باشد به آن شعار یا شعائر می‌گویند. و شعار یعنی علامت و «اشعرت» یعنی اعلام کردم، و «شعیره» به معنای علامت و شعائر خدا به معنای علم‌های دین خداست. (۴)

از مجموع این توضیحات استفاده می‌شود که لفظ «شعائر» هم در موارد اعلام حسی به کار می‌رود که در آن جنبه اعلامی است، و هم مطابق استعمال قرآنی در جنبه اعلام دینی و نشر دین و گسترش نور خداوند به کار می‌رود.

در این کلمه جنبه دیگری نیز وجود دارد که همان بُعد بزرگ‌نمایی و

۱- صحاح اللغه، ج ۲، ص ۶۹۹.

۲- قاموس المحيط، ج ۲، ص ۶۰.

۳- معجم مقاییس اللغه، ج ۳، صص ۱۹۳ و ۱۹۴.

۴- تفسیر قرطبی، ج ۱۲، ص ۵۶.

ص: ۲۱

سرافرازی است. این بُعد گرچه در ماهیت کلمه (شعائر) یافت نمی‌شود، ولی در ماهیت متعلق شعائر وجود دارد. نتیجه اینکه: شعائر همان نُسک و اعمال حج، من حیث هو نیست، آری نُسک و اعمال حج را مشاعر گویند زیرا در آنها جنبه اعلامی وجود دارد. و به تعبیر دیگر، شعائر دین خدا نیستند، بلکه شعائر، اشاره به جنبه اعلامی دین خدا دارند.

تنوع شعائر

شعائر دینی که مورد اعتراض و هابیت قرار گرفته است، دارای انواع گوناگون و مختلفی است:

۱. برپایی یادبود و جشن‌های میلاد بزرگان دین، همانند پیامبر (ص) و امامان از اهل بیت علیهم السلام امری که آن را از امور مستحدثه برشمرده و حکم به بدعت و ضلالت آن نموده‌اند.
۲. اهتمام به روزهایی که در اسلام به یادماندن بوده و در آن حوادث مهمی اتفاق افتاده است، مثل: روز مبعث، جنگ بدر، جنگ خندق، روز فتح مکه، شب معراج، شب هجرت، روز مباحله و روز غدیر و... .
۳. درجه‌ای بالاتر از این موارد، آبادانی قبور اولیای دین و ساختن گنبد و بارگاه برای آنان است، تا در حقیقت اعلان و اشعاری بر وجود امام و رهبری الهی و دعوت به اقتدا به کیش و آیین ایشان باشد.
۴. اهتمام به مکان‌های جغرافیایی، مکان‌هایی که در آنجا وقایع مهمی اتفاق افتاده است؛ مثل محل غدیر خم، غار حراء، موضع غزوه بدر و مساجدی که پیامبر (ص) در آنها نماز به‌جا آورده است. به اینکه در آن

ص: ۲۲

مکان‌ها حاضر شده، از آنها تبرک جوییم.

۵. برپایی شعائر حسینی (ع) و اقامه مجالس عزا و روضه‌خوانی در یادبود اولیای الهی و ذکر مصائب آنان.

۶. خواندن دعاها و وردهای دسته‌جمعی و به صورت مشترک، به نیت برپایی شعائر دینی.

و هابیان همه این اقسام را بدعت تلقی نموده و جایز نمی‌دانند.

ادله رجحان تعظیم شعائر

کسانی که قائل به جواز و رجحان برپایی چنین اموری هستند آنها را از مصادیق شعائر دینی دانسته و بر لزوم تعظیم شعائر به آیاتی تمسک کرده‌اند که به برخی از آنها اشاره می‌کنیم:

در آیات بسیاری سخن از شعائر الهی به میان آمده است، از قبیل:

۱. (یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَحْلُوا شَعَائِرَ اللَّهِ وَلَا الشَّهْرَ الْحَرَامَ وَلَا الْهَدْيَ وَلَا الْقُلَائِدَ وَلَا آمِينَ الْبَيْتِ الْحَرَامِ) (مائده: ۲)

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! شعائر و حدود الهی [و مراسم حج را محترم شمرد؛ و مخالفت با آنها] را حلال ندانید؛ و نه ماه حرام، و نه قربانی‌های بی‌نشان و نشاندار را، و نه آنها را که به قصد خانه خدا برای به دست آوردن فضل پروردگار و خشنودی او می‌آیند.

در این آیه دو احتمال داده شده است: یکی آنکه حکم ایجابی باشد و در حقیقت خداوند، مؤمنین را امر به تعظیم شعائر الهی نموده است. و

دیگر اینکه حکم تحریمی باشد؛ یعنی در صدد نهی از سستی کردن در برپایی شعائر الهی و مصادیقی که در این آیه ذکر شده باشد.

ص: ۲۳

۲. (ذَلِكْ وَ مَنْ يُعْظِمُ شَعَائِرَ اللَّهِ فَإِنَّهَا مِنْ تَقْوَى الْقُلُوبِ) (حج: ۳۲)

این است [مناسک حج]؛ و هر کس شعائر الهی را بزرگ دارد، این کار نشانه تقوای دل‌هاست.

این آیه از واضح‌ترین آیات برای اثبات رجحان برپایی مراسم است، زیرا به طور صریح دلالت بر محبوبیت و رجحان تعظیم شعائر الهی به طور عموم دارد.

۳. (وَ الْبُدْنَ جَعَلْنَاهَا لَكُمْ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ لَكُمْ فِيهَا خَيْرٌ) (حج: ۳۶)

و شترهای چاق و فربه را [در مراسم حج] برای شما از شعائر الهی قرار دادیم؛ در آنها برای شما خیر و برکت است.

در این آیه «من» تبعیضیه به کار رفته است که دلالت دارد بر اینکه شترهای قربانی در ایام حج نیز از جمله شعائر الهی به حساب می‌آید.

۴. (إِنَّ الصَّفاَ وَالْمَرْوَةَ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ فَمَنْ حَجَّ الْبَيْتَ أَوْ اعْتَمَرَ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِ أَنْ يَطَّوَّفَ بِهِمَا) (بقره: ۱۵۸)

صفا و مروه از شعائر [و نشانه‌های] خداست؛ بنابراین، کسانی که حج خانه خدا و یا عمره انجام می‌دهند، مانعی نیست که بر آن دو طواف کنند؛ [و سعی صفا و مروه انجام دهند. و هرگز اعمال بی‌رویه مشرکان، که بت‌هایی بر این دو کوه نصب کرده بودند، از موقعیت این دو مکان مقدس نمی‌کاهد].

۵. (فَإِذَا أَفْضُتُمْ مِنْ عَرَافَاتٍ فَأذْكُرُوا اللَّهَ عِنْدَ الْمَشْعَرِ الْحَرَامِ) (بقره: ۱۹۸)

و هنگامی که از عرفات کوچ کردید خدا را نزد مشعرالحرام یاد کنید.

ص: ۲۴

این آیه نیز درصدد بیان شعائر دینی با لفظ «مشعر» شده است؛ زیرا ریشه آن از ماده شعور و شعار است و اصل این معنا در اینجا لحاظ می‌شود.

از مجموع این آیات استفاده می‌شود تعظیم شعائر واجب و هتک حرمت آنها حرام می‌باشد.

راه تشخیص مصادیق شعائر

شارع مقدس هنگامی که در وجود معنای معینی تصرف نمی‌کند، به معنای آن است که تطبیق موضوعات و مصادیق آن را به عهده عرف و عقلا و متشرعه سپرده است. و به آنها اجازه داده تا هر مصداقی از آن معنا را که می‌توانند در خارج پیاده کنند.

عنوان «شعائر دینی» نیز که شارع مقدس ترغیب به تعظیم آن نموده است، از همین قرار است. برای روشن شدن بیشتر موضوع به سه نکته اشاره می‌کنیم:

۱. عناوینی که در لسان شرع وارد شده و دلیلی بر نقل آن از معنای لغوی به معنای جدید نیست، باید آن عناوین را بر معنای لغوی اولی خود باقی گذاشت.

۲. در مورد کیفیت موضوعات در خارج، اگر شارع تصرفی کرده و به

کیفیتی خاص تصریح نموده است آن را اخذ می‌کنیم، وگرنه همان معنای عرفی آن را اخذ می‌نماییم.

۳. وجود اشیا بر دو نحو است: یکی وجود تکوینی و دیگری وجود اعتباری. مثلاً عناوین اغلب معاملات از قبیل بیع، اجاره و . .

وجودشان

ص: ۲۵

اعتباری است.

در مورد کلمه «شعائر» که به خدا یا دین اسلام اضافه می‌شود نیز مطلب از این قرار است؛ زیرا معنای حقیقی و اصلی که در کلمه «شعائر» اخذ شده همان اعلام و انتشار است. و از آنجا که شارع، مصداق خاصی برای آن به طور خصوص تعیین نکرده است. لذا آن را در زمینه اول و دوم به حال خود باقی می‌گذاریم، یعنی بر معنای عرفی باقی گذاشته و درباره کیفیت وجود آن در خارج به عرف متشرعه واگذار می‌کنیم.

در نتیجه: این امر اعتباری که شارع در بیان مصداق آن در خارج دخالتی نکرده به عرف متشرعه واگذار شده است.

خلاصه اینکه: هر موردی را که شارع مقدّس به عنوان شعائر دینی معین کرده است آن را اخذ کرده و آن را به عنوان یکی از مصادیق شعائر دینی گرامی می‌داریم. ولی به مرور زمان مصادیقی پیدا می‌شود که ممکن است عرف متشرعه و عقلا- آن را از مصادیق شعائر دینی به حساب آورند، و در عمل به آن هیچ محدودی نبینند، آنها نیز به طور قطع داخل در عموم ادله تعظیم شعائر الهی خواهند بود.

ص: ۲۷

برپایی بزرگداشت و مراسم جشن**فتاوی و هابیان درباره بزرگداشت‌ها****اشاره**

۱. ابن تیمیه می گوید:

... ما جرى فيه حادثه كما كان يجرى في غيره من غير أن يوجب ذلك جعله موسماً، ولا كان السلف يعظمونه؛ كثامن عشر من

ذی الحجّه... انّ اتخاذا هذا اليوم عيداً محدثاً لا اصل له... (۱)

... روزی که در آن حادثه‌ای اتفاق افتاده همان گونه که در غیر آن اتفاق می افتد بدون آنکه جهتی برای مراسم گرفتن آن باشد، و

سلف نیز آن را تعظیم نکرده‌اند، همانند هجدهم ذی حجّه... همانا آن روز را عید گرفتن بدعتی است که برای آن اصل و اساسی

نیست...

۲. شیخ بن باز می گوید:

لا يجوز الاحتفال بمولد الرسول (ص) ولا غيره؛ لأنّ ذلك من البدع المحدثه في الدين... (۲)

۱- اقتضاء الصراط المستقیم، ص ۲۹۳.

۲- مجموع فتاوی و مقالات متنوعه، ج ۱، ص ۱۸۳.

ص: ۲۸

برپایی مراسم در میلاد پیامبر (ص) و غیر او جایز نیست؛ چرا که این عمل از بدعت‌هایی است که در دین حادث شده است. . .
 ۳. گروه دائمی فتوای وهابیان می‌گویند:

لا يجوز الاحتفال بمن مات من الأنبياء و الصالحين ولا احياء ذكراهم بالموالد و رفع الأعلام. . . لأن جميع ذلك من البدع المحدثه في الدين. . . (۱)

برپایی مراسم برای انبیا و صالحانی که از دنیا رحلت کرده‌اند و نیز زنده داشتن یاد آنها در میلادها و بالا بردن پرچم‌ها. . . جایز نیست؛ چرا که تمام این امور از بدعت‌هایی است که در دین حادث شده است. . .

۴. صالح بن فوزان می‌نویسد:

البدع المعاصرة كثيرة بحكم تأخر الزمن و قلّة العلم و كثرة الدعاء إلى البدع و المخالفات و سريان التشبه بالكفار في عاداتهم. . . فمن هذه البدع. . . الاحتفال بمناسبة المولد

النبي في ربيع الأول. . . (۲)

بدعت‌های در زمان معاصر به جهت تأخر زمان، و کمی علم و زیاد شدن دعوت‌کنندگان به بدعت‌ها و مخالفت‌ها و جریان تشبه به کفار در عادات آنها، بسیار است. . . که از جمله آنها. . . برپایی مراسم در میلاد پیامبر (ص) در ماه ربیع الاول است. . .

۵. ابن عثیمین می‌نویسد:

إنّ الاحتفال بعيد الميلاد للطفل فيه تشبهاً بأعداء الله، فإنّ هذه العادة ليست من عادات المسلمين، و أنّما ورثت من غيرهم، و

۱- اللجنة الدائمة من الفتوى، رقم ۱۷۷۴.

۲- البدعة، ابن فوزان، ص ۲۵.

ص: ۲۹

قد ثبت عنه (ص) انّ من تشبه بقوم فهو منهم... (۱).

همانا برپایی مراسم در روز تولد کودک تشبّه به دشمنان خداست؛ زیرا این عمل از عادات مسلمانان نبوده، بلکه از دیگران به ارث گذاشته شده است. و از پیامبر (ص) ثابت شده که فرمود: هر کس به قومی تشبّه جوید از جمله آنان است... .

قرآن و برپایی مراسم جشن و بزرگداشت

اشاره

از مجموعه آیات قرآن جواز بلکه رجحان برپایی مراسم جشن استفاده می‌شود:

۱. دلیل عام: بزرگداشت مظاهر حبّ و بغض

از آیات قرآن استفاده می‌شود که محبت به برخی افراد بر انسان واجب است. از جمله کسانی که محبت به آنها واجب است، اهل بیت پیامبر علیهم السلام است؛ زیرا با قطع نظر از آنکه آنان مجمع فضائل و کمالات بوده و واسطه فیض تکوین و تشریح الهی‌اند، پیامبر (ص) به محبت و رزیدن به آنان امر نموده است؛ مثلاً می‌فرماید:

«وَأَحِبُّوا أَهْلَ بَيْتِي لِحَبِّي» (۲)؛ «و اهل بیتم را به خاطر من دوست بدارید».

اهل بیت کیانند؟

با مراجعه به کتاب‌های لغت و اصطلاح‌علماء، و نیز کتاب‌های حدیثی پی می‌بریم که مراد از اهل بیت پیامبر (ص) افراد خاصی هستند و

۱- فتاوی منار الاسلام، ج ۱، ص ۴۳.

۲- مستدرک حاکم، ج ۳، ص ۱۴۹.

ص: ۳۰

اهل بیت علیهم السلام، شامل تمام بستگان نسبی و سببی ایشان نمی‌شود.

راغب اصفهانی در مفردات می‌گوید: «اهل انسان، نزدیک‌ترین مردم است به انسان، و به کسانی که آنان را نسب یا دین جمع می‌کند گفته می‌شود». (۱)

در قرآن و روایات، اهل بیت در مورد افراد خاصی به کار رفته که همان رسول خدا (ص) و امام علی و فاطمه زهرا و حسن و حسین علیهم السلام است. وبقیه ذریه پاک و معصوم پیامبر (ص)، که همان نه امام معصوم از فرزندان امام حسین علیهم السلام هستند نیز به آنان ملحقند.

ام سلمه می‌گوید:

هنگامی که آیه (إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً) بر پیامبر (ص) نازل شد، آن حضرت، علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام را احضار کرده و فرمود: «اینان اهل بیت منند». (۲)

و امام حسین (ع) فرمود:

«أنا اهل بيت النبوة» (۳)؛ «ما اهل بيت نبوتيم» .

مسلم به سند خود از عایشه نقل می‌کند:

خرج النبي (ص) غداةً وعليه مرطٌ مرجلٌ من شعر اسود، فجاء الحسن بن علي فادخله ثم جاء الحسين فدخل معه، ثم جاءت فاطمة فادخلها، ثم جاء علي فادخله ثم قال: (إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً). (۴)

۱- مفردات راغب ماده «اهل» .

۲- مستدرک حاکم، ج ۳، ص ۱۵۸؛ السنن الكبرى، ج ۷، ص ۶۳.

۳- مقتل الامام حسين ع ، خوارزمی، ج ۱، ص ۱۸۴.

۴- صحیح مسلم، ج ۴، ص ۱۸۸۳.

ص: ۳۱

هنگام صبح پیامبر (ص) از منزل خارج شد، در حالی که بر دوش او پارچه‌ای بافته شده از موی سیاه به نام «کسا» بود، حسن بن علی علیهما السلام بر او وارد شد او را داخل آن کسا نمود. آن گاه حسین (ع) وارد شد او را نیز داخل آن کرد. سپس فاطمه علیها السلام آمد او را نیز داخل کسا کرد، بعد علی (ع) وارد شد او را نیز داخل نمود. آن گاه این آیه را قرائت نمود: **إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً**.

احمد بن حنبل می گوید:

لَمَّا نَزَلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ (نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَأَبْنَاءَكُمْ) ، دَعَا رَسُولُ اللَّهِ (ص) عَلِيًّا وَفَاطِمَةَ وَحَسَنًا وَحُسَيْنًا رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ أَجْمَعِينَ فَقَالَ: اللَّهُمَّ هؤُلاءِ أَهْلِي. (۱)

هنگامی که آیه مباحله بر پیامبر (ص) نازل شد، حضرت؛ علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام را خواست، آن گاه عرض کرد: بار خدایا! اینان اهل بیت من هستند.

دوستی اهل بیت علیهم السلام در قرآن کریم

خداوند متعال در قرآن کریم می فرماید:

(قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى) (شوری: ۲۳)

[ای رسول] بگو: من هیچ پاداشی از شما بر رسالتم درخواست نمی کنم جز دوست داشتن نزدیکانم [اهل بیتم].

این آیه معروف به آیه مودت است که در اغلب کتاب‌های تفسیر

ص: ۳۲

وحدیث و تاریخ، نزول آن در حق اهل بیت علیهم السلام دانسته شده است.

سیوطی در تفسیر این آیه به اسناد خود از ابن عباس نقل می‌کند: هنگامی که این آیه: **قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ** بر پیامبر (ص) نازل شد، صحابه عرض کردند: ای رسول خدا! خویشاوندان تو کیانند که مودت آنان بر ما واجب است؟ حضرت (ص) فرمود: «علی و فاطمه و دو فرزندان آنها». (۱)

و در خطبه‌ای که امام حسن (ع) بعد از شهادت امیرالمؤمنین (ع) ایراد کردند، بعد از حمد و ثنای الهی فرمود: ... و أنا من أهل البيت الذي افترض الله مودتهم على كل مسلم، فقال تبارك وتعالى: **(قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ وَمَنْ يَقْتَرِفْ حَسَنَةً نَّزِدْ لَهُ فِيهَا حُسْنًا) فاقتراف الحسنه مودتنا أهل البيت.** (۲)

... و من از اهل بیتی هستم که خداوند مودت آنان را بر هر مسلمانی واجب نموده است، پس خداوند تبارک و تعالی فرمود: **(قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ...)**، پس انجام کار نیک مودت ما اهل بیت است.

در روایات شیعه نیز آمده که امام صادق (ع) به ابو جعفر احوال فرمود:

ما يقول أهل البصرة في هذه الآية: **قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ**؟ قلت: جعلت فداك إنهم يقولون: إنها

۱- دُر المنثور، ج ۶، ص ۷؛ مستدرک حاکم، ج ۳، ص ۱۷۲؛ مجمع الزوائد، ج ۹، ص ۱۶۸؛ کشف، ج ۴، ص ۲۱۹.

۲- المستدرک، ج ۳، ص ۱۷۳.

ص: ۳۳

لا قارب رسول الله (ص)، فقال:

كذبوا إنما نزلت فينا خاصه في أهل البيت في علي وفاطمة والحسن والحسين أصحاب الكساء عليهم السلام.

(۱)

اهل بصره درباره این آیه: قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى چه می گویند؟ عرض کردم: فدایت گردم، آنان می گویند: این آیه در شأن خویشاوندان رسول خدا (ص) است. حضرت فرمود: دروغ می گویند، تنها در حق ما اهل بیت، علی و فاطمه و حسن و حسین، اصحاب کسا علیهم السلام نازل شده است.

و ما می دانیم که حصر در این روایات، اضافی است نه حقیقی، ولذا شامل بقیه امامان نیز می شود.

دوستی اهل بیت علیهم السلام در روایات

اشاره

در روایات فریقین همانند قرآن کریم به طور صریح بر محبت اهل بیت علیهم السلام تأکید شده است که به برخی از آنها اشاره می کنیم:

۱. تربیت فرزندان بر دوستی اهل بیت علیهم السلام

رسول خدا (ص) می فرماید:

ادَّبوا أولادكم على ثلاث خصال: حبّ نبيكم، وحبّ أهل بيته، وقراءة القرآن. (۲)

اولاد خود را بر سه خصلت تربیت کنید: دوستی پیامبرتان، دوستی اهل بیتش، وقرائت قرآن.

۱- کافی، ج ۸، ص ۸۰؛ قرب الاسناد، ص ۱۲۸.

۲- کنز العمال، ج ۱۶، ص ۴۵۶؛ فیض القدير، ج ۱، ص ۲۲۵.

۲. دوستی اهل بیت، دوستی خدا و رسول خداست

رسول خدا (ص) فرمود:

أَحَبُّوا اللَّهَ لِمَا يَغْذُوكُمْ مِنْ نِعْمِهِ، وَأَحَبُّونِي لِحَبِّ اللَّهِ، وَأَحَبُّوا أَهْلَ بَيْتِي لِحَبِّي. (۱)

خدا را دوست بدارید به جهت آنکه از نعمت‌هایش به شما روزی می‌دهد. و مرا به جهت دوستی خدا دوست بدارید، و اهل بیت را نیز به جهت دوستی من دوست بدارید.

زید بن ارقم می‌گوید:

در خدمت رسول خدا (ص) بودم که دیدم فاطمه زهرا علیها السلام داخل حجره پیامبر (ص) شد، در حالی که دو فرزندش حسن و حسین علیهما السلام با او بودند، و علی (ع) نیز پشت سر آنان وارد شد، پیامبر (ص) به آنان نظر کرده، فرمود:

مَنْ أَحَبَّ هَؤُلَاءِ فَقَدْ أَحَبَّنِي، وَمَنْ أَبْغَضَهُمْ

فَقَدْ أَبْغَضَنِي. (۲)

هر کس اینان را دوست بدارد، مرا دوست داشته و هر کس که اینان را دشمن بدارد، مرا دشمن داشته است.

در روایات شیعه نیز از امام صادق (ع) نقل شده که فرمود:

مَنْ عَرَفَ حَقَّنَا وَأَحَبَّنَا فَقَدْ أَحَبَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى. (۳)

هر کس حق ما را شناخته و ما را دوست بدارد در حقیقت خداوند تبارک و تعالی را دوست داشته است.

۱- سنن ترمذی، ج ۵، ص ۶۶۴؛ مستدرک حاکم، ج ۳، ص ۱۵۰.

۲- تاریخ دمشق، ج ۹۱، ص ۱۲۶.

۳- کافی، ج ۸، ص ۱۱۲، ح ۹۸.

ص: ۳۵

۳. دوستی اهل بیت، اساس ایمان است

رسول خدا (ص) فرمود:

«أساس الإسلام حُبِّي وحبَّ أهل بيتي»^(۱)؛ «اساس اسلام، دوستی من و اهل بیت من است» .

همچنین فرمود:

«لكلّ شيء أساس، وأساس الإسلام حبنا أهل البيت»^(۲)؛ «برای هر چیز، اساسی است و بنیان اسلام، حبّ ما اهل بیت است» .**۴. دوستی اهل بیت علیهم السلام عبادت است**

رسول خدا (ص) فرمود:

حبّ آل محمّد يوماً خیر من عبادة سنه،

ومن مات علیه دخل الجنة.^(۳)

یک روز دوستی آل محمّد، بهتر از یک سال عبادت است، و کسی که بر آن دوستی بمیرد داخل بهشت می شود.

۵. دوستی اهل بیت علیهم السلام نشانه ایمان است

رسول خدا (ص) فرمود:

لا يؤمن عبد حتّى أكون أحبّ إليه من نفسه، وأهلی أحبّ إليه من أهله، وعترتی أحبّ إليه من عترته، وذاتی أحبّ إليه من ذاته.^(۴)

هیچ بنده‌ای ایمان کامل پیدا نمی کند، مگر در صورتی که من

۱- کنز العمال، ج ۱۲، ص ۱۰۵؛ در المثنور، ج ۶، ص ۷.

۲- المحاسن، ج ۱، ص ۲۴۷.

۳- نورالابصار، ص ۱۲۷؛ کافی، ج ۲، ص ۴۶.

۴- المعجم الكبير، ج ۷، ص ۸۶؛ امالی صدوق، ص ۲۷۴.

ص: ۳۶

دوست داشتنی تر نزد او از خودش باشم، و نیز اهل بیت از اهلش محبوب تر، و عترتم از عترتش دوست داشتنی تر و ذاتم از ذاتش محبوب تر باشد.

۶- دوستی اهل بیت، نشانه پاکی ولادت است

پیامبر (ص) اشاره به علی (ع) کرد و فرمود:

أَيُّهَا النَّاسُ! اِمْتَحِنُوا اَوْلَادَكُمْ بِحَبِّهِ، فَإِنَّ عَلِيًّا لَا يَدْعُو اِلَى ضَلَالَةٍ، وَلَا يَبْعَدُ عَنِ هَدْيٍ، فَمَنْ أَحَبَّهُ فَهُوَ مِنْكُمْ، وَمَنْ أَبْغَضَهُ فَلَيْسَ مِنْكُمْ. (۱)

ای مردم! اولاد خود را به دوستی علی امتحان نمایید، زیرا او شما را به گمراهی دعوت نمی کند و از هدایت دور نمی سازد. پس هر یک از اولاد شما که علی را دوست بدارد از شماست، و هر کدام که او را دشمن بدارد از شما نیست.

امیرالمؤمنین (ع) فرمود: در وصیتی که پیامبر (ص) به اباذر کرده آمده است:

يَا اَبَاذِرُ! مَنْ أَحَبَّنَا اَهْلَ الْبَيْتِ فَلِيَحْمَدَ اللّٰهَ عَلٰى اَوَّلِ النِّعَمِ. قَالَ: يَا رَسُوْلَ اللّٰهِ! وَمَا اَوَّلُ النِّعَمِ؟ قَالَ: طَيْبُ الْوَلَادَةِ، اِنَّهُ لَا يَحِبُّنَا اِلَّا مَنْ طَابَ مَوْلَاهُ. (۲)

ای اباذر! هر کس ما اهل بیت را دوست دارد باید بر اولین نعمت، خداوند را ستایش نماید. ابوذر عرض کرد: ای رسول خدا! اولین

۱- تاریخ دمشق، ج ۲، ص ۲۲۵.

۲- امالی صدوق، ص ۴۵۵.

ص: ۳۷

نعمت چیست؟ فرمود: پاکی ولادت، زیرا ما را دوست ندارد، مگر کسی که ولادتش پاک است.

۷. سؤال از دوستی اهل بیت در روز قیامت

رسول خدا (ص) فرمود:

«أول ما يُسأل عنه العبد حَبْنًا أهل البيت»^(۱)؛ اولین چیزی که در روز قیامت از بنده سؤال می‌شود، دوستی ما اهل بیت است.»

و نیز فرمود:

لا تزول قدما عبد يوم القيامة حتى يُسأل عن أربع: عن عمره فيما أفناه، وعن جسده فيما أبلاه، وعن ماله فيما أنفقه ومن أين كسبه، وعن حَبْنًا أهل البيت.^(۲)

روز قیامت بنده قدم از قدم بر نمی‌دارد تا آنکه از چهار چیز سؤال شود: از عمرش که در چه راهی صرف کرده، واز بدنش که در چه راهی به کار گرفته، واز مالش که در چه راهی خرج کرده واز کجا به دست آورده است، واز دوستی ما اهل بیت.

تأکید بر دوستی افراد

اشاره

روایاتی که تاکنون ذکر شد، اشاره به دوستی مجموعه اهل بیت علیهم السلام داشت؛ دسته‌ای دیگر از روایات، اشاره و تأکید به دوستی و محبت برخی از اهل بیت دارد که به تعدادی از آنها نیز اشاره می‌کنیم:

۱- عیون اخبار الرضا ع، ج ۲، ص ۶۷.

۲- المعجم الكبير، ج ۱۱، ص ۱۰۲.

۱. دوستی امام علی (ع)

پیامبر (ص) فرمود:

«برائۀ من النار حبّ علی»^(۱)؛ «تنها راه دوری از آتش جهنم، دوستی علی (ع) است» .

و نیز فرمود:

یا علی! طوبی لمن احبک وصدق فیک، وویل لمن ابغضک وکذب فیک.^(۲)

ای علی! خوشا به حال کسی که تو را دوست داشته و در تو صادق باشد، و وای بر کسی که تو را دشمن داشته و در حق تو دروغگو باشد.

ام سلمه از پیامبر (ص) نقل می کند که فرمود:

« لا یحبّ علیاً منافق، ولا یبغضه مؤمن»^(۳)؛ «منافق، علی (ع) را دوست ندارد و مؤمن او را دشمن ندارد» .

از امام علی (ع) نقل شده که فرمود:

والذی فلق الجبّه وبرأ النسمة، إنّ له عهد النبّی الأمّی الّی أنّه لا یحبّنی إلّا مؤمن، ولا یبغضنی إلّا منافق.^(۴)

قسم به کسی که دانه را شکافت، و انسان را آفرید، هر آینه عهدی است از پیامبر امّی به من که دوست ندارد مرا مگر مؤمن، و دشمن ندارد مرا مگر منافق.

۱- مستدرک حاکم، ج ۲، ص ۲۴۱.

۲- همان، ج ۳، ص ۱۳۵.

۳- سنن ترمذی، ج ۵، ص ۶۳۵؛ جامع الاصول، ج ۸، ص ۶۵۶.

۴- صحیح مسلم، ج ۱، ص ۸۶؛ سنن ترمذی، ج ۵، ص ۶۴۳.

۲. دوستی فاطمه زهرا علیها السلام

از رسول خدا (ص) نقل شده که فرمود:

فاطمه بضعة منی، من أغضبها فقد أغضبني. (۱)

فاطمه پاره تن من است، هر کس او را به غضب آورد، مرا خشمگین کرده است.

جميع بن عمیر تیمی می گوید:

دخلت مع عمتی علی عائشة فسئلت: أی الناس كان أحب إلی رسول الله (ص)؟ قالت: فاطمة، فقيل: من الرجال، قالت: زوجها. (۲)

با عمه‌ام بر عایشه وارد شدیم، او سؤال کرد: کدامین شخص از زنان نزد رسول خدا (ص) محبوب تر بوده است؟ عایشه گفت:

فاطمه. سؤال شد: از مردان؟ گفت: همسرش.

براساس این دو روایت حب فاطمه علیها السلام بر همه واجب است زیرا او پاره تن پیامبر (ص) و محبوب دل اوست و حب محبوب

پیامبر (ص) واجب است.

۳. دوستی امام حسن و امام حسین علیهما السلام

پیامبر (ص) فرمود:

هذان ابنای الحسن والحسین، اللهم إني

أحبهما، اللهم فأحبهما وأحب من يحبهما. (۳)

اینان حسن و حسین علیهما السلام دو فرزندان من هستند، بار خدایا! من آنان

۱- صحیح بخاری، ج ۵، ص ۹۲؛ صحیح مسلم، ج ۴، ص ۱۹۰۲.

۲- سنن ترمذی، ج ۵، ص ۳۶۲.

۳- صحیح بخاری، ج ۵، صص ۱۰۰ و ۱۰۱؛ سنن ترمذی، ج ۵، ص ۶۵۶؛ مسند احمد، ج ۲، ص ۴۴۶.

ص: ۴۰

را دوست می‌دارم. بار خدایا! تو نیز آنان و هر کس که آنان را دوست دارد، دوست بدار.

و نیز فرمود:

«الحسن والحسین ریحانتای»^(۱)؛ «حسن وحسین دو دسته گل من هستند».

جلوه‌های محبت در زندگی انسان

انسان کسی را که دوست دارد این دوستی تنها حالتی نیست که در نفس باقی بماند بلکه همان‌گونه که اشاره شد، اقبال نفس را در پی دارد و این اقبال نفس، منشأ ظهور و بروز در زندگی انسان است. واگر محبت در موردی رجحان پیدا کرد به تبع آن مظاهر آن نیز راجع می‌گردد و ادله استجاب شامل آنها نیز می‌شود، مگر در مواردی که اظهار ارادتی مورد نهی قرار گیرد؛ مثل به هلاکت انداختن خود به جهت محبوب که این مورد از دلیل استجاب خارج می‌شود. اینک به برخی مظاهر حب اشاره می‌کنیم:

۱. اطاعت و انقیاد از محبوب؛

۲. زیارت محبوب؛

۳. تکریم و تعظیم محبوب؛

۴. برآورده کردن حاجت‌های محبوب؛

۵. دفاع از محبوب به انحای مختلف؛

۶. حفظ آثار محبوب؛

۷. احترام به فرزندان و نسل محبوب؛

۱- صحیح بخاری، ج ۵ ص ۱۰۲؛ سنن ترمذی، ج ۵، ص ۶۵۷؛ مسند احمد، ج ۲، ص ۸۵.

ص: ۴۱

۸. بوسیدن آنچه به او مرتبط است؛
 ۹. شادی در شادی محبوب؛
 ۱۰. حزن و اندوه در فراق و رنج محبوب.
- نتیجه اینکه اقامه عزاداری برای اهل بیت علیهم السلام و برپایی جشن به مناسبت تولد آنان از لوازم و مظاهر حبّ اهل بیت علیهم السلام است.

عوامل لزوم حبّ اهل بیت رسول علیهم السلام

- از آنجا که محبت به پیامبر (ص) واجب است، محبت به اهل بیت رسول نیز به جهات زیر واجب و لازم است:
۱. انتساب آنان به صاحب رسالت. پیامبر (ص) فرمود:

« کل سبب ونسب منقطع یوم القیامه إلا سببی ونسبی»^(۱)؛ «هر سبب و نسبی در روز قیامت منقطع است، مگر سبب و نسب من».
 ۲. اهل بیت، محبوب خدا و رسولند؛ همان گونه که در حدیث «رایه» و حدیث «طیر» به آنها اشاره شده است.
 ۳. حبّ اهل بیت علیهم السلام اجر و مزد رسالت محمدی است؛ همان طور که خداوند متعال می‌فرماید: (قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى) (شوری: ۲۳).
 ۴. روز قیامت از محبت آل رسول سؤال می‌شود: (وَقَفُّوهُمْ إِنْهُمْ مَسْئُولُونَ)؛ «آنها را نگهدارید که باید بازپرسی شوند». (صافات: ۲۴)
- سبط بن الجوزی از مجاهد چنین نقل می‌کند: «روز قیامت از محبت

۱- المعجم الکبیر، ج ۳، ص ۱۲۹.

ص: ۴۲

علی (ع) سؤال می‌شود، (۱).

۵. معصومین علیهم السلام عدل کتاب الهی‌اند؛ همان‌طور که پیامبر (ص) در حدیث «ثقلین» به آن اشاره فرمود:

«إني تارك فيكم الثقلين كتاب الله وعترتي» همانا در بین شما دو چیز گرانبها می‌گذارم کتاب خدا و عترتم.

۶. محبت به اهل بیت علیهم السلام شرط ایمان است؛ زیرا در احادیث صحیح از طریق شیعه و سنی وارد شده است که پیامبر (ص)

خطاب به علی (ع) فرمود:

لا یحبک إلا مؤمن ولا یبغضک إلا منافق. (۲)

ای علی! دوست ندارد تو را مگر مؤمن و دشمن ندارد تو را مگر منافق.

۷. اهل بیت علیهم السلام کشتی نجات امتند؛ چنان‌که پیامبر (ص) فرمود:

مثل أهل بیتی فیکم مثل سفینة نوح من

رکبها نجی، ومن تخلف عنها زخ فی النار. (۳)

مثل اهل بیتم در میان شما همانند کشتی نوح است، هر کس سوار بر آن شد، نجات یافته و هر کس از آن تخلف کرد، غرق شده

است.

۸. حبّ اهل بیت علیهم السلام، شرط قبولی اعمال و عبادات است؛ زیرا پیامبر (ص) خطاب به علی (ع) فرمود:

اگر امت من آن‌قدر روزه بدارند که کمرشان مانند کمان خم شده

۱- تذکره الخواص، ص ۱۰.

۲- صحیح مسلم، ج ۱، ص ۱۲۰؛ صحیح ترمذی، ج ۵، ص ۶۰۱؛ مسند احمد ج ۱، ص ۱۳۵؛ سنن ابن ماجه، ج ۱، ص ۴۲.

۳- نهایه ابن اثیر، ماده زخ

ص: ۴۳

ودل‌ها فرو رود و آن قدر نماز بدارند به حدی که مانند تارها گردند، ولی تو را دشمن بدارند، خداوند آنان را به رو در آتش جهنم می‌اندازد. (۱)

۹. اهل بیت علیهم السلام امان اهل زمینند؛ همان گونه که پیامبر (ص) فرمود:

النجوم أمان لأهل السماء وأهل بيتي أمان لأمتي من الأختلاف، فإذا خالفتها قبيلة من العرب إختلفوا فصاروا حزب إبليس. (۲)

ستارگان امان برای اهالی آسمانند و اهل بیت من امان برای امت من از اختلاف می‌باشند. پس هر گاه قبیله‌ای از عرب با اهل بیت مخالفت کنند بین خودشان اختلاف می‌افتد و در نتیجه از حزب ابلیس می‌گردند.

از این روایات و عواملی که ذکر شد استفاده می‌شود که باید اهل بیت پیامبر علیهم السلام را دوست بداریم. این نکته قابل توجه است که محبت به مثابه نیروی محرکه‌ای است که قوای انسان را تحریک کرده تا به سوی محبوب واقتدای به او پرکشد.

در جمع‌بندی از این مطالب به این نتیجه می‌رسیم که برپایی مراسم، جلوه‌ای از جلوه‌های محبت نسبت به محبوب است؛ زیرا از طرفی می‌دانیم که مردم در درجات محبت مختلفند و از طرفی دیگر اثر محبت تنها اقبال نفس و تحریک نفسانی نیست، بلکه ظهور و بروز داشته و در رفتارهای خارجی هم مؤثر است. البته اثر بیرونی آن هم تنها اطاعت

۱- تاریخ مدینه دمشق، ج ۱۲، ص ۱۴۳.

۲- مستدرک حاکم، ج ۳، ص ۱۴۹.

ص: ۴۴

وانقیاد از محبوب نیست - همان گونه که برخی می‌گویند - بلکه آثار و جلوه‌های دیگری نیز دارد که اطلاق ادله لزوم محبت تمام آنها را شامل می‌شود، مگر آنکه با ادله دیگر معارضه داشته باشد؛ مثل کشتن خود به خاطر محبوب.

۲. ادله خاص

الف) آیات الحج

از آیات مربوط به حج پی می‌بریم که بیشتر آنها در حقیقت برپایی یادبود انبیا و اولیای الهی است، که به چند نمونه از آن اشاره می‌کنیم:

یک - مقام ابراهیم (ع)

خداوند متعال می‌فرماید: (وَ اتَّخِذُوا مِنْ مَّقَامِ إِبْرَاهِيمَ مُصَلِّئًا)؛ «و [برای تجدید خاطره] از مقام ابراهیم، عبادتگاهی برای خود انتخاب کنید». (بقره: ۱۲۵)

خداوند متعال امر می‌کند که مسلمانان از جای پای حضرت ابراهیم (ع) تبرک جسته و آنجا را به عنوان مصلی انتخاب کنند تا یاد حضرت ابراهیم (ع) و بنای کعبه زنده بماند.

بخاری در صحیح خود درباره مقام ابراهیم (ع) نقل می‌کند:

انّ ابراهیم و اسماعیل علیهما السلام لما كانا بینان البیت؛ جعل اسماعیل یأتی بالحجارة و ابراهیم یبني، حتّی إذا ارتفع البناء جاء بهذا الحجر، فوضعه له، فقام علیه، و هو یبني و اسماعیل یناوله الحجارة. (۱)

۱- صحیح بخاری، ج ۲، ص ۱۵۸.

ص: ۴۵

ابراهیم و اسماعیل علیهما السلام خانه خدا را می‌ساختند، هنگام ساختن خانه خدا، اسماعیل سنگ می‌آورد و ابراهیم نیز خانه را بنا می‌نمود، تا آنکه ساختمان بالا رفت، این سنگ را آوردند و ابراهیم بالای آن رفت ابراهیم می‌ساخت و اسماعیل سنگ به او می‌داد، [وهر دو با این حالت ساختمان خانه خدا را به اتمام رساندند].

دو - صفا و مروه

خداوند متعال می‌فرماید:

(إِنَّ الصَّفَا وَالْمَرْوَةَ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ فَمَنْ حَجَّ اللَّهَ فَمَنْ حَجَّ الْبَيْتِ أَوْ اعْتَمَرَ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِ أَنْ يَطَّوَّفَ بِهِمَا) (بقره: ۱۵۸)

صفا و مروه از شعائر [و نشانه‌های] خداست! بنابراین، کسانی که حج خانه خدا و یا عمره انجام می‌دهند مانعی نیست که بر آن دو طواف کنند [و سعی صفا و مروه انجام دهند و هرگز اعمال بی‌رویه مشرکان، که بت‌هایی بر این دو کوه نصب کرده بودند، از موقعیت این دو مکان نمی‌کاهد].

خداوند متعال سعی بین صفا و مروه را از مناسک حج قرار داد تا کوشش هاجر، بین صفا و مروه در خاطره‌ها زنده بماند.

بخاری از ابن عباس نقل می‌کند:

ابراهیم (ع) هنگامی که هاجر و فرزندش اسماعیل را در سرزمین مکه رها نمود، آب تمام شد و عطش شدیدی بر هر دو غلبه نمود، فرزند از شدت عطش به خود می‌پیچید. هاجر به طرف کوه صفا رفت تا این وضعیت فرزند را نبیند و در ضمن سعی کند تا کسی را پیدا نموده و از او آب طلب نماید، ولی مایوس از کوه پایین آمد

ص: ۴۶

و با شتاب به طرف کوه مروه رفت، از کوه بالا رفت تا شاید شخصی را مشاهده نموده واز او آب طلب کند، ولی در این مکان نیز کسی را مشاهده نمود. این عمل هفت بار تکرار شد. ابن عباس از پیامبر (ص) نقل می‌کند که فرمود: به این جهت است که حجاج (هفت بار) بین صفا و مروه را طواف می‌نماید. (۱)

سه - فدیة

خداوند متعال می‌فرماید:

(فَبَشِّرْهُ بِغُلَامٍ حَلِيمٍ * فَلَمَّا بَلَغَ مَعَهُ السَّعْيَ قَالَ يَا بُنَيَّ إِنِّي أَرَى فِي الْمَنَامِ أَنِّي أَذْبَحُكَ فَانظُرْ مَاذَا تَرَى قَالَ يَا أَبَتِ افْعَلْ مَا تُؤْمَرُ سَتَجِدُنِي إِنْ شَاءَ اللَّهُ مِنَ الصَّابِرِينَ * فَلَمَّا أَسْلَمَا وَتَلَّهُ لِلْجَبِينِ * وَنَادَيْنَاهُ أَنْ يَا إِبْرَاهِيمُ * قَدْ صَدَّقْتَ الرُّؤْيَا إِنَّا كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ * إِنَّ هَذَا لَهُوَ الْبَلَاءُ الْمُبِينُ * وَفَدَيْنَاهُ بِذَبْحٍ عَظِيمٍ) (صافات: ۱۰۱ - ۱۰۷)

ما او [ابراهیم] را به نوجوانی بردبار و صبور بشارت دادیم؛ هنگامی که با او به مقام سعی و کوشش رسید، گفت: پسر! من در خواب دیدم که تو را ذبح می‌کنم، نظر تو چیست؟ گفت: پدرم! هر چه دستور داری اجرا کن، به خواست خدا مرا از صابران خواهی یافت. هنگامی که هر دو تسلیم شدند و ابراهیم جبین او را بر خاک نهاد او را ندا دادیم که ای ابراهیم! آن رؤیا را تحقق بخشیدی [و به مأموریت خود عمل کردی] ما این گونه، نیکوکاران را جزا

۱- صحیح بخاری، ج ۲، ص ۱۵۸ با تلخیص .

ص: ۴۷

می‌دهیم. این مسلماً همان امتحان آشکار است. ما ذبحی عظیم را فدای او کردیم. خداوند متعال به پاس این فداکاری، حاجیان را امر نموده تا در منا به حضرت ابراهیم (ع) اقتدا کرده و به یادبود آن عمل عظیم و امتحان بزرگ، گوسفندی را در سرزمین منای قربانی نمایند. چهار - رمی جمرات

احمد بن حنبل و طیالسی در مسندهای خود از پیامبر (ص) چنین نقل می‌کنند:

انّ جبرئیل ذهب بابراهيم إلى جمره العقبة، فعرض له الشيطان فرماه بسبع حصيات فساخ، ثم أتى الجمره الوسطى، فعرض له الشيطان فرماه بسبع حصيات، فساخ، ثم أتى الجمره القصوى، فعرض له الشيطان، فرماه بسبع حصيات فساخ. (۱)

جبرئیل ابراهیم را به سوی جمره عقبه برد، در آن هنگام شیطان بر او نمایان گشت، ابراهیم هفت سنگ به او پرتاب نمود که صدای شیطان از آن بلند شد. سپس نزد جمره وسطی آمد، باز شیطان بر او ظاهر شد، در آن هنگام نیز هفت سنگ بر او پرتاب نمود که صدای او بلند شد. آن‌گاه به سوی جمره قصوی آمد، باز هم شیطان بر او ظاهر شد و حضرت ابراهیم او را با هفت سنگ رمی نمود، به حدی که صدایش درآمد.

مشاهده می‌نماییم که چگونه خداوند متعال به خاطر یادبود این قضیه، آن عمل را برای حجاج واجب کرده تا یاد آن واقعه، زنده بماند.

۱- مسند احمد، ج ۱، ص ۳۰۶؛ مسند طیالسی، ح ۲۶۹۷.

ب) لزوم تعظیم شعائر الهی

خداوند متعال می‌فرماید: (وَمَنْ يُعَظِّمْ شَعَائِرَ اللَّهِ فَإِنَّهَا مِنْ تَقْوَى الْقُلُوبِ)؛ «و هر کس شعائر الهی را بزرگ دارد، این کار نشانه تقوای دل‌هاست». (حج: ۳۲)

کیفیت استدلال به این آیه شریفه آن است که شعائر، جمع شعیره به معنای نشانه است و شعائر خداوند به معنای نشانه‌های خداوند و دین اوست. لذا هر عملی که مردم را به سوی خدا و دینش رهنمون و یادآوری کند، جزء شعائر الهی است که یکی از آنها برپایی مراسم جشن مولودی برای انبیا و اوصیا است که در آن وقت مردم با ذکر فضایل و کمالات آن ولی، به خداوند متعال نزدیک می‌شوند.

ج) یادآوری ایام الله

خداوند متعال می‌فرماید: (وَذَكِّرْهُمْ بِأَيَّامِ اللَّهِ)؛ «و ایام الله را به آنان یاد آور». (ابراهیم: ۵)
مقصود از ایام خدا، ایام غلبه حق بر باطل و ظهور حق است، که ایام ولادت ولی خدا نیز یکی از مصادیق آن است؛ زیرا در روز ولادت پیامبر (ص)، مظهر حق به دنیا آمد تا بر باطل غلبه کند.

د) یادبود، مصداق مودت ذوی القربی

خداوند متعال می‌فرماید:

(قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى) (شوری: ۲۳)

بگو: من هیچ پاداشی از شما برای رسالتم درخواست نمی‌کنم جز دوست داشتن نزدیکانم [اهل بیتم].

ص: ۴۹

بنابراین با برپایی مراسم مولودی اهل بیت پیامبر علیهم السلام وذوی القربی و یادبود آنها، مقداری از اجر رسالت نبوی را ادا کرده‌ایم.

ه) اهمیت دادن خداوند به شب میلاد پیامبر (ص)

خداوند متعال می‌فرماید: (وَ الضُّحَى * وَاللَّيْلِ إِذَا سَجَى) ؛ «قسم به روز در آن هنگام که آفتاب برآید [و همه جا را فراگیرد] و سوگند به شب در آن هنگام که آرام گیرد». (ضحی: ۱ و ۲) حلبی در «سیره حلبیه» می‌گوید:

وقد اقسم الله بلبلة مولده في قوله تعالى: (وَ الضُّحَى * وَاللَّيْلِ إِذَا سَجَى) و قيل: المراد ليلة الاسراء. ولا مانع أن يكون الأقسام وقع بهما، أي استعمل الليل فيهما. (۱)

خداوند متعال در این آیه به شب میلاد پیامبر (ص) قسم یاد کرده است. برخی گفته‌اند که مراد، شب اسراء است و مانعی ندارد که قسم به هر دو باشد.

واضح است که قسم خوردن به چیزی، حکایت از اهمیت آن دارد. لذا با قسم، یاد آن را در ذهن مردم زنده کرده تا آن را مورد احترام قرار دهند.

و) یادبود، مصداق بزرگداشت پیامبر (ص)

خداوند متعال در تأیید یاری رسانان و تعظیم کنندگان پیامبر (ص) می‌فرماید:

ص: ۵۰

(فَالَّذِينَ آمَنُوا بِهِ وَعَزَّرُوهُ وَنَصَرُوهُ وَاتَّبَعُوا النُّورَ الَّذِي أُنزِلَ مَعَهُ أُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ) (اعراف: ۱۵۷)

پس کسانی که به او ایمان آوردند و بزرگش داشتند و حمایت و یاریش کردند و از نوری که با او نازل شده پیروی نمودند آنان رستگارند.

خداوند متعال در این آیه شریفه، یاری کنندگان و تعظیم کنندگان پیامبر (ص) را ستوده و به رستگاری بشارت داده است. حال آیا برپایی مراسم در روز میلاد پیامبر (ص) یا مبعث او از مصادیق تکریم و تعظیم پیامبر اکرم (ص) نیست؟

(ز) یادبود، مصداق بلند آوازه نمودن نام پیامبر (ص)

خداوند متعال در شأن پیامبر می‌فرماید: (وَرَفَعْنَا لَكَ ذِكْرَكَ)؛ «و آوازه تو را بلند ساختیم». (انشراح: ۴)

برپایی مراسم نیز نوعی بالا بردن سطح فکری مردم نسبت به رسول خدا (ص) و شناساندن موقعیت پیامبر (ص) به مردم است.

اگر کسی اشکال کند که طبق مفاد آیه شریفه، نصرت و تکریم و تعظیم پیامبر (ص) اختصاص به خداوند متعال دارد.

در جواب می‌گوییم: خداوند در جایی دیگر می‌فرماید: (وَ يَنْصُرَكَ اللَّهُ نَصْرًا عَظِيمًا) (فتح: ۳۱). آیا کسی در این مورد گمان

می‌کند که نصرت پیامبر (ص) مخصوص به خداوند است و ما در این باره هیچ تکلیف نداریم؟

ج) یادبود، عامل تثبیت قلوب

همچنین خداوند می‌فرماید:

(وَ كَلَّا نَقُصُّ عَلَيْكَ مِنْ أَنْبَاءِ الرُّسُلِ مَا نُثَبِّتُ بِهِ فُؤَادَكَ) (هود: ۱۲۰)

ما هر یک از سرگذشت‌های انبیا را برای تو بازگو کردیم تا به وسیله آن به قلبت آرامش بخشیم.

از این آیه به خوبی استفاده می‌شود که حکمت بیان سرگذشت انبیا برای پیامبر (ص) تثبیت قلب ایشان است، تا در مشکلات ثابت‌قدم باشد. شکی نیست که مسلمانان در این برهه از زمان احتیاج بیشتری به تثبیت قلوب دارند. لذا جا دارد که به مناسبت‌های خاص؛ همانند روز میلاد پیامبر (ص) یا مبعث، مردم را در محلی مقدس جمع کرده و آنان را به فضیلت آن روز یا شب، آگاه ساخته و با سیره و فضائل پیامبر (ص) آشنا سازیم تا قلوب مردم به دین الهی تقویت شود.

استاد عیسی بن عبدالله بن محمد بن مانع الحمیری -مدیر کل اداره اوقاف و شئون اسلامی دُبی- در توضیح آیه فوق می‌گوید:

فی الآیه طلب قصّ انباء الرسل بما فی ذلک من تثبیت الفؤاد، و سیدنا رسول الله (ص) افضل الرسل، و المولد النبوی الشریف یشتمل علی انباء النبی (ص)، ففی ذکره تثبیت لفؤاد المؤمنین، فهو حثّ علی تکرار ذکر المولد و العنایة به. (۱)

همان‌گونه که خداوند متعال قصه‌های انبیا را برای پیامبر اسلام (ص) به جهت تثبیت قلب او بیان نمود، ولادت پیامبر (ص) نیز مشتمل بر

۱- بلوغ المأمول فی الاحتفاء والاحتقال بمولد الرسول ص .

ص: ۵۲

خبرهای پیامبر (ص) است که با یادآوری آنها، قلوب مؤمنین تثبیت خواهد شد. لذا این آیه دلالت دارد بر مطلوبیت تکرار یادبود مولد پیامبر (ص) و عنایت داشتن به آن.

ترمذی و دیگران از ابن عباس نقل کرده‌اند که گفت:

جلس ناس من اصحاب رسول الله (ص)، فخرج حتى إذا دنا منهم سمعهم يتذاكرون. قال بعضهم: ان الله اتخذ ابراهيم خليلا. و قال آخر: موسى كلمه تكليماً. و قال آخر: فاعيسى كلمه الله و روحه. و قال آخر: آدم اصطفاه الله. فخرج عليهم رسول الله (ص) و قال:

قد سمعت كلامكم و عجبكم، ان ابراهيم خليل الله و هو كذلك، و موسى نجى الله و هو كذلك، و عيسى روحه و كلمته و هو كذلك، و آدم اصطفاه الله و هو كذلك، ألا و أنا حبيب الله و لافخر، و أنا حامل لواء الحمد يوم القيامة، تحته آدم فمن دونه و لافخر، و أنا أول شافع و أول مشفع يوم القيامة و لافخر، و أنا أول من يحرك حلق الجنة فيفتح الله لي فيدخلنيها و معي فقراء المؤمنين و لافخر، و أنا أكرم الأولين و الآخرين على الله و لافخر. (۱) (و هذا حديث قوى و له شواهد ذكرها البيهقي في دلائل النبوة). (۲)

جماعتی از اصحاب رسول خدا (ص) نشسته بودند که پیامبر (ص) از منزل خارج شد و هنگامی که به آنان نزدیک شد شنید که با یکدیگر گفت و گو می‌کنند. برخی می‌گفتند: همانا خداوند ابراهیم را

۱- تحفة الاحوذی، ج ۱، ص ۸۶؛ سنن الدارمی، ج ۱، ص ۲۶؛ الشفاء قاضی عیاض، ج ۱، ص ۴۰۸.

۲- دلائل النبوة، ج ۵، ص ۲۷۰.

ص: ۵۳

دوست خود قرار داده است. دیگری گفت: خداوند با موسی سخن گفت. دیگری گفت: عیسی کلمه خدا و روح اوست. دیگری گفت: خداوند آدم را برگزید. رسول خدا (ص) بر آنان وارد شد و فرمود: سخن شما را شنیدم و تعجب شما را از اینکه ابراهیم دوست خداست که همین طور است، و موسی با خدا نجوا کرده که همین طور است، و عیسی روح و کلمه او است که همین طور است،

و آدم که خداوند او را برگزید که همین طور است، آگاه باشید که من محبوب خدا هستم ولی فخرفروشی نیست و من حمل کننده پرچم حمد روز قیامت که زیر آن آدم و افراد پایین تر از اوست، ولی فخرفروشی نیست. و من اولین شفاعت کننده و اولین شفاعت شده در روز قیامت، و فخرفروشی نیست و من اولین کسی هستم که حلقه‌های بهشت را به حرکت درمی‌آورد و خداوند مرا داخل آن می‌کند درحالی که همراه من فقرای مؤمنین است، و فخرفروشی نیست. و من کریم‌ترین اولین و آخرینم، و فخرفروشی نیست. (و این حدیثی است قوی و شواهدی نیز دارد که بی‌هقی در کتاب دلائل النبوة آن را ذکر کرده است).

مطابق این حدیث پیامبر (ص) اسلام عملکرد صحابه را در یادبود پیامبران تأیید کرده و خودش نیز در این عمل نیک مشارکت نموده است.

ط) شادی نمودن به رحمت الهی

خداوند در قرآن می‌فرماید: (قُلْ بِفَضْلِ اللَّهِ وَبِرَحْمَتِهِ فَبِذَلِكَ فَلْيَفْرَحُوا)؛ «بگو به فضل و رحمت خدا باید خوشحال شوند». (یونس: ۵۸)

ص: ۵۴

خداوند در این آیه شادی را به واسطه رسیدن رحمت الهی امر نموده و در آیه دیگر رسول خدا (ص) را مصداق رحمت الهی دانسته است و در شأن پیامبر (ص) می‌فرماید: (وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ)؛ «ما تو را جز برای رحمت جهانیان نفرستادیم». (انبیاء: ۱۰۷)

سیوطی در «درّ المثور» از ابن عباس درباره این آیه چنین نقل می‌کند:

مقصود از فضل خدا علم، و مراد از رحمتش، وجود پیامبر (ص) است. (۱)

آلوسی نیز در ذیل آیه شریفه می‌گوید: یکی از صفات مشهور پیامبر (ص) رحمت است. (۲)

با جمع بین این دو آیه به این نتیجه می‌رسیم که باید در روزهایی که متعلق به پیامبر اکرم (ص) است؛ مانند میلاد و مبعث آن حضرت، با برپایی مراسم جشن، شادی نماییم. البته می‌توان با همین ادله و ملاک‌ها حکم برپایی مجالس بزرگداشت را به سایر اولیای الهی نیز تعمیم داد.

برپایی مراسم از دیدگاه احادیث

با مراجعه به روایات نیز می‌توان به مشروعیت چنین مجالسی پی برد:

۱. مسلم در صحیحش از ابی قتاده نقل می‌کند:

إنَّ رسولَ الله (ص) سئل عن صوم يوم الإثنين فقال: ذلك يوم ولدت فيه وفيه أنزل عليّ. (۳)

همانا از رسول خدا (ص) در مورد علت استجاب روزه روز دوشنبه

۱- درّ المثور، ج ۴، ص ۳۶۷.

۲- روح المعانی، ج ۱۰، ص ۱۴۱.

۳- صحیح مسلم، ج ۲، ص ۸۱۹.

ص: ۵۵

سؤال شد؟ فرمود: بدان جهت است که من در آن روز متولد شده و در آن روز، قرآن بر من نازل گشت.

۲. مسلم همچنین از ابن عباس نقل می‌کند:

لَمَّا قَدِمَ النَّبِيُّ (ص) الْمَدِينَةَ وَجَدَ الْيَهُودَ

يَصُومُونَ يَوْمَ عَاشُورَاءَ، فَسَأَلُوا عَنْ ذَلِكَ، فَقَالُوا: هُوَ الْيَوْمَ الَّذِي أَظْفَرَ اللَّهُ مُوسَى وَبَنِي إِسْرَائِيلَ عَلَى فِرْعَوْنَ، وَنَحْنُ نَصُومُ تَعْظِيمًا لَهُ.

فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): نَحْنُ أَوْلَى بِمُوسَى. وَأَمْرٌ بِصَوْمِهِ. (۱)

هنگامی که پیامبر (ص) وارد مدینه شد مشاهده نمود که یهودیان روز عاشورا را روزه می‌گیرند، از علت آن سؤال نمود؟ گفتند:

این روزی است که خداوند موسی و بنی‌اسرائیل را بر فرعون پیروز گردانید. لذا آن روز را تعظیم می‌دارند. پیامبر (ص) فرمود: ما

سزاوارتر به این عمل هستیم. بنابراین دستور داد تا روز عاشورا را روزه بدارند.

ابن حجر عسقلانی بنا بر نقل سیوطی بدین حدیث بر مشروعیت برپایی مراسم گرامی‌داشت ولادت پیامبر (ص) استدلال نموده

است. (۲)

سیوطی می‌گوید:

فِي سِتْفَادِ مَنْ فَعَلَ الشُّكْرَ لِلَّهِ عَلَى مَا مَنَّ بِهِ فِي يَوْمٍ مَعْتَمَرٍ مِنْ إِسْدَاءِ نِعْمَةٍ أَوْ دَفْعِ نِقْمَةٍ. وَيَعَادُ ذَلِكَ فِي نَظِيرِ ذَلِكَ الْيَوْمِ فِي كُلِّ سَنَةٍ. وَ

الشُّكْرَ لِلَّهِ يَحْصُلُ بِأَنْوَاعِ الْعِبَادَةِ كَالسُّجُودِ وَالصِّيَامِ وَ

الصَّدَقَةِ وَالتَّلَاوَةِ وَ أَى نِعْمَةٍ أَعْظَمَ مِنَ النِّعْمَةِ بِرُوزِ هَذَا النَّبِيِّ (ص) ، نَبِي

۱- صحیح مسلم، ح ۱۱۳۰؛ صحیح بخاری، ج ۷، ص ۲۱۵.

۲- الحاوی للفتاوی، ج ۱، ص ۱۹۶.

ص: ۵۶

الرحمة في ذلك اليوم. (۱)

از این حدیث استفاده می‌شود شکرگزاری برای خدا در روز معین به جهت منّتی که خداوند از دادن نعمت یا دفع ضرر به انسان نموده جایز است، و این شکرگزاری در نظیر آن روز در هر سال اعاده می‌شود. و شکرگزاری برای خدا با انواع عبادت حاصل می‌شود؛ همانند سجده، روزه و صدقه و تلاوت قرآن. و کدامین نعمت از نعمت بروز و ظهور این پیامبر رحمت در آن روز بزرگ‌تر است.

۳. حافظ بن ناصرالدین دمشقی می‌گوید:

قد صحَّ أنَّ أبا لهبٍ يخفّف عنه العذاب في مثل يوم الإثنين، لإعتاقه ثوبية سروراً بميلاد النبي (ص) . . . (۲)

به نقل صحیح وارد شده که در روز دوشنبه به ابولهب تخفیف عذاب داده می‌شود، به جهت آنکه کنیزش ثوبیه را در میلاد پیامبر (ص) از روی خوشحالی آزاد کرد.

از این مورد به طریق اولویت استفاده می‌کنیم که برپایی مراسم در مولد پیامبر (ص) و یادبود آن حضرت از طرف یک مؤمن ارزش عظیمی دارد.

۴. بیهقی از انس نقل می‌کند:

إنَّ النبيَّ (ص) عَقَّ عن نفسه بعد النبوة،

مع إنّه قد ورد إنَّ جدّه عبدالمطلب عَقَّ عنه في سابع ولادته. (۳)

پیامبر (ص) بعد از نبوتش از طرف خود گوسفندی را عقیقه نمود، با

۱- الحاوی الفتاوی، ج ۱، ص ۱۹۶.

۲- مورد الصادی فی مولد الهادی.

۳- الحاوی، ج ۱، ص ۱۹۶.

ص: ۵۷

آنکه در روایات وارد شده که ابوطالب برای پیامبر (ص) در روز هفتم ولادتش گوسفندی را عقیقه کرده بود. سیوطی در کتاب «حسن المقصد» می‌گوید:

والعقیقه لاتعاد مرّة ثانیة فیحمل ذلک علی ان الذی فعله النبی (ص) ، إظهار للشکر علی ایجاد الله اّیاه رحمه للعالمین، و تشریح لأئمته، كما کان یصلّی علی نفسه. لذلك فیستحبّ لنا أيضاً إظهار الشکر بمولده بالإجتماع و إطعام الطعام و نحو ذلک من وجوه القربات، و إظهار المسرّات. (۱)

عقیقه هیچ‌گاه دو بار تکرار نمی‌شود، لذا باید این عمل پیامبر (ص) را بر این حمل کنیم که پیامبر (ص) به جهت اظهار شکر از اینکه خداوند او را آفریده و رحمت برای عالمیان قرار داده است، عقیقه نمود؛ همان‌گونه که آن حضرت بر خود درود می‌فرستاد و به همین جهت مستحب است که ما هم به جهت شکرگزاری به درگاه الهی، در روز ولادتش اجتماع نموده و با اطعام دادن و امثال این امور که

جنبه تقرّبی دارد، شکر خدا را اظهار نماییم.

۵. ترمذی از پیامبر (ص) نقل می‌کند که درباره فضیلت روز جمعه فرمود:

«وفیه خلق آدم» (۲)؛ «در آن روز است که آدم خلق شد» .

از این حدیث استفاده می‌شود که برخی از ایام به جهت اتفاق خاص و مبارکی که در آن رخ داده، فضیلت دارد؛ چه رسد به روزی که در آن روز، میلاد پیامبر اسلام (ص) باشد.

۱- الحاوی للفتاوی سیوطی، ج ۱، ص ۱۹۶.

۲- صحیح ترمذی، ح ۴۹۱.

ص: ۵۸

۶. احمد بن حنبل و دیگران از اسود بن سریع نقل کرده‌اند که گفت: به پیامبر (ص) عرض کردم:

یا رسول الله! مدحت الله بمدحه و مدحتک بمدحه؟ قال رسول الله (ص): هات وابدأ بمدحه الله. (۱)

ای رسول خدا! من مدیحه‌ای برای خدا و مدیحه‌ای برای شما سروده‌ام. پیامبر (ص) فرمود: بیاور و اول مدح خدا را بخوان.

پیامبر (ص) فرمود: مرا مدح نکن، بلکه فرمود: «مدح را از خدا شروع نما». در مراسم گرامیداشت پیامبر (ص) نیز مسلمانان برای پیامبر مدیحه می‌سرایند.

عید میلاد پیامبر (ص) نزد اهل سنت

برخلاف وهابیان علمای اهل سنت برپایی مراسم جشن به مناسبت میلاد پیامبر (ص) را ستایش کرده و آن را از اعمال نیک و مستحب

برشمرده‌اند که در ذیل به تعدادی از آنها اشاره می‌کنیم:

۱. قسطلانی در «المواهب اللدنیة» می‌نویسد:

ولازال اهل الاسلام یحتفلون بشهر مولده (ص)، و یعملون الولائم، ویتصدقون فی لیلایه بأنواع الصدقات و یظهرون السرور ویزیدون فی المبرّات و یعتنون بقراءة مولده الکریم، و یظهر علیهم من برکاته کلّ فضل عظیم. . . فرحم الله إمرءاً إتخذ لیالی شهر مولده المبارک أعیاداً. (۲)

در طول تاریخ، مسلمانان در ماه میلاد پیامبر (ص) جشن برپا کرده

۱- مسند احمد، ج ۴، ص ۲۴؛ المصنّف، ابن ابی شیبّه، ج ۶، ص ۱۸۰؛ المعجم الکبیر، ج ۱، ص ۸۴۲.

۲- المواهب اللدنیة، ج ۱، ص ۱۴۸.

ص: ۵۹

و به مردم اطعام داده و به انواع صدقات، مستمندان را یاری می‌دهند و با اظهار سرور و توجه به قرائت مولودی آن حضرت به او اظهار ارادت می‌نمایند. . . خداوند رحمت کند کسانی را که در شب میلاد مبارکش جشن می‌گیرند و به این عمل عظیم دست می‌زنند.

دیاربکری نیز عین همین سخنان را بیان نموده است. (۱)

۲. ابن عباد می‌گوید:

. . . و أما المولد فالذی يظهر لی: أنه عيد من أعياد المسلمين، وموسم من مواسمهم، و كل ما يفعل فيه مما يقتضيه

وجود الفرح والسرور بذلك المولد المبارك، من إيقاد الشمع، وإمتاع البصر والسمع، و الترتين بلباس فاخر الثياب، و ركوب فاره

الدواب، أمرٌ مباح لا ينكر علی أحد. (۲)

به نظر من مولود نبوی از اعیاد مسلمانان است و هر چیزی در آن روز از شادی و سرور با پوشیدن لباس فاخر و چراغانی و شادی ابراز شود، امری مباح انجام گرفته است.

۳. شیخ عبدالله هروی معروف به «حبشی» می‌گوید:

برپایی مراسم و یادبود پیامبر اکرم (ص) از کارهای نیکوست، و دلیلی بر انکار آن وجود ندارد، بلکه سزاوار است که آن را سنت

حسنه بنامیم. (۳)

۴. ابوشامه مقدسی می‌گوید:

۱- تاریخ الخميس، ج ۱، ص ۳۲۳.

۲- القول الفصل فی حکم الإحتفال بمولد خیر الرسل، ص ۱۷۵.

۳- الروائح الزکیة، ص ۳۳.

ص: ۶۰

ومن احسن ما ابتدع فی زماننا ما یفعل فی الیوم الموافق لیوم مولده (ص) من الصدقات و المعروف بإظهار الزینة و السرور، فان فی ذلك مع ما فیہ من الإحسان للفقراء، شعاراً لمحبتہ (۱)

و از جمله کارهای خوبی که در زمان ما پیدا شده، عملی است که در روز موافق با روز ولادت پیامبر (ص) از قبیل صدقات و کارهای خیر به ظاهر کردن زینت و اظهار سرور، انجام می‌دهند. این کارها علاوه بر اینکه در آن احسان و نیکی به فقر است، شعار و اعلان محبت به ایشان نیز می‌باشد.

۵. احمد علی محدث سهارنفوری حنفی شاگرد شاه محمد اسحاق دهلوی است در ردّ عقیده و هابیان به حرمت مولودی خوانی می‌گوید:

ان ذکر الولادة الشریفه لسیدنا رسول الله (ص) بروایات صحیحه فی اوقات خالیه عن وظائف العبادات الواجبات و بکیفیات لم تکن مخالفه عن طریقہ الصحابه و اهل القرون الثلاثة المشهود لها بالخیر و بالإعتقادات التي لم تكن موهمة بالشرك و البدعة و بالآداب التي لم تكن مخالفه عن سیره الصحابه التي هي مصداق قوله (ص): (ما أنا علیه و اصحابی) و فی مجالس خالیه عن المنکرات الشرعیة، موجب للخیر و البرکة. . (۲)

همانا یادآوری ولادت شریف آقای ما رسول خدا (ص) همراه با روایات صحیح، در اوقاتی که خالی از وظایف عبادات واجب و با روشی که مخالف روش صحابه و اهل سه قرن اول که شهادت به

۱- السیره الحلبیة، ج ۱، صص ۸۳ و ۸۴.

۲- عقائد اهل السنه و الجماعة، سهارنفوری، صص ۱۲۵ و ۱۲۶.

ص: ۶۱

خیر آنها داده شده و همراه با اعتقاداتی که موهم شرک و بدعت نباشد و نیز آدابی که مخالف با سیره صحابه که مصداق گفتار رسول خدا (ص) است که فرمود: (آنچه من و اصحابم بر آن است) و نیز در مجالسی که خالی از منکرات شرعی است، موجب خیر و برکت می‌باشد. . .

۶. رفاعی می‌گوید:

ادله جواز جشن و برپایی مراسم در میلاد پیامبر (ص) بسیار است؛ مهم‌ترین آنها عبارت است از:

الف) برپایی مراسم در میلاد شریف، تعبیری از شادی و سرور به مصطفی (ص) است.

ب) خود حضرت، روز میلاد خود را بزرگ داشته و خدا را در آن روز بر نعمت بزرگش و تفضّلش به جهت به وجود آمدنش شکر کرده است. . . .

ج) شادی در میلاد حضرت به امر قرآن کریم مطلوب است؛ زیرا خداوند می‌فرماید: (قُلْ بِفَضْلِ اللَّهِ وَ بِرَحْمَتِهِ فَبِذَلِكَ فَلْيَفْرَحُوا). خداوند ما را امر کرده که در رحمتش شادی کنیم، و پیامبر (ص) بزرگ‌ترین رحمت خداست. قرآن می‌فرماید: (وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ).

د) پیامبر (ص) همیشه به حوادث دینی مهم که وقتش گذشته

و منقضی شده بود، اهتمام می‌ورزید. لذا هرگاه وقت آن می‌رسید، مناسب می‌دید تا یادی از آن روز کرده و با انجام طاعتی از طاعات، آن را تعظیم کند. . .

ص: ۶۲

ه) در وقت ولادت شریف حضرت (ص) مناسبت و فرصتی است تا انسان درود و سلام بسیاری برای پیامبر (ص) بفرستد. کاری که مطلوب خداست؛ آنجا که می‌فرماید: (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا) .

و) در وقت ولادت حضرت (ص) ، انسان یادی از شمایل و معجزات و سیره ایشان می‌کند، امری که خداوند متعال ما را به شناخت آن سفارش کرده است، آنجا که می‌فرماید: (لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِّمَن كَانَ يَرْجُوا اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ) ؛ «مسلماً برای شما در زندگی رسول خدا (ص) سرمشق نیکویی بود. برای آنها که امید به رحمت خدا و روز رستاخیز دارند» . (احزاب: ۲۱)
 ز) برپایی مراسم فرصتی است برای ادای برخی از حقوق بزرگ آن حضرت که بر گردن ماست؛ زیرا خداوند متعال ما را به واسطه او هدایت کرده و از آتش دوزخ نجات داده و از تاریکی‌ها به نور هدایت کرده است. . .

ح) پیامبر (ص) در مورد فضیلت روز جمعه و مزایای آن فرمود: «در آن روز آدم متولد شد» . از اینجا استفاده می‌شود، زمانی که پیامبر اسلام (ص) متولد شده به طریق اولی شریف است. . . .

ط) علما و مسلمانان از گذشته و حال در تمام شهرها و مناطق، این

عمل را نیکو شمرده و آن را انجام داده‌اند؛ لذا بدین جهت شرعاً مطلوب است؛ زیرا ابن مسعود نقل کرده:

« ما رآه المسلمون حسناً فهو عند الله حسن، وما رآه المسلمون قبيحاً فهو عند الله قبيح » ؛ «آنچه را مسلمانان نیکو شمرده‌اند آن عمل نزد خداوند نیکو است

ص: ۶۳

و آنچه را که مسلمانان ناپسند شمرده‌اند آن عمل نزد خداوند نیز ناپسند است» .

ی) مراسم جشن در حقیقت اجتماع به جهت زنده کردن یاد مصطفی (ص) است، و این امری مشروع در اسلام است، همان گونه که اعمال حج، زنده کردن کارهای پسندیده است. . . .

ک) خداوند تبارک و تعالی می‌فرماید: (وَ كَلَّا نَقُصُّ عَلَيْكَ مِنْ أَنْبَاءِ الرُّسُلِ مَا نُنبِئُ بِهِ فُؤَادَكَ) . از این آیه استفاده می‌شود که حکمت در قصه‌گویی خبرهای رسولان بر پیامبر (ص) به جهت تثبیت قلب شریف حضرت رسول (ص) است. وشکی نیست که ما نیز امروز به این مسأله احتیاج داریم تا با قرائت سیره معطر و جهاد او و . . . قلوب خود را با ایمان به آن حضرت تثبیت نماییم. و برپایی مراسم نیز در راستای همین هدف است. . . .

ل) هر کاری را که پیشینیان انجام نداده‌اند و در صدر اول نبوده دلیل بر آن نیست که بدعت زشت و حرام است، بلکه لازم است که هر چه را حادث می‌شود بر ادله شرع عرضه نمود، آنچه را که مشتمل بر مصلحت است جایز می‌باشد. . . .

م) علما رحمه الله حدیث

« وکل بدعة ضلالة » ؛ «و هر بدعتی ضلالت است» را مقید به بدعت سیئه کرده‌اند. و دلیل بر این تقیید، چیزی است که از بزرگان صحابه و تابعین از امور حادث صادر شده که در زمان رسول خدا (ص) نبوده است. . . .

ن) و نیز هر نوآوری، بدعت حرام نیست، و اگر چنین بود باید کار ابوبکر و عمر و زید بن ثابت هم حرام باشد که دستور دادند قرآن،

ص: ۶۴

جمع و تدوین شود تا با مرگ صحابه‌فاری آیات خدا از بین نرود! و نیز جمع و تدوین حدیث شریف در کتب صحاح و سنن و دیگر مصادر، صحیح نباشد. و نیز باید علم فقه و تجوید و توحید و دیگر علوم از علوم شرعی که بعد از عهد نبوی شریف، تصنیف و ابتکار شد بدعت باشد.

و در آخر اینکه: تسامح دینی نشانه دین حنیف ماست که به آن امر شده‌ایم تا در حال صلح و جنگ، و هنگام مجادله و مناقشه و مخاطبه به آن رجوع نماییم. (۱)

ابن کثیر و جواز برپایی مراسم جشن

ابن کثیر که وهابیان در موارد بسیاری خود و عقایدشان را به او نسبت می‌دهند از جمله کسانی است که مولودی‌خوانی و برپایی جشن میلاد نبوی را جایز دانسته و در این زمینه کتابی تحت عنوان «مولد رسول الله (ص)» تألیف کرده است.

تناقض در عبارات ابن تیمیه

ابن تیمیه در این باره می‌گوید:

فتعظیم المولد و اتخاذه موسماً قد یفعله بعض الناس و یكون له فيه أجر عظیم؛ لحسن قصده و تعظیمه لرسول الله (ص). (۲)

پس تعظیم مولد نبوی و برای آن مراسم گرفتن امری است که

۱- مجله السیاسة الكويتیة، ۲۳ ربیع الاول، سال ۱۴۰۲هـ. ق، ش ۴۸۷۰.

۲- اقتضاء الصراط المستقیم، ص ۲۹۷.

ص: ۶۵

برخی از مردم آن را انجام داده و برای آنها در این کار اجر بزرگی است؛ چرا که قصد آنها نیک بوده و موجب تعظیم رسول خدا (ص) است.

وی همچنین می‌گوید:

و كذلك ما يحدثه بعض الناس، أما مضاهاة للنصاری فی میلاد عیسی (ع)، و أما محبة للنبی (ص) و تعظیماً له، والله قد یثیبهم علی هذه المحبة و الاجتهاد. (۱)

و نیز آنچه را که برخی از مردم به جهت مشابهت با مسیحیان در میلاد عیسی (ع) و یا به جهت محبت پیامبر (ص) و تعظیم نسبت به او انجام می‌دهند، خداوند بر این محبت و کوشش، آنها را ثواب خواهد داد.

او نیز می‌گوید:

واکثر هؤلاء الذین تجدونهم حرصاء علی امثال هذه البدع مع مالهم فیها من حسن القصد و الاجتهاد الذی یرجى لهم المثوبة. . . (۲)

و بیشتر این افرادی را که حرص بر امثال این بدعت‌ها می‌بینی با آنکه آنان در این کارها قصد نیک داشته و کوششی دارند که امید ثواب بر آنها می‌رود. . .

مشاهده می‌شود که چگونه با تصریح به بدعت بودن برپایی مراسم جشن برای آن ثواب و اجر مترتب کرده است.

۱- اقتضاء الصراط المستقیم، ص ۲۹۴.

۲- همان، ص ۲۹۵.

ص: ۶۶

آثار برپایی مراسم جشن

اشاره

برپایی مراسم و یادبود اولیای الهی آثار و برکاتی دارد که به برخی از آنها اشاره می‌کنیم:

۱. الگودهی به مردم

در مراسم بزرگداشت‌ها، برخی از کمالات و فضائل آن حضرات تشریح و توضیح داده می‌شود و مردم نیز با تأسی به آنان، به خدا نزدیک‌تر می‌شوند. خداوند متعال می‌فرماید:

(لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِّمَن كَانَ يَرْجُوا اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ) (احزاب: ۲۱)

مسلماً برای شما در زندگی رسول خدا سرمشق نیکویی بود، برای آنها که امید به رحمت خدا و روز رستاخیز دارند.

۲. ذکر صلوات بر پیامبر (ص)

برپایی این مجالس فرصت مناسبی است که مردم بیشتر بر پیامبر خود درود بفرستند. خداوند متعال می‌فرماید:

(إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا) (احزاب: ۵۶)

خدا و فرشتگانش بر پیامبر درود می‌فرستد؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید، بر او درود فرستید و سلام گوید و کاملاً تسلیم (فرمان او) باشید.

۳. ازدیاد محبت

هر ساله مسلمانان در آن روز به یاد پیامبر (ص) و اولیای الهی افتاده و محبتشان نسبت به آنان زیادتر می‌گردد.

ص: ۶۷

۴. استحکام ایمان

با اظهار فرح و شادی، ایمان و ارادت خود را به پیامبر (ص) و اولیای الهی ابراز داشته و آن را مستحکم می‌سازند.

۵. اطعام به مؤمنان

در این گونه مجالس با اطعام و پخش شیرینی به ثواب اطعام رسیده و گروهی از ضعفا از این مجالس بهره مادی نیز می‌برند.

۶. زنده‌شدن یاد خدا

در این مجالس یاد خدا زنده شده و مقدار زیادی از آیات قرآن تلاوت می‌شود.

۷. دعوت مردم به دین

در چنین مجالسی موقعیت مناسبی برای دعوت مردم به خدا و دستورات او فراهم می‌گردد.

فوائد برپایی مراسم از دیدگاه «بن علوی مالکی»

محمد بن علوی مالکی از عالمان معاصر حجاز، رساله‌ای تحت عنوان «حول الاحتفال بالمولد النبوی» تألیف کرده و در آن نکاتی را در مورد جواز برپایی مراسم به این گونه آورده است:

۱. ما قائل به سنت بودن برپایی مراسم در شب مخصوصی نیستیم، بلکه می‌گوییم هر کسی چنین اعتقادی داشته باشد در دین بدعت گذاشته است؛ چرا که یاد آن حضرت و اظهار علاقه به او باید در

ص: ۶۸

هر زمان باشد.

۲. اجتماعات در مولودی خوانی وسیله‌ای است برای دعوت به خداوند.

۳. درود فرستادن بر پیامبر (ص) فائده‌های نبوی و امداداتی محمدی را عائد انسان می‌کند، فوائدی که قلم در محراب بیان، عاجز از شمارش آثار و مظاهر انوار آن است.

۴. در این کار پاداش‌دهی است در برابر برخی از حقوقی که

رسول خدا (ص) به گردن ما دارد، به اینکه اوصاف کامل و اخلاق فاضل او را بیان کنیم.

۵. اگر بر چیزی از مدایحی که ذکر محبوب (ص) و فضل و جهاد و خصایص او در آن است جمع شویم ولی قصه ولادت پیامبر (ص) را که عرف مردم می‌خوانند و اصطلاحی برای آنها شده را نخوانیم و تنها به آنچه حدیث گوینان از مواعظ و ارشادات القا می‌کنند، و به آنچه که قاری از آیات قرآن تلاوت می‌کند، گوش فرا دهیم، من می‌گویم: اگر این گونه کنیم این کار داخل در مولد پیامبر شریف (ص) است و به وسیله آن معنای برپایی مراسم در ولادت پیامبر شریف (ص) تحقق می‌یابد. و گمان می‌کنم که در این معنا حتی دو نفر هم با هم اختلاف نداشته باشند و دو بز بر یکدیگر شاخ نزنند.

۶. از سیره پیامبر (ص) این بود که هر که بر او وارد می‌شد برایش قیام می‌نمود و با او الفت و انس برقرار می‌کرد، همان گونه که برای دخترش فاطمه قیام نمود و بر او تعظیم کرد، و انصار را دستور داد تا به احترام بزرگان خود قیام نمایند، و این دلالت بر

مشروعیت

ص: ۶۹

قیام دارد، و او سزاوارتر از دیگران برای تعظیم است.

۷. گاهی گفته می‌شود: این کارها در حال حیات و حضور پیامبر (ص) درست است ولی او هنگام برپایی مراسم ولادت، حاضر نیست؟!

جواب این است که قاری مولودی خوان شریف، او را با مشخص ساختن ذات شریفش نزد خود حاضر می‌کند، و لذا او در این حال از عالم نورانی قبل از این وقت به زمان ولادت شریفش به عالم جسمانی وارد شده و نزد مولودی خوان حاضر می‌گردد، و او با حضور ظلی حاضر می‌شود که از حضور اصلی او نزدیک‌تر است.

مؤید این حضور شخصی و حضور روحانی اینکه پیامبر - که درود و سلام بر او باد - متخلّق به اخلاق پروردگارش می‌باشد. رسول خدا (ص) در حدیث قدسی از طرف خدا فرمود: (من همنشین کسی هستم که مرا یاد کند). و در روایت دیگر آمده است: (من با کسی هستم که مرا یاد نماید). پس مقتضای تأسی پیامبر (ص) و تخلّق او به اخلاق پروردگارش این است که پیامبر (ص) با یادکننده او در هر مقامی که یاد او با روح شریفش می‌شود حاضر باشد، و حاضر کردن ذاکر، پیامبر (ص) را نزد خود موجب زیادتی در تعظیم او خواهد شد. (۱)

۱- حول الاحتفال بالمولد النبوی ص ، ص ۳۰.

ص: ۷۱

شبهات بزرگداشت و مراسم جشن**اشاره**

بعد از بررسی موضوع مورد بحث از دیدگاه قرآن و روایات؛ اینک به بررسی شبهات آن می‌پردازیم؛

شبهه اول: بزرگداشت، پیروی از هوای نفس**اشاره**

خداوند متعال می‌فرماید:

(وَ لَقَدْ آتَيْنَا بَنِي إِسْرَائِيلَ الْكِتَابَ وَالْحُكْمَ وَالنُّبُوَّةَ وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى الْعَالَمِينَ * وَآتَيْنَاهُمْ بَيِّنَاتٍ مِنَ الْأَمْرِ فَمَا اخْتَلَفُوا إِلَّا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْعِلْمُ بَعِيًّا بَيْنَهُمْ إِنَّ رَبَّكَ يَقْضِي بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِيمَا كَانُوا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ * ثُمَّ جَعَلْنَاكَ عَلَى شَرِيعَةٍ مِنَ الْأَمْرِ فَاتَّبِعْهَا وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ * إِنَّهُمْ لَنْ يُغْنُوا عَنْكَ مِنَ اللَّهِ شَيْئًا وَإِنَّ الظَّالِمِينَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ وَاللَّهُ وَلِيُّ الْمُتَّقِينَ)
(جائیه: ۱۶-۱۹)

ما بنی اسرائیل را کتاب (آسمانی) و حکومت و نبوت بخشیدیم و از روزی‌های پاکیزه به آنها عطا کردیم و آنان را بر جهانیان (و مردم

ص: ۷۲

عصر خویش) برتری بخشیدیم؛ دلایل روشنی از امر ثبوت و شریعت در اختیارشان قرار دادیم؛ آنها اختلاف نکردند مگر بعد از علم و آگاهی؛ و این اختلاف به خاطر ستم و برتری جویی آنان بود؛ اما پروردگارت روز قیامت در میان آنها در آنچه اختلاف داشتند داوری می‌کند. سپس تو را بر شریعت و آیین حقی قرار دادیم؛ از آن پیروی کن و از هوس‌های کسانی که آگاهی ندارند پیروی مکن! آنها هرگز نمی‌توانند تو را در برابر خداوند بی‌نیاز کنند (و از عذابش برهانند)؛ و ظالمان یار و یاور یکدیگرند، اما خداوند یار و یاور پرهیزکاران است!

گفته شده: خداوند متعال دستور به پیروی از شریعت اسلام کرده و از پیروی هواهای نفسانی اهل کتاب که برپایی مراسم از جمله آنهاست، نهی نموده است.

پاسخ

اولاً: کسانی که در اعیاد و مراسم جشن برپا می‌کنند، بر جواز بلکه رجحان آن به آیات و روایات اسلامی تمسک می‌کنند و هرگز به قصد پیروی از اهل کتاب چنین عملی را انجام نمی‌دهند. از این رو، کاری را که اهل کتاب خصوصاً مسیحیان به جهت تبلیغ دین خود می‌کنند و از این راه مردم را به آیین خود دعوت می‌نمایند که همان برپایی مراسم وعید گرفتن است، اگر ما نیز - نه به جهت تشابه به آنها - انجام دهیم اشکالی ندارد.

ثانیاً: مقصود از این آیات پیروی از هواهای نفسانی اهل کتاب

ص: ۷۳

است که موجب زیر سلطه رفتن آنان باشد، همان گونه که از انتهای آیات مذکور استفاده می‌شود.

شبهه دوم: لزوم متابعت از هدایت الهی

اشاره

خداوند متعال می‌فرماید:

(وَ لَنْ تَرْضَىٰ عَنْكَ الْيَهُودُ وَلَا النَّصَارَىٰ حَتَّىٰ تَتَّبِعَ مِلَّتَهُمْ قُلْ إِنَّ هُدَىٰ اللَّهِ هُوَ الْهُدَىٰ وَلَئِنَّ آتِبَعْتَ أَهْوَاءَهُمْ بَعْدَ الَّذِي جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ مَا لَكَ مِنَ اللَّهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ) (بقره: ۱۲۰)

هرگز یهود و نصاری از تو راضی نخواهند شد، (تا به طور کامل، تسلیم خواسته‌های آنها شوی، و) از آیین (تحریف یافته) آنان، پیروی کنی. بگو: هدایت، تنها هدایت الهی است! واگر از هوی و هوس‌های آنان پیروی کنی، بعد از آنکه آگاه شده‌ای، هیچ سرپرست و یاورى از سوى خدا برای تو نخواهد بود.

گفته شده: بر مسلمانان واجب است تا تنها به دنبال هدایت الهی باشند و هرگز به دنبال هوای نفس اهل کتاب و مسیحیان نباشند که برپایی مراسم مولودی‌خوانی از مصادیق پیروی از آنان است.

پاسخ

مقصود از پیروی ملت یهود و نصاری پیروی از احکام و آیین آنهاست که رمز یهودیت و نصرانیت به حساب می‌آید، ولی اگر آنان از راه‌هایی عقلایی برای تبلیغ آیین خود بهره می‌برند، ما نیز از همان طریق دین خود را تبلیغ نماییم به طور حتم مصداق پیروی از ملت آنان نخواهد بود.

ص: ۷۴

شبهه سوم: حرمت متابعت از اهل کتاب**اشاره**

خداوند متعال می‌فرماید:

(وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ تَفَرَّقُوا وَاخْتَلَفُوا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْبَيِّنَاتُ) (آل عمران: ۱۰۵)

و مانند کسانی نباشید که پراکنده شدند و اختلاف کردند؛ (آن هم) پس از آنکه نشانه‌های روشن (پروردگار) به آنان رسید. گفته شده: برپایی مراسم مولودی خوانی مصداق پیروی از نصارا است که در دین خود تفرقه ایجاد کردند.

پاسخ

آیه فوق، نهی از مطلق تشبه به یهود و نصارا نمی‌کند، بلکه مسلمانان را نصیحت می‌نماید که همانند آنان متفرق نشوند و بعد از آنکه ادله

روشن برای آنان آمد اختلاف نمایند، و این معنا ربطی به برپایی مراسم جشن در اعیاد و ولادت‌ها ندارد.

شبهه چهارم: حرمت متابعت از مفسدان**اشاره**

خداوند متعال می‌فرماید:

(فَاسْتَقِيمَا وَلَا تَتَّبِعَانَّ سَبِيلَ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ) (یونس: ۸۹)

استقامت به خرج دهید؛ و از راه (و رسم) کسانی که نمی‌دانند، تبعیت نکنید.

همچنین می‌فرماید:

(وَقَالَ مُوسَى لِأَخِيهِ هَارُونَ اخْلُفْنِي فِي قَوْمِي وَأَصْلِحْ وَلَا تَتَّبِعْ

ص: ۷۵

سَبِيلَ الْمُفْسِدِينَ) (اعراف: ۱۴۲)

و موسی به برادرش هارون گفت: جانشین من در میان قومم باش. و (آنها) را اصلاح کن! و از روش مفسدان، پیروی منما. خداوند متعال می‌فرماید:

(وَمَنْ يُشَاقِقِ الرَّسُولَ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُ الْهُدَىٰ وَيَتَّبِعْ غَيْرَ سَبِيلِ الْمُؤْمِنِينَ نُوَلِّهِ مَا تَوَلَّىٰ وَ نُضَلِّهِ جَهَنَّمَ وَ سَاءَتْ مَصِيرًا) (نساء: ۱۱۵)

کسی که بعد از آشکار شدن حق، با پیامبر مخالفت کند، و از راهی جز راه مؤمنان پیروی نماید، ما او را به همان راه که می‌رود می‌بریم؛ و به دوزخ داخل می‌کنیم؛ و جایگاه بدی دارد.

گفته شده: برپایی مراسم مولودی خوانی مصداق پیروی از راه مفسدان و نصاراست و نیز مصداق غیر راه مؤمنان است.

پاسخ

اولاً: مقصود از غیر عالمان در آیه اول همان مفسدان در آیه دوم‌اند که در صدد افساد در روی زمین می‌باشند، و خداوند، حضرت موسی و هارون علیهما السلام را از پیروی از مفسدان در هواهای نفسانی آنها و کفر و فساد، نهی کرده است، و هرگز برپایی مراسم که در آن دعوت مردم به اقتدا به سیره انبیا و اولیاست از مصادیق این آیه به حساب نمی‌آید.

ثانیاً: کسانی که در میلاد پیامبر (ص) و اولیای الهی جشن برپا می‌کنند نه تنها با رسول گرامی اسلام (ص) مخالفت نکرده‌اند، بلکه به آیات و روایات او تمسک کرده و به او اقتدا نموده‌اند، همان‌گونه که در این کتاب به آیات آن و در کتاب «سلفی‌گری» به روایات آن اشاره کردیم.

ص: ۷۶

شبهه پنجم: لزوم متابعت از شرع

اشاره

خداوند متعال می‌فرماید:

(يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقُولُوا رَاعِنَا وَقُولُوا انظُرْنَا وَاسْمَعُوا وَلِلْكَافِرِينَ عَذَابٌ أَلِيمٌ) (بقره: ۱۰۴)

ای افراد باایمان! (هنگامی که از پیغمبر تقاضای مهلت برای درک آیات قرآن می‌کنید) نگویید: «راعنا» ؛ بلکه بگویید: «انظرنا» .

(زیرا کلمه اول، هم به معنی «ما را مهلت بده!» ، وهم به معنی «ما را

تحقیق کن!» می‌باشد؛ و دستاویزی برای دشمنان است.) و (آنچه به شما دستور داده می‌شود) بشنوید! و برای کافران (و

استهزاکنندگان) عذاب دردناکی است.

گفته شده که یهود (رَاعِنَا) را به طور استهزا می‌گفتند، ولی خداوند از مؤمنین خواست که به جای آن (انظُرْنَا) بگویند. بنابراین باید

مسلمانان در برپایی مراسم تابع شرع باشند و عمل مشرکان و اهل کتاب و نصارا را تکرار ننمایند.

پاسخ

اولاً: کسانی که در مراسم و اعیاد و ولادت اولیا جشن برپا می‌کنند و آن را امری راجح و جایز می‌دانند به ادله‌ای از قرآن و سنت

تمسک نموده و آن را منشأ نشر دین اسلام و جلب توجه مردم به اولیای الهی می‌دانند و در این جهت به دستورات اسلام گوش فرا

داده‌اند. لذا عملشان مصداق بارز (وَاسْمَعُوا) است.

ثانیاً: از آنجا که یهود جمله «رَاعِنَا» را از روی استهزاء می‌گفتند،

ص: ۷۷

لذا خداوند متعال، مؤمنان را مأمور کرد که به جای آن جمله «انظُرْنَا» بگویند.

شبهه ششم: مقابله خدا با تشبه به یهود

اشاره

خداوند متعال می‌فرماید:

(قَدْ نَرَى تَقَلُّبَ وَجْهِكَ فِي السَّمَاءِ فَلَنُوَلِّيَنَّكَ قِبْلَةً تَرْضَاهَا...) (بقره: ۱۴۴)

نگاه‌های انتظارآمیز تو را به سوی آسمان (برای تعیین قبله نهایی) می‌بینیم! اکنون تو را به سوی قبله‌ای که از آن خشنود باشی، باز می‌گردانیم...

گفته شده: خداوند متعال به جهت عدم تشبه به یهود، قبله مسلمانان را از مسجداً الاقصی به مسجدالحرام منتقل نمود و از آن جهت که برپایی مراسم مولودی‌خوانی تشبه به نصاراست، پس حرام می‌باشد.

پاسخ

اولاً: طبری به سندش از ابن عباس نقل کرده که گفت:

ان رسول الله (ص) لما هاجر إلى المدينة وكان أكثر أهلها اليهود، أمره الله عز وجل ان يستقبل بيت المقدس، ففرحت اليهود، فاستقبلها رسول الله (ص) ستة عشر شهراً، فكان رسول الله (ص) يحب قبله ابراهيم، فكان يدعو وينظر إلى السماء، فانزل الله عز وجل (قَدْ نَرَى تَقَلُّبَ وَجْهِكَ فِي السَّمَاءِ...) (۱).

۱- جامع البيان، ج ۲، صص ۲۶ و ۲۷.

ص: ۷۸

چون رسول خدا (ص) به مدینه هجرت نمود که اکثر اهل آن یهودی بودند، خداوند عزوجل او را دستور داد تا رو به بیت المقدس نماز گزارد. یهود خوشحال شدند. رسول خدا (ص) شانزده ماه رو به آن نماز به جای آورد، ولی قبله ابراهیم را دوست داشت، لذا از خدا

می‌خواست و به آسمان نظر می‌کرد تا اینکه این آیه نازل شد. . .

ثانیاً: این آیه با شأن نزول آن ربطی به مسأله برپایی مراسم جشن و میلاد ندارد. و بر فرض دلالت، دلالت بر دوری از شعارهای اصلی یهود دارد، نه هر کاری، گرچه جنبه شعاریت برای آنان نداشته باشد.

شبهه هفتم: حرمت تشبه به كفار

اشاره

ابوداود به سندش از عموهای ابی‌عمیر بن انس از انصار نقل کرده که گفت:

اهتمّ النبی (ص) للصلاة کیف یجمع الناس لها؟ فقیل له: انصب رایة عند حضور الصلاة فإذا رأوها آذن بعضهم بعضاً فلم یعجبه ذلك. قال: فذکروا له القنع شبور الیهود فلم یعجبه ذلك وقال: هو من أمر الیهود. قال: فذکروا له الناقوس فقال: هو من فعل النصارى.

.. (۱)

پیامبر (ص) همّت نمود که چگونه برای نماز مردم را جمع نماید، به او پیشنهاد داده شد تا هنگام نماز پرچمی نصب کند تا هرگاه مردم آن را دیدند همدیگر را خبر کنند. پیامبر (ص) از این پیشنهاد خوشش نیامد. برخی به او گفتند که از قنع که همان شیپور یهود است برای این کار استفاده کند و با صدا درآوردن آن مردم را به دخول وقت

ص: ۷۹

نماز مطلع سازد، حضرت این پیشنهاد را نیز نپذیرفت و فرمود: این از امر یهود است. برخی دیگر پیشنهاد ناقوس را به حضرت دادند، حضرت فرمود: آن از اعمال نصاراست. . . گفته شده: برپایی مولودی خوانی از آن جهت که تشبه به نصاراست نیز حرام و منهی می‌باشد.

پاسخ

اولاً: این گونه روایات که در مورد تشریح اذان آمده مورد قبول ما نیست؛ زیرا این روایات از عبدالله بن زید است و در ذیل آن آمده که تشریح اذان با خوابی است که او درباره اعلان به توسط اذان دیده، و نمی‌توان این شعار مهم را تنها با خواب او اثبات نمود. آری آنچه که در روایات اهل بیت علیهم السلام آمده آن است که تشریح اذان به دستور خدا و وحی بوده است. ثانیاً: از آنجا که شیپور زدن از شعائر اختصاصی دین یهود و ناقوس زدن از شعائر اختصاصی نصاراست، لذا پیامبر (ص) با آنها مخالفت کرده است، خصوصاً آنکه با شعائر آنها اشتباه می‌شود؛ زیرا در آن زمان در مدینه یهود و نصارا وجود داشته‌اند. اما بزرگداشت‌ها ربطی به یهود و نصاری ندارد و از شعائر اختصاصی آنان نیست.

شبهه هشتم: لزوم اجتناب از اعیاد مشرکان

اشاره

خداوند متعال می‌فرماید:

(وَ الَّذِينَ لَا يَشْهَدُونَ الزُّورَ وَإِذَا مَرُّوا بِاللَّغْوِ مَرُّوا كِرَامًا) (فرقان: ۷۲)
و کسانی که شهادت به باطل نمی‌دهند (و در مجالس باطل شرکت

ص: ۸۰

نمی‌کنند)؛ و هنگامی که با لغو و بیهودگی برخورد کنند، بزرگوارانه از آن می‌گذرند. از مجاهد نقل شده که مقصود از «زور» اعیاد مشرکین است. (۱) بنابراین باید از برپایی مراسم جشن و عید پرهیز نمود.

پاسخ

أولاً: این تفسیر از مجاهد تابعی است و قول یک نفر تابعی حجیت ندارد.

ثانیاً: بر فرض حجیت، آیه در مقام مدح مؤمنین است که در مراسم مشرکان حضور پیدا نمی‌کنند، و این ربطی به برپایی مراسم مؤمنان ندارد.

ثالثاً: آیات دیگر، کلمه «زور» را به معنی گفته به کار گرفته است. لذا ممکن است که مقصود از آن، شهادت و گواهی به باطل باشد.

خداوند متعال می‌فرماید: (وَإِنَّهُمْ لَيَقُولُونَ مُنْكَرًا مِنَ الْقَوْلِ وَ زُورًا)؛ «آنها سخنی زشت و باطل می‌گویند». (مجادله: ۲) و در جای دیگر می‌فرماید: (وَاجْتَنِبُوا قَوْلَ الزُّورِ)؛ «واز سخن باطل پرهیزید». (حج: ۳۰) در حالی که مؤمنان در مراسم بزرگداشت، حرف باطل نمی‌گویند بلکه به ذکر سجایای اخلاقی رسول خدا (ص) می‌پردازند.

شبهه نهم: بنای شریعت در مخالفت با اهل کتاب

اشاره

ابن تیمیه به احکامی بر حرمت اعیاد استدلال کرده که حکم در آنها به جهت مخالفت با اهل کتاب بوده است؛ از قبیل:

۱- تفسیر ابن کثیر، ج ۳، ص ۳۲۸ و ۳۲۹.

ص: ۸۱

۱. امر به رنگ کردن محاسن؛ زیرا یهود و نصارا چنین نمی‌کنند؛
۲. امر به بلند گذاشتن لحيه و گرفتن سبیل به عنوان مخالفت با مشرکان و مجوس؛
۳. امر به سحری خوردن به جهت مخالفت با یهود؛
۴. امر به تعجیل افطاری به جهت مخالفت با اهل کتاب؛
۵. نهی از صوم وصال مثل نصاری؛
۶. امر به هم غذا شدن با حائض و اجتماع با او در اتاق به جهت مخالفت با یهود؛
۷. نهی از بر صورت زدن و جامه دریدن در عزا و خواندن به نحو جاهلیت؛
۸. نهی از رفع قبور همچون یهود و نصارا؛
۹. نهی از اختصار در نماز همچون یهود؛
۱۰. نهی از تشبه به یهود و نصارا در اشاره به سلام. (۱)

پاسخ

اولاً: در این موارد که در کتب اهل سنت آمده، همگی از احکام اختصاصی یا شعائر اهل کتاب است و لذا از احیای آنها نهی شده است.

ثانیاً: اسلام به جهت نسخ تمام احکام و دستورات و معارف ادیان گذشته نیامده است، بلکه به جهت مقابله با تحریفات آنها و برای تکمیل مکارم اخلاق دستوراتی را آورده است. چنان که از پیامبر اکرم (ص) نقل

ص: ۸۲

شده که فرمود: « بُعِثْتُ لِأَتَمِّمَ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ »^(۱)؛ «من به جهت تتمیم مکارم اخلاق مبعوث شده‌ام» .

و نیز در قرآن کریم می‌خوانیم:

(كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ) (بقره: ۱۸۳)

روزه بر شما نوشته شده، همان‌گونه که بر کسانی که قبل از شما بودند نوشته شد؛ تا پرهیزکار شوید.

ما می‌دانیم که در بسیاری از احکام و دستورات، دین اسلام با دین و آیین یهود مشترکند، و در موارد استثنایی و خارج شده - بر فرض صحت آنها - دست بر می‌داریم و در موارد دیگر حکم به اشتراک می‌نماییم.

شبهه دهم: عبادت به حساب آمدن بزرگداشت اولیا

اشاره

و هابیان می‌گویند: برپایی مراسم یادبود، نوعی عبادت غیر خدا است. (۲)

عبدالرحمان بن حسن آل‌الشیخ می‌گوید:

وهی التي يسميها الناس اليوم (الموالد و الذكريات) التي ملأت البلاد

باسم الأولياء و هي نوع من العبادة لهم و تعظيمهم . . .

وقد إمتلأت البلاد الاسلاميه بهذه الذكريات، و عمّت المصيبة و عادت بها الجاهلية إلى بلاد الإسلام، ولا حول ولا قوة إلا بالله،

۱- مستدرک حاکم، ج ۲، ص ۶۱۳.

۲- فتح‌المجید بشرح عقیده التوحید، صص ۱۵۴ و ۱۵۵ حاشیه .

ص: ۸۳

ولم ینج منها إلا نجد و الحجاز فیما نعلم بفضل الله، ثم بفضل آل سعود الذین قاموا بحمایة دعوة الشیخ محمد بن عبدالوهاب. (۱)
 این چیزی که امروز مردم آن را (موالد و ذکریات) می‌نامند و به اسم اولیا تمام کشورها را پر کرده و فرا گرفته است، نوعی از عبادت اولیا و تعظیم آنها به حساب می‌آید. . .
 کشورهای اسلامی به این یادبودها پر شده و مصیبت فراگیر شده است، و به این طریق جاهلیت به کشورهای اسلامی بازگشته است، و حول و قوه‌ای جز به خدا نیست، و آن گونه که می‌دانم به فضل خدا تنها نجد و حجاز از آن در امان مانده است. سپس به فضل آل سعود که به حمایت از دعوت شیخ محمد بن عبدالوهاب قیام کردند این امر ادامه یافت.

پاسخ

در جای خود اشاره شده است که عنصر مقوم عبادت، اعتقاد به الوهیت یا ربوبیت کسی است که او را تعظیم می‌نماییم. لذا در صورتی که تکریم و تعظیمی از این عنصر خالی باشد، اصطلاحاً آن را عبادت نمی‌گویند.

شبهه یازدهم: بازگشت به جاهلیت

اشاره

ابن الحاج نیز می‌گویند:
 والمستقرىء لشؤون البشر و ما یطراً علیها من التطورات الصالحة و الفاسدة یعرف حقیقه هذه الأعیاد الجاهلیة بما یری الیوم من

۱- فتح المجید بشرح عقیده التوحید، صص ۱۵۴ و ۱۵۵ حاشیه .

ص: ۸۴

الأعياد التي يسميها أهل العصر «الموالد»: أو يسميها «الذكريات» لمعظمهم من موتى الأولياء وغيرهم... و كل ذلك إنما هو إحياء لسنن الجاهلية و إماتة لشرائع الإسلام من قلوبهم، و إن كان أكثر الناس لا يشعرون بذلك لشدة استحكام ظلمة الجاهلية على قلوبهم، ولا ينفعهم ذلك الجهل عذراً، بل هو الجريمة كل الجريمة التي تولد عنها الجرائم من الكفر و فسوق و العصيان. (۱)

کسانی که امور بشر و آنچه بر آنها از پیشرفت‌های خوب و بد

عارض می‌شود را دنبال می‌کنند حقیقت این عیدهای جاهلی را که امروز به اسم عید مولودی خوانی‌ها یا یادبودها برای بزرگان خود و دیگران می‌نامند می‌دانند... همگی اینها در حقیقت زنده کردن سنت‌های جاهلیت و از بین بردن و نابود کردن شرایع اسلام از قلوب مردم است، گرچه بیشتر مردم این مطلب را درک نمی‌کنند؛ زیرا ظلمت و تاریکی جاهلیت در قلوبشان محکم شده است. و این جهل نمی‌تواند برای آنها عذری باشد، بلکه جرمی است که تمام جرم‌ها از آن سرچشمه می‌گیرد، جرمی که جرم‌ها از قبیل کفر و فسوق و عصیان به آن بازمی‌گردد.

پاسخ

اولاً: این عمل ربطی به جاهلیت ندارد و معلوم نیست که در جاهلیت برای اولیای خود به این نحو بزرگداشت داشته‌اند.
ثانیاً: بر فرض که این عمل در عصر جاهلیت بوده به چه دلیل

۱- اقتضاء الصراط المستقیم، حاشیه ص ۱۹۱.

ص: ۸۵

اسلام آن را ابطال کرده است؟

ثالثاً: با توجه به ادله‌ای که ذکر شد، اسلام نه تنها نکوداشت را امضا کرده بلکه بر آن تشویق نموده است.

شبهه دوازدهم: همراهی بزرگداشت با انجام محرّمات**اشاره**

گفته شده: برپایی چنین مراسمی، همراه با اموری است که غالباً حرام است؛ همانند اختلاط زنان با مردان، قرائت مدح با موسیقی و غنا. (۱)

ابن الحاج می گوید:

إنّ هذه الإحتفالات مشتمله على أمور محرّمه في الغالب، كاختلاط النساء بالرجال، وقراءة المدائح مع الموسيقى و الغناء. (۲)

همانا این برپایی مراسم‌ها در غالب موارد مشتمل بر امور حرام است، همچون اختلاط زنان و مردان و خواندن مدح‌ها همراه با موسیقی و آوازه‌خوانی.

پاسخ

عمل گناه در هر مکان و زمانی حرام است؛ خواه در این مراسم باشد یا غیر آن؛ ولی ما نمی‌توانیم عملی ممدوح و پسندیده را به جهت امور جانبی که گاهی اتفاق می‌افتد مانع شویم، بلکه باید از اعمال خلاف و حرام جلوگیری نمود.

سیوطی می گوید:

۱- المدخل، ابن الحاج، ج ۲، ص ۲.

۲- همان.

ص: ۸۶

انّ التحريم فيه أنّما جاء من قبل هذه الأشياء المحرّمة التي ضمنت إليه، لامن حيث الاجتماع لإظهار شعار المولد، بل لو وقع مثل هذه الأمور في الاجتماع لصلاة الجمعة مثلا لكانت قبيحة شنيعة، ولا يلزم من ذلك ذمّ أصل الاجتماع لصلاة الجمعة، كما هو واضح. . . نقول: أصل الاجتماع لإظهار شعار المولد مندوب و قربة، و ما ضمّ إليه من هذه الأمور مذموم و ممنوع. (۱)

همانا تحریم در آن از ناحیه این امور حرامی است که به آن ضمیمه شده نه به لحاظ اجتماع به جهت اظهار شعار ولادت، بلکه اگر مثل این امور از باب مثال در اجتماعات نماز جمعه واقع شود نیز قبیح و پست می‌باشد و این باعث مذمت اصل اجتماع برای نماز جمعه نمی‌شود همان‌گونه که این مطلب واضح است. . . لذا ما می‌گوییم: اصل اجتماع برای اظهار شعار مولودی خوانی مستحب و موجب تقرب به خداست گرچه اگر مشتمل بر این امور ناشایست شود مذموم و ممنوع است.

شبهه سیزدهم: نهی پیامبر (ص) از برپایی مراسم

اشاره

پیامبر (ص) فرمود:

لا تجعلوا بيوتكم قبوراً، ولا تجعلوا قبری عيداً و صلّوا علی، فانّ صلاتکم تبلغنی حیث کنتم. (۲)

خانه‌های خود را قبر و قبر مرا عید قرار ندهید. و بر من

۱- الحاوی الفتاوی، ج ۱، ص ۱۹۰.

۲- مسند احمد، ج ۲، ص ۲۴۶.

ص: ۸۷

صلوات بفرستید زیرا که شما از هر کجا صلوات بفرستید به من رسانده می‌شود.
ابن قیم به این حدیث بر حرمت برپایی مراسم استدلال کرده است. (۱)

پاسخ

أولاً: دلیل، اخصّ از مدّعا است؛ زیرا روایت تنها اشاره به قبر پیامبر (ص) دارد، نه مطلق مکان‌ها.
ثانیاً: جهت آن شاید این باشد که انسان باید در محضر پیامبر (ص) با خضوع و خشوع باشد و این مسئله با اظهار فرح و سرور در کنار قبر سازگاری ندارد، ولی منافاتی ندارد که در جایی دیگر انجام گیرد.
سبکی می‌گوید: «محمّل است که معنای حدیث این باشد: قبر مرا مانند روزهای عید قرار ندهید، بلکه در کنار قبر من زیارت و سلام و دعا بخوانید». (۲)

لذا ابن قیم می‌گوید:

... نهیه لهم أن يتخذوا قبره عيداً، نهی لهم أن يجعلوه مجعماً كالأعياد التي يقصد الناس الاجتماع إليها للصلاة، بل يزار قبره -صلوات
الله و سلامه عليه - كما يزوره الصحابة على الوجه الذي
يرضيه و يحبه... (۳)

... نهی پیامبر (ص) از اینکه قبر او را عید قرار دهند نهی است بر آنها

۱- حاشیه عون المعبود، ج ۶، ص ۳۲.

۲- کشف الارتیاب، ص ۴۴۹.

۳- عون المعبود، ج ۶، ص ۳۲ حاشیه .

ص: ۸۸

که قبر او را محلّ اجتماع قرار می‌دهند؛ همچون اعیادی که مردم قصد اجتماع برای آن به جهت نماز دارند، بلکه قبر او - که درود خدا بر او باد - را آن گونه که صحابه زیارت کردند باید زیارت کرد، آن گونه که مورد رضایت پیامبر (ص) و خشنودی اوست. ثانیاً: معنای حدیث آن است که خانه خود را همچون قبور تاریک و ظلمانی قرار ندهید که نور نماز در آن نباشد و هیچ در خانه نماز نخوانید و زیارت قبرم را همچون عید قرار ندهید که فقط سالی یکی دوبار می‌آید و شما نیز فقط یکی دوبار به زیارتم بیاید بلکه باید همواره به زیارتم بیاید.

شبهه چهاردهم: تشبه به نصارا در بزرگداشت اولیا

اشاره

در برپایی مراسم و مولودی خوانی، تشبه به نصاراست. (۱)

ابن تیمیه می‌گوید:

و كذلك ما يحدثه بعض الناس إماماً مضاهياً للنصاري في ميلاد المسيح (ع) و إماماً محبباً للنبي (ص) و تعظيماً له، والله قد يشبههم على هذه المحبة و الإجتهد لا على البدع، من إلتخاذ مولد

رسول الله (ص) عيداً، مع إختلاف الناس في مولده. . . (۲)

و همچنین است آنچه که برخی از مردم به جهت تشابه با مسیحیان در میلاد مسیح (ع)، یا به جهت [اظهار] محبت به پیامبر (ص) و تعظیم او انجام می‌دهند، و خداوند به آنان بر این محبت و کوشش ثواب

۱- اقتضاء الصراط المستقیم، ص ۲۹۴.

۲- همان، صص ۲۹۴ - ۲۹۶.

ص: ۸۹

می‌دهد، نه بر بدعت‌هایی که انجام می‌دهند، از اینکه ولادت رسول خدا (ص) را عید می‌گیرند، با اینکه مردم در [زمان] ولادت او اختلاف دارند. . .

او نیز می‌گوید:

حَتَّى أَنْ بَعْضَ الْقُبُورِ يَجْتَمِعُ عِنْدَهَا الْقُبُورِيُّونَ فِي يَوْمٍ مِنَ السَّنَةِ وَيَسَافِرُونَ لِإِقَامَةِ الْعِيدِ، إِذَا فِي الْمَحْرَمِ، أَوْ رَجَبٍ، أَوْ شَعْبَانَ، أَوْ ذِي الْحِجَّةِ، أَوْ غَيْرِهَا. . . (۱)

حَتَّى إِنَّكَ قُبُورِيهَا فِي رَوْزِي مِنْ سَالٍ بِه سَوِي بَرُخِي مِنْ قَبْرِهَا مَسَافَرْتِ كَرْدِه وَ كِنَارِ آنِ اجْتِمَاعِ مِي كِنْنِدِ يَافِي دَرِ مَحْرَمِ، يَافِي رَجَبِ، يَافِي شَعْبَانَ، يَافِي ذِي حِجَّه يَافِي غَيْرِ اَيْنِ مَافِهَا. . .

ابن فوزان می‌گوید:

البدع المعاصرة كثيرة بحكم تأخر الزمن، وقلّة العلم، و كثرة الدعاء

إلى البدع، و المخالفات، و سريان التشبه بالكفار في عاداتهم و طقوسهم. . . فمن هذه البدع. . . الاحتفال بمناسبة المولد النبوي في ربيع الأول. . .

ومن هذا التشبه بالنصاري في عمل مايسمى بالاحتفال بالمولد النبوي. . . يعملون ذلك تشبها بالنصاري في ابتداعهم الاحتفال بمولد المسيح (ع). . . (۲)

بدعت‌هایی به حکم گذر زمان و کمی علم، و کثرت دعوت کنندگان به بدعت‌ها و مخالفت‌ها و جریان تشبه به کفار در عادات و رسوم

۱- اقتضاء الصراط المستقيم، صص ۳۷۵ و ۳۷۶.

۲- البدعة، ابن فوزان، صص ۲۵ - ۲۷.

ص: ۹۰

مردم... که در این عصر پدید آمده بسیار است. و از جمله آنها... برپایی مراسم به مناسبت ولادت پیامبر (ص) در ماه ربیع الاول است.

و از این تشبّه به مسیحیان عملی است که آن را برپایی مراسم ولادت پیامبر (ص) می‌نامند... و این کار را با تشبّه به مسیحیان در بدعت‌گذاری در مراسم میلاد مسیح (ع) انجام می‌دهند...

پاسخ

اولاً: تشبّه از عناوین قصدی است که در ترتّب حکم بر آن، احتیاج به قصد دارد. حال سؤال می‌کنیم که آیا احدی از مسلمانان در برپایی مراسم، قصد تشبّه به کفار و نصارا را دارد؟ قطعاً جواب منفی است.

بخاری در کتاب مغازی از صحیح خود در باب غزوه احد نقل می‌کند: ابوسفیان برای تحریک مشرکان صدا داد: «أعل هبل، أعل هبل»؛ «زنده باد بت هبل، زنده باد بت هبل».

پیامبر (ص) فرمود: «شما نیز جواب او را بگویید». عرض کردند: «چه بگوییم؟» فرمود: بگویید: «الله أعلى وأجلّ». ابوسفیان بار دیگر شعار دیگری را برای تحریک مشرکان به حمله سر داد: «نحن لنا العزّی وللعزّی لکم»؛ «برای ماست عزّی و شما عزّی ندارید». پیامبر (ص) فرمود: «شما نیز جواب او را بدهید». عرض کردند: «چه بگوییم؟» فرمود: بگویید:

«الله مولانا ولا مولی لکم»^(۱)؛ «خدا مولای ماست و شما مولانا ندارید».

آیا کسانی مثل وهابیان می‌توانند به پیامبر (ص) اعتراض نموده و

۱- صحیح بخاری، ح ۴۰۴۳؛ البدایة والنهایة، ج ۴، ص ۲۸.

ص: ۹۱

بگویند: ای رسول خدا! این عمل تو تشبه به کفار است و جایز نیست؟ مگر خداوند متعال در قرآن کریم فرموده:

(كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ) (بقره: ۱۸۳)

بر شما روزه نوشته و حتمی شده؛ همان گونه که بر کسانی که قبل از شما بودند نوشته شد.

پس مجرد تشابه یک عمل با کردار پیشینان، دلیلی بر بطلان آن نیست.

شیخ شلتوت در کتاب «الفتاوی» در جواب سؤال کسی که از او درباره کلاه‌هایی که از غرب وارد می‌شود سؤال نمود، می‌گوید: صحیح نیست که بگوییم این کلاه‌ها زی خاص غیرمسلمانان و شعار غیراسلامی است، بلکه مسلمان و غیرمسلمان در آن مساوی است و آنچه که مسلمانان به سر می‌گذارند به قصد تشبه به غیر مسلمانان در خصوصیات دینشان نیست، بلکه به جهت جلوگیری از حرارت خورشید یا سرمای زمستان از آن استفاده می‌کنند. لذا مشکلی ندارد. (۱)

هم او می‌گوید:

لا يشترط في صحة الصلاة غطاء الرأس، فتصح الصلاة برأس مغطاه و برأس مكشوف، و لا يشترط في غطائها إذا غطيت نوع خاص من الغطاء. فللمسلم أن يصلّي بعمامة و بقبعة مادامت لا تمنعه من وضع الجبهة على الأرض. و الإسلام لا يعرف زياً خاصاً للرأس، و الزی و غطاء الرأس من الأمور التي يتركها

ص: ۹۲

الإسلام للعرف الذی یجری علیہ الناس.

ولیس صحیحاً ما یقال: انّ القبعة زی خاصّ بغير المسلمین و شعار غیر اسلامی، فالمسلم و غیره فی ذلك سواء، و الذین یلبسون القبعات من المسلمین لا یقصدون التشبه بغيرهم فیما هو من خصائص دینهم، و إنّما یلبسونها لتقیهم من حرّ الشمس أو برد الشتاء مثلاً أو لأنّ عرف بلادهم جری علی ذلك. (۱)

در صحت نماز پوشیده بودن سر شرط نیست، لذا نماز چه با پوشیده شدن سر و یا برهنه بودن آن صحیح است. و اگر هم پوشیده می شود نوع خاصی از پوشش لازم نیست. لذا مسلمان می تواند با عمامه و شابگه [کلاه مخصوص غربی] نماز بخواند مادامی که این دو مانع از قرار گرفتن پیشانی بر روی زمین نگردد، و اسلام زی خاصی را برای سر معرفی نکرده است، و زی و پوشاندن سر از جمله اموری است که اسلام آن را به عرفی واگذار کرده که مردم بر آن عمل می کنند.

و صحیح نیست که گفته شود: کلاه شابگه زی خاصی برای غیر مسلمانان و از شعار غیر اسلامی است؛ چرا که مسلمان و غیر مسلمان در آن یکسان است، و کسانی که از مسلمانان کلاه شابگه به سر می گذارند قصدشان تشبه به غیر خودشان از خصوصیات دینشان نیست، بلکه بدین جهت بر سر می گذارند تا آنان را از باب مثال از حرارت خورشید و یا سرمای زمستان نگه دارد، یا بدین جهت که عرف کشورشان بر این سبک است.

ثانیاً: اساس جواز یک عمل، انطباق آن با کتاب و سنت است؛

ص: ۹۳

خواه شبیه به عمل دیگران باشد یا نه. وما مشروعیت آن را با ادله عام و خاص ثابت کردیم.

ثالثاً: همان گونه که از کلام شیخ شلتوت استفاده شد، مقصود از تشبّه به نصارا، تشبّه در اختصاصیات آنان؛ از قبیل صلیب و زدن ناقوس است، نه در هر عملی، و این مطلبی است که از نصّ یا ظاهر روایات استفاده می‌شود. ترمذی به سندش از عمرو بن شعیب از پدرش از جدش نقل کرده که رسول خدا (ص) فرمود: لیس منّا من تشبّه بغيرنا، لاتشبهوا بالیهود ولا بالنصارى، فانّ تسلیم الیهود الإشارة بالأصابع و تسلیم النصارى الإشارة بالأکف. (۱) از ما نیست کسی که به غیر ما شباهت پیدا کند، به یهود و نصارا تشبّه پیدا نکنید؛ زیرا سلام یهود با اشاره به انگشت و سلام نصارا با اشاره به کف دست است.

شبهه پانزدهم: خلاف سنت سلف

اشاره

سلف صالح این عمل را انجام ندادند با اینکه محبت سلف صالح نسبت به رسول خدا (ص) بیشتر بود اگر جایز بود آنان انجام می‌دادند.

پاسخ

اولاً: در اصول به اثبات رسیده که عدم فعل معصوم دلالت بر حرمت، و فعل معصوم دلالت بر وجوب ندارد، بلکه تنها عدم فعل،

۱- صحیح ترمذی، ح ۲۶۹۵.

ص: ۹۴

دلالت بر عدم وجوب و فعل دلالت بر عدم حرمت دارد. پس مجرد انجام ندادن، دلیل بر حرمت و عدم جواز نیست. ثانیاً: سیره و عمل مسلمانان تا عصر ابن تیمیه، برپایی مراسم بوده و اهل سنت تصریح دارند که اجماع، حجّت است. ثالثاً: اما اینکه گفته شده: محبت سلف صالح نسبت به رسول خدا بیشتر بوده و اگر جایز می‌بود حتماً این عمل را انجام می‌دادند، این حرف، خلاف احادیث نبوی است؛ زیرا در روایتی از پیامبر اکرم (ص) خطاب به صحابه آمده: «همانا زود است که اقوامی بیایند که از شما محبتشان نسبت به من بیشتر باشد». (۱)

شبهه شانزدهم: بدعت بودن بزرگداشت

اشاره

اختصاص دادن روزی خاص برای اظهار فرح و شادی بدعت است.

ابن تیمیه می‌گوید:

ما أحدث من الأعیاد و المراسم فهو منکر و إن لم یکن فیه مشابهة لأهل الکتاب، لوجهین: أحدهما: إنّه داخل فی مسمی البدع و المحدثات... (۲)

آنچه از عیدها و مراسم پیدا شده منکر است گرچه در آن تشبه به اهل کتاب نباشد به دو وجه؛ یکی اینکه این کار داخل در عنوان بدعت و محدثات است...

او همچنین می‌گوید:

۱- مجمع الزوائد، ج ۱۰، ص ۶۶؛ کنز العمال، ج ۲، ص ۳۷۴.

۲- إقتضاء الصراط المستقیم، صص ۲۶۷ و ۲۶۸.

ص: ۹۵

الأصل في العبادات أن لا يشرع منها إلا ما شرّعه الله، و الأصل في العادات أن لا يحظر منها إلا ما حظره الله، وهذه المواسم المحدثه إنما نهى عنها لما حدث فيها من الدين الذي يتقرّب به. (۱)

اصل در عبادات آن است که تنها از ناحیه خداوند تشریح شده باشد، و اصل در عاداتها آن است که ممنوع نشود، مگر کارهایی که خداوند آنها را منع کرده است. و این مراسمی که حادث شده، به این دلیل از آنها نهی شده که جنبه دینی و تقریبی به آنها داده شده است.

صالح بن فوزان می گوید:

انّ عموم الدليل يقتضى أن يكون جميع الأيام بالنسبة للإحتفال سواسية، فتخصيص يوم واحد في جميع البلاد بالإحتفال بدعة، و إن لم يكن أصل العمل بدعة. (۲)

همانا عموم دلیل اقتضا می کند که تمام روزها نسبت به برپایی مراسم مساوی باشد، پس اختصاص دادن یک روز خاص در تمام شهرها به برپایی مراسم بدعت است، گرچه اصل عمل بدعت نیست.

عبدالعزیز بن عبدالله بن باز می گوید:

لا يجوز الإحتفال بمولد الرسول (ص) و لا غيره؛ لأن ذلك من البدع المحدثه في الدين. . (۳)

برپایی مراسم ولادت پیامبر (ص) و غیر او جایز نیست؛ زیرا که این عمل از بدعت‌های حادث شده در دین است.

۱- إقتضاء الصراط المستقيم، ص ۲۶۹.

۲- البدعة، ص ۱۷.

۳- صحيفه الشرق الأوسط، تاريخ ۱۲/۳/۱۹۸۴ در مقاله‌ای تحت عنوان حکم الإحتفال بالمولد النبوی و غيره

ص: ۹۶

گروه دائمی فتوای وهابیان می گوید:

لا-يجوز الاحتفال بمن مات من الأنبياء و الصالحين، ولا- إحياء ذكراهم بالموالد و رفع الاعلام، و لا بوضع السرج و الشموع على قبورهم، ولا بناء القباب و المساجد على أضرحتهم أو كسوتها أو نحو ذلك، لأنّ جميع ما ذكر من البدع المستحدثة في الدين، و من وسائل الشرك، فإنّ النبي (ص) لم يفعل ذلك بمن سبقه من الأنبياء و الصالحين، ولا فعله الصحابة بالنبي (ص) ولا أحد من أئمة المسلمين في القرون الثلاثة التي شهد لها بأنّها خير القرون من بعده بأحد من الأولياء و الصالحين... (۱).

برپایی مراسم برای اموات از پیامبران و صالحان و یادبود گرفتن برای ولادت‌ها و برپا کردن علم‌ها و قرار دادن چراغ‌ها و شمع‌ها بر قبرهای آنان و ساختن گنبدها و مساجد بر قبور آنها و پوشاندن روی آنها و امثال این امور جایز نمی‌باشد؛ زیرا تمام این امور از بدعت‌هایی است که در دین حادث شده و از وسایل شرک است، و پیامبر (ص) این کارها را نسبت به پیامبران و صالحان انجام نداده و نیز صحابه نسبت به پیامبران و یا یکی از امامان مسلمانان در قرون که پیامبر (ص) گواهی به برتر بودن آنها بعد از خود داده نسبت به یکی از اولیا و صالحان انجام نداده‌اند.

پاسخ

اولاً: همان‌گونه که به اثبات رسیده، گاهی مکانی به جهت مظروفش شرف پیدا می‌کند، زمان نیز این چنین است؛ برخی از زمان‌ها

۱- اللجنة الدائمة من الفتوى، رقم ۱۷۷۴.

ص: ۹۷

به جهت عمل خاصی که در آن انجام گرفته ارزشمند است؛ همانند شب قدر که قرآن می‌فرماید: (إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ مُبَارَكَةٍ)؛ «ما قرآن را در شب مبارکی نازل کردیم».

پس اگر مراسمی را در وقت خاصی مثل میلاد پیامبر (ص) یا غدیر انجام می‌دهیم به جهت مبارکی آن زمان خاص است. ثانیاً: اوامر شارع گاهی به شیئی به عنوان عام آن تعلق می‌گیرد، که تطبیقش بر مصادیق بر عهده مکلف است؛ همانند کمک به فقرا، که حکم بر موضوعی کلی است (کمک به فقرا)، ولی تطبیق آن بر مصادیق خاص، به عهده مکلف واگذار شده تا هر نوع کمکی که فقیر لازم دارد و مقدور اوست انجام دهد. در اینجا نیز تطبیق آن بر وقتش به مکلف واگذار شده تا در هر وقتی که مناسب می‌بیند پیاده نماید.

ص: ۹۹

عزاداری برای اولیای الهی**حکم حضور در عزای اولیای الهی**

بر اساس روایات معتبر، حضور در مراسم عزا جایز است. بخاری به سند خود از عایشه نقل می‌کند:

لَمَّا جَاءَ النَّبِيَّ (ص) خَبَرَ قَتْلَ بَنِي حَارِثَةَ وَجَعْفَرَ وَابْنَ رَوَاحَةَ جَلَسَ يَعْرِفُ فِيهِ الْحُزْنَ. . . (۱)

هنگامی که خبر شهادت زید بن حارثه و جعفر و عبدالله بن رواحه به پیامبر (ص) رسید، حضرت در حالی که آثار حزن در صورتش نمایان بود وارد مسجد شد و در آنجا نشست.

ابن هشام نقل می‌کند:

لَمَّا رَجَعَ النَّبِيُّ (ص) إِلَى الْمَدِينَةِ سَمِعَ الْبُكَاءَ وَالنَّوْحَ عَلَى الْقَتْلِ، فَذَرَفَتْ

عَيْنَاهُ (ص) وَبَكَى، ثُمَّ قَالَ: لَكُنْ حَمْرَةً لَابْوَاكِي لَهُ، فَجَاءَ نِسَاءُ بَنِي عَبْدِالْأَسْهَلِ لَمَّا سَمِعُوا ذَلِكَ، فَبَكِينَ عَلَى عَمِّ

۱- ارشاد الساری، ج ۲، ص ۳۹۳.

ص: ۱۰۰

رسول الله (ص) (۱)

هنگامی که پیامبر (ص) به مدینه بازگشت صدای گریه ونوحه را بر کشته‌شدگان شنید. آن گاه چشمان پیامبر (ص) پر از اشک شد و فرمود: ولی حمزه گریه‌کنندگانی ندارد. با شنیدن این سخن، زنان بنی‌عبدالاشهل آمدند و بر عموی رسول خدا (ص) گریستند.

لباس مشکی پوشیدن

شکی نیست که پوشیدن لباس مشکی خصوصاً در حال نماز نزد مشهور امامیه کراهت دارد، بلکه ادعای اجماع بر آن نیز شده است. ولی بحث این است که آیا این کراهت ذاتی است، یعنی به لحاظ اینکه لباس مشکی است مکروه است یا به جهت اینکه شعار بنی‌عباس بوده (۲) یا چون لباس اهل جهنم است (۳)، مکروه می‌باشد؟

از ظاهر برخی ادله استفاده می‌شود که کراهت آن ذاتی نیست و لذا در صورتی که عنوان دیگری به خود گیرد؛ مثل اینکه شعار حزن بر اولیای الهی شود، نه تنها کراهت سابق را از دست می‌دهد بلکه داخل در عنوان احیای شعائر الهی شده، مستحب نیز می‌گردد. خصوصاً آنکه با

مراجعه اخبار و تواریخ پی می‌بریم که اهل بیت علیهم السلام هنگام عزا در مصیبت فقدان یکی از بزرگان، لباس مشکی را می‌پوشیده، یا پوشیدن آن را امضا کرده‌اند. اینک به نمونه‌هایی از آن اشاره می‌کنیم:

۱- السیره النبویه، ج ۳، ص ۱۰۵.

۲- من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۲۵۲.

۳- وسائل الشیعه، ج ۳، ص ۲۸۱.

ص: ۱۰۱

۱. ابن ابی الحدید از مدائنی نقل می‌کند:

لما توفی علی (ع) خرج عبدالله بن العباس بن عبدالمطلب إلى الناس فقال: انّ امیرالمؤمنین (ع) توفی وقد ترک خلفاً، فان احببتم خرج الیکم وان کرهتم فلا أحد علی أحد. فبکی الناس وقالوا: بل یخرج الینا. فخرج الحسن (ع) فخطبهم فقال: . . . وکان خرج الیهم وعلیه ثیاب سود. . . (۱)

چون علی (ع) وفات یافت، عبدالله بن عباس بن عبدالمطلب نزد مردم آمد و گفت: همانا امیرالمؤمنین (ع) وفات یافت، او کسی را به عنوان جانشین خود قرار داده است، اگر دوست دارید نزد شما می‌آید و اگر کراهت دارید کسی بر دیگری اصراری ندارد؟ مردم گریستند و گفتند: بلکه به سوی ما بیاید. حسن (ع) در حالی که لباس مشکی به تن داشت نزد آنان آمد و خطبه‌ای ایراد کرد. پس فرمود: . . . و خارج شد به سوی ایشان و حال آنکه بر او لباسی سیاه بود.

۲. ابی مخنف روایت کرده که نعمان بن بشیر خبر شهادت امام حسین (ع) را به اهل مدینه ابلاغ نمود. . . در مدینه زنی نبود جز آنکه از پشت پرده بیرون آمد و لباس مشکی پوشیده، مشغول عزاداری شد. (۲)

۳. عمادالدین ادریس قرشی از ابی نعیم اصفهانی به سندش از ام سلمه نقل کرده که:

۱- شرح ابن ابی الحدید، ج ۱۶، ص ۲۲.

۲- مقتل ابی مخنف، صص ۲۲۲ و ۲۲۳.

ص: ۱۰۲

أَنَّهُ لَمَّا بَلَغَهَا مَقْتَلَ الْإِمَامِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ أَضْرَبَتْ قَبْهَ سُودَاءٍ فِي مَسْجِدِ رَسُولِ اللَّهِ (ص) وَلَبَسَتْ السُّوَادَ. (۱)

چون خبر کشته شدن امام حسین (ع) به او رسید خیمه‌ای سیاه در مسجد رسول خدا (ص) زد و لباس مشکی به تن نمود.

آثار گریستن

اشاره

علما و دانشمندان برای گریستن آثار و تأثیراتی ذکر کرده‌اند که به برخی از آنها اشاره می‌کنیم:

۱. تصفیه باطن

کسانی که در مسیر عبودیت حق از اشک و آه بهره می‌برند به نتایج معنوی فراوانی دسترسی پیدا می‌کنند؛ زیرا اشکی که برای خدا یا در اندوه اولیای الهی از چشمه‌سار دیدگان جاری می‌شود، از آن جهت که حالتی روحانی و الهی در آن حاکم است از نورانیت و معنویت فوق‌العاده‌ای برخوردار می‌باشد. لذا حضرت امیرالمؤمنین (ع) در دعای کمیل به خداوند متعال عرض می‌کند:

يا الهی وربی وسیدی ومولای، لأی الأمور إلیک اشکوا ولما منها اضیح وأبکی.

ای پروردگار و آقا و مولای من! برای کدامین از امور خود شکوه به سوی تو آورم و برای کدامین از آنها گریه و زاری نمایم.

و در جایی دیگر عرض می‌کند:

« ولأبکین علیک بکاء الفاقدين » ؛ « و

ص: ۱۰۳

البتة من از دوری تو همانند گریه عزیز گم کرده گریه می‌کنم» .

و در فراز آخر دعا می‌گوید:

ارحم من رأس ماله الرجاء وسلاحه البكاء.

رحم کن به کسی که سرمایه‌اش امیدواری و اسلحه‌اش گریه و زاری است.

۲. اشک، سلاح خودسازی

اشک و گریه سلاحی است قوی و پُرنده که می‌تواند در راه خودسازی کمک شایانی داشته باشد. لذا حضرت علی (ع) در دعای کمیل می‌فرماید:

«ارحم من رأس ماله الرجاء وسلاحه البكاء» . در جنگ با دشمن درونی، یعنی جبهه جهاد اکبر، اسلحه انسان آه است نه آهن، گریه

است نه شمشیر. کسانی هستند که در مجلس عزای حسین بن علی (ع) نشسته‌اند، اما آن هنر و درک را ندارند تا اشک بریزند، و بر

فرض هم که درک داشته باشند نرمش دل در آنان نیست، چه اینکه تحصیل نرمش دل، کار هر کسی نیست که نصیب او گردد.

از دیدگاه علمای اخلاق ریشه بسیاری از جنایات و قساوت قلب است. انسان وقتی به قساوت قلب و سخت‌دلی مبتلا شد، بسیاری از

مواهب فطری را از دست می‌دهد، به طوری که نه از آلام دیگران متأثر می‌شود و نه دلش در مهر کسی می‌تپد، و نه رغبتی به راز

و نیاز با خدا دارد و نه تمایل به محبت با مردم در خود احساس می‌کند. بدیهی است که بهترین وسیله پیشگیری یا مداوا در این

زمینه، اشک و گریه است.

۳. اشک، راهی برای رسیدن به عشق

عشق در لغت به معنای «دلدادگی» و «خاطرخواهی» است. محدّث قمی می‌گوید: «عشق عبارت است از زیاده‌روی در محبّت» (۱). به طور قطع در بین ابزار و وسایلی که برای وصول به معشوق حقیقی - که همان عشق به محبوب عالم، یعنی خدا است - نیاز می‌باشد پس از شناخت و معرفت، اشک و گریه است. بنابراین اگر انسان، مشتاق رسیدن به حق باشد ولی از اشک و گریه مدد نگیرد هرگز تحوّل معنوی وسیع و مؤثر در او پدید نمی‌آید.

زبان ترجمان عقل است، ولی ترجمان عشق، اشک چشم است. آنجا که اشکی از روی احساس و درد می‌ریزد عشق حضور دارد، ولی آنجا که زبان با گردش منظم خود جمله‌های منطقی می‌سازد، عقل حاضر است. بنابراین، همان‌طور که استدلال‌ات منطقی و کوبنده می‌تواند همبستگی گوینده را با اهداف رهبران آن مکتب آشکار سازد، قطره اشک نیز می‌تواند اعلان جنگ عاطفی بر ضدّ دشمنان مکتب محسوب گردد.

شکسپیر، دانشمند، نویسنده و شاعر انگلیسی می‌گوید: «اندیشه‌ها، رؤیاها، آه‌ها، آرزوها و اشک‌ها از ملازمات جدایی‌ناپذیر عشق هستند».

و در جمله‌ای دیگر می‌گوید: «عشقی که با اشک‌های چشم شست‌وشو داده شود، همیشه پاکیزه و تمیز و زیبا خواهد ماند». (۲).

۱- سفینه البحار، ج ۲، ص ۱۹۷.

۲- چکیده اندیشه‌ها، ص ۲۵۰.

ص: ۱۰۵

ویکتور هوگو، نویسنده معروف غربی می‌گوید: «خوشبخت کسی است که خدا به او دلی بخشیده که شایسته عشق و سوز و گداز است» (۱).

۵. تأثیر گریستن در سلامتی انسان

به عقیده دانشمندان علوم تجربی و محققان علوم پزشکی، برای اشک خواص طبّی مختلفی است که به برخی از آنها اشاره می‌کنیم:
الف) همراه اشک آنزیمی خارج می‌شود که چشم و اطراف آن را ضد عفونی می‌کند.

ب) مطابق آزمایشات به عمل آمده، آنان که بیشتر گریه می‌کنند کمتر به زخم‌های معده واثنی عشر دچار می‌شوند.

ج) دانشمندان معتقدند که گریستن، در کاهش آلام درونی، و فشارهای روحی و روانی تأثیر بسیار عجیبی دارد.

د) با اشک و گریه می‌توان برخی از بیماری‌ها را تشخیص داد، چون اشک چشم مایه صاف شده از خون بدن است و لذا به کمک آن می‌توان گونه‌های مختلفی از سرطان را شناسایی کرد.

دلایل جواز عزاداری و گریه در سوگ اولیا

اشاره

یکی از مظاهر عزاداری گریه بر فراق محبوب به‌ویژه اولیای الهی است که وهابیان آن را جایز نمی‌دانند و حال آنکه روایات متعددی دلالت بر آن دارد که عزاداری و گریه نه تنها حرام نیست، بلکه گریستن در سوگ اولیای الهی داخل در اصل اباحه است. و این اصل پابرجاست

ص: ۱۰۶

مادامی که دلیلی برخلاف آن یعنی حرمت وجود نداشته باشد. و هیچ دلیلی بر حرمت یا کراهت گریستن در سوگ اولیای الهی وجود ندارد، بلکه روایات متعددی وجود دارد که می‌توان بر استحباب و رجحان گریه اقامه نمود. اینک به نمونه‌هایی از گریستن در سوگ اولیای الهی اشاره می‌کنیم:

۱. گریستن حضرت آدم (ع) در سوگ هابیل

طبری به سندش از علی بن ابی طالب (ع) نقل کرده که فرمود:

« لَمَّا

قتل ابن آدم اخاه بکاه آدم. . . » (۱)؛ «چون فرزند آدم را برادرش به قتل رسانید، آدم بر او گریست. . .» .

۲. گریه یعقوب در فراق یوسف

طبری در تفسیر آیه (تَاللّٰهِ تَفْتُنًا تَدْكُرُ يُوسُفَ حَتَّى تَكُونَ حَرَضًا أَوْ تَكُونَ مِنَ الْهَالِكِينَ)؛ «گفتند: به خدا تو آن قدر یاد یوسف می‌کنی تا در آستانه مرگ قرار گیری، یا هلاک گردی» (یوسف: ۸۵)، به سندش از حسن بصری نقل کرده که گفت:

کان منذ خرج یوسف من عند یعقوب إلى یوم رجع ثمانون سنه، لم یفارق الحزن قلبه، یبکی حتی ذهب بصره، قال الحسن: والله ما علی الأرض یومئذ خلیفه اکرم علی الله من یعقوب (ع). (۲)

از زمانی که حضرت یوسف از نزد یعقوب خارج شد تا روزی که بازگشت، هشتاد سال طول کشید. در این هنگام حزن از دل یعقوب

۱- تاریخ طبری، ج ۱، ص ۳۷.

۲- تفسیر طبری، ج ۱۳، ص ۳۲.

ص: ۱۰۷

مفارقت نکرد. آن قدر گریست تا اینکه چشمانش کور شد. حسن بصری می گوید: به خدا سوگند! در آن روز روی زمین مخلوقی کریم تر بر خدا از یعقوب نبود.

۳. گریه پیامبر (ص) بر حمزه

ابن هشام می گوید:

لَمَّا رَجَعَ النَّبِيُّ (ص) إِلَى الْمَدِينَةِ سَمِعَ الْبُكَاءَ وَالنَّوْحَ عَلَى الْقَتْلِ، فَذَرَفَتْ عَيْنَاهُ وَبَكَى ثُمَّ قَالَ: لَكُنْ حَمْزَةً لَأَسْبِوَكَى لَهُ. فَجَاءَ نِسَاءَ بَنِي عَبْدِ الْأَشْهَلِ لَمَّا سَمِعُوا ذَلِكَ، فَبَكَينَ عَلَى عَمِّ رَسُولِ اللَّهِ (ص). (۱)

چون پیامبر (ص) از احد بازگشت، صدای گریه و ناله بر کشتگان به گوشش رسید، چشمان حضرت پر از اشک شد و گریست. سپس فرمود: ولی حمزه گریه کننده‌ای ندارد. زنان بنی‌عبد‌الاشهل چون این ندا را شنیدند، شروع به گریه بر عموی رسول خدا (ص) کردند.

او نیز از ابن مسعود نقل کرده که گفت:

ما رأينا رسول الله باكياً أشد من بكائه على حمزه، وضعه في القبلة، ثم وقف على جنازته وانتحب أي شهق حتى بلغ به الغشى. (۲)

ما گریه رسول خدا (ص) را به مانند گریستن پیامبر (ص) بر حمزه ندیدیم. حضرت او را به طرف قبله نمود، آن گاه بر بالین جنازه او ایستاد و صیحه‌ای زد که نزدیک بود بیهوش شود.

۱- السيرة الحلییه، ج ۳، ص ۱۰۵.

۲- همان، ج ۲، ص ۳۲۳.

۴. گریه رسول خدا (ص) بر عترتش

ابن ابی شیبیه به سندش از ابن مسعود نقل کرده که گفت: روزی نزد رسول خدا (ص) بودیم، ناگهان جماعتی از بنی هاشم آمدند، چون حضرت آنان را مشاهده کرد چشمانش گریان شده، رنگش تغییر کرد. به او عرض کردم: ما در صورت شما چیزی (غمی) مشاهده می‌کنیم که برای شما ناراحت کننده است؟ حضرت فرمود:

أنا أهل بیت اختار الله لنا الآخرة علی الدنيا، وان أهل بیتی سلقون بلاء. (۱)

همانا ما اهل بیتی هستیم که خداوند برای ما آخرت را بر دنیا انتخاب کرده است. و همانا زود است که اهل بیت را بلا فرا رسد.

۵. گریه پیامبر (ص) بر شهدای جنگ موته

بخاری نقل می‌کند:

انّ النبی (ص) نعی زیداً وجعفرأ و ابن رواحه للناس قبل ان یأتیهم خبرهم وقال: اخذ زید الرایة فاصیب، ثم اخذ جعفر فاصیب، ثم اخذ ابن رواحه فاصیب، وعیناه تذرفان. (۲)

خبر شهادت زید و جعفر و ابن رواحه را قبل از آنکه به مردم برسد خود پیامبر (ص) به آنان داد و فرمود: پرچم را زید گرفت، و بر زمین افتاد، سپس جعفر گرفت او نیز بر زمین افتاد، آن گاه ابن رواحه

۱- المصنّف، ج ۸، ص ۶۹۷.

۲- صحیح بخاری، ج ۲، ص ۲۴۰.

ص: ۱۰۹

گرفت و او نیز بر زمین افتاد. اینها را می‌گفت در حالی که چشمانش گریان بود.

۶. گریه پیامبر (ص) بر جعفر

چون جعفر واصحابش به شهادت رسیدند، رسول خدا (ص) وارد خانه او شد و فرزندان جعفر را طلبید. آنان را بویید و چشمانش گریان شد. همسرش اسماء به حضرت عرض کرد: «پدر و مادرم به فدایت! چه چیز شما را به گریه درآورده است؟ آیا خبری از جعفر واصحابش به شما رسیده است؟» حضرت فرمود: «آری، امروز آنان به شهادت رسیدند». اسماء می‌گوید: «من بلند شدم و گریستم و زنان را نیز بر دور خود جمع کردم. در این هنگام فاطمه علیها السلام داخل شد در حالی که گریه می‌کرد و می‌فرمود: واعتماه».

رسول خدا (ص) فرمود:

«علی مثل جعفر فلتبک البواکی»^(۱)؛ «بر مثل جعفر باید گریه کنندگان بگریند».

۷. گریه پیامبر (ص) در سوگ مادرش

ابوهریره می‌گوید:

زار النبی (ص) قبر امه فبکی وابکی من

حوله.^(۲)

پیامبر (ص) به زیارت قبر مادرش رفت و گریست و هر کسی را که در اطراف او بود نیز به گریه درآورد.

۱- کامل ابن اثیر، ج ۲، ص ۹۰.

۲- صحیح مسلم، ج ۲، ص ۶۷۱.

ص: ۱۱۰

۸. گریه پیامبر (ص) بر فاطمه بنت اسد

روایت شده که پیامبر (ص) بر فاطمه مادر حضرت علی (ع) نماز خوانده، او را در قبر گذارد و گریست و فرمود:
 جزاک الله من امّ خیراً، فلقد کنت خیر امّ. (۱)

خداوند تو را به جهت مادری - که در حق من کردی - جزای خیر دهد، به طور حتم تو خوب مادری بودی.

۹. گریه پیامبر (ص) بر عثمان بن مظعون

حاکم به سندش از عایشه نقل می کند که:
 انّ النبی (ص) قبل عثمان بن مظعون وهو میت وهو یبکی. (۲)

پیامبر (ص) عثمان بن مظعون را در حالی که مرده بود بوسید و گریه کرد.

۱۰. رخصت پیامبر (ص) به گریستن

ابن مسعود و ثابت بن زید و قرظۀ بن کعب می گویند:
 «رخص لنا فی البکاء» (۳)؛ «پیامبر (ص) ما را به گریه هنگام مصیبت رخصت داد».

حاکم نیشابوری به سندش از ابوهریره نقل می کند که گفت: پیامبر (ص) به دنبال جنازه‌ای در حال حرکت بود و عمر بن خطاب نیز همراه او حرکت می کرد. عمر صدای گریه زنان را شنید، و آنان را از این کار بازداشت. رسول خدا (ص) فرمود:

۱- ذخائر العقبی، ص ۵۶.

۲- مستدرک حاکم، ج ۱، ص ۳۶۱.

۳- المصنّف، ج ۳، ص ۲۶۸.

ص: ۱۱۱

یا عمر! دعهنّ، فانّ العین دامعته، والنفس مصابه والعهد قریب. (۱)
ای عمر! آنان را رها کن، زیرا چشم اشک‌بار و نفس مصیبت‌دیده و عهد نزدیک است.

۱۱. گریه حضرت علی (ع) در سوگ حضرت زهرا علیها السلام

ابن صباغ مالکی از جعفر بن محمد علیهما السلام نقل می‌کند که فرمود: «چون فاطمه علیها السلام رحلت نمود، علی (ع) هر روز به زیارت او می‌آمد. حضرت صادق (ع) فرمود: علی (ع) روزی آمد و خود را بر روی قبر حضرت زهرا علیها السلام افکند و گریست و این اشعار را انشاء نمود:

ما لی مررت علی القبور مسلماً

مرا چه شده که بر قبور گذر می‌کنم و بر قبر دوست و حبیبم سلام
می‌دهم ولی جوابم را نمی‌دهد.

ای قبر! تو را چه شده که جواب ندا دهنده را نمی‌دهی؟ آیا بعد من از معاشرت با دوستان ملول و خسته شده‌ای؟

۱۲. گریه حضرت امیرالمؤمنین (ع) در سوگ عمار

ابن قتیبه می‌گوید: «چون عمار به قتل رسید، حضرت علی (ع) به عُدّی فرمود:

«یا عُدّی! قتل عمار بن یاسر؟» ؛ «ای عدی! آیا عمار بن یاسر کشته شد؟» عدی عرض کرد: «آری». آن‌گاه حضرت گریست و فرمود:

۱- مستدرک حاکم، ج ۱، ص ۳۸۱؛ سنن نسائی، ج ۴، ص ۱۹۰؛ مسند احمد، ج ۲، ص ۳۳۳.

ص: ۱۱۲

رحمک الله یا عمار! استوجب الحیاء والرزق الکریم... (۱).
خدا رحمت کند تو را ای عمار! او مستوجب زندگانی و رزق کریم بود... .

۱۳. گریه علی (ع) بر هاشم بن عتبہ

سبط بن جوزی می گوید:

... قتل فی ذلک الیوم ایضاً هاشم بن عتبۀ بن ابی وقاص، فبکی علی علیهما وصلی علیهما، وجعل عماراً ممّا یلیه، وهاشم بن عتبۀ ممّا یلی

القبلة ولم یغسلهما. (۲)

... در آن روز [صفین]، هاشم بن عتبۀ بن ابی وقاص نیز کشته شد. حضرت بر هر دو گریست و بر آنان نماز گزارد. و عمار را به طرف خود و هاشم بن عتبہ را به طرف قبله نمود، و آن دو را غسل نداد.

۱۴. گریه علی (ع) بر محمد بن ابوبکر

سبط بن جوزی می گوید:

وبلغ علیاً قتل محمد فبکی وتأسف علیه ولعن قاتله. (۳)

خبر کشته شدن محمد بن ابوبکر به علی (ع) رسید و گریست و بر او اظهار تأسف نمود و بر قاتلش لعنت فرستاد.

۱۵. گریه حضرت زهرا علیها السلام در سوگ پدرش

سبط بن جوزی می گوید:

۱- الامامۀ والسیاسۀ، ج ۱، ص ۱۱۰.

۲- تذکرۀ الخواص، ص ۹۴.

۳- همان، ص ۱۰۷.

ص: ۱۱۳

ثُمَّ أَنهَا اعْتَرَلت الْقَوْمَ وَلَمْ تَزَلْ تَنْدُبُ رَسُولَ اللَّهِ (ص) وَتَبْكِي حَتَّى لَحِقَتْ بِهِ. (۱)

آن‌گاه فاطمه علیها السلام از مردم کناره گرفت و دائماً بر رسول خدا (ص) ندبه می‌کرد و می‌گریست تا به آن حضرت ملحق شد.

۱۶. گریه فاطمه علیها السلام بر مادرش

يعقوبی می‌گوید:

وَلَمَّا تُوْفِيَتْ خَدِيجَةُ جَعَلَتْ فَاطِمَةُ تَتَعَلَّقُ بِرَسُولِ اللَّهِ (ص) وَ هِيَ تَبْكِي وَ تَقُولُ: أَيْنَ أُمِّي؟ (۲)

چون خدیجه رحلت نمود فاطمه در حالی که می‌گریست خود را به رسول خدا (ص) رسانید و گفت: کجاست مادرم؟

۱۷. گریه فاطمه علیها السلام بر رقیه

ابن شَبَّه به سندش از ابن عباس نقل کرده که گفت:

لَمَّا مَاتَتْ رَقِيَّةُ بِنْتُ رَسُولِ اللَّهِ (ص) قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): الْحَقِي بِسَلْفِنَا الْخَيْرِ عَثْمَانَ بْنِ مِظْعُونَ... فَبَكَتْ فَاطِمَةُ عَلَيَّ شَفِيرَ الْقَبْرِ، فَجَعَلَ النَّبِيُّ (ص)، يَمْسَحُ الدَّمْعَ عَنْ عَيْنَيْهَا بِطَرَفِ ثَوْبِهِ. (۳)

چون رقیه دختر رسول خدا (ص) رحلت کرد، حضرت (ص) فرمود: به سلف خیر ما عثمان بن مظعون ملحق باد... در این هنگام بود که فاطمه کنار قبر گریست و پیامبر (ص) اشک‌های او را با گوشه لباسش از چشمانش پاک کرد.

۱- تذکره الخواص، ص ۳۱۸.

۲- تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۳۵.

۳- تاریخ المدینة المنورة، ج ۱، ص ۱۰۳.

ص: ۱۱۴

۱۸. گریه فاطمه علیها السلام در سوگ جعفر

ابن اثیر نقل می‌کند:

رسول خدا (ص) بر اسماء وارد شد و خبر شهادت جعفر را به او داد
و بر او به این مصیبت تسلیت گفت. فاطمه علیها السلام وارد شد و شروع به گریه کرد. (۱)

۱۹. گریه امام حسن (ع) و اهل کوفه در سوگ حضرت علی (ع)

ابن ابی‌الحدید می‌گوید:

انّ الحسن بن علی (ع) خطب فی صبیحة اللیلة التي قبض فیها امیر المؤمنین علی (ع)، فحمد الله واثنی علیه وصلی علی النبی (ص) ثم قال: لقد قبض فی هذه اللیلة رجل لم یسبقه الاولون ولم یدرکه الاخرون لقد کان یجاهد مع رسول الله فیقیه بنفسه، وکان رسول الله (ص) یوجهه برایتة فیکتفه جبرئیل عن یمینه ومیکائیل عن شماله، فلا یرجع حتّی یفتح الله علی یدیه. ولقد توفی اللیلة التي عرج فیها بعیسی بن مریم، و فیها قبض یوشع بن نون، و ما خلف صفراء ولا بیضاء الا سبعمائة درهم فضلت من عطائه، و اراد ان یتاع بها خادماً لاهله، ثم خنقه البکاء فبکی وبکی الناس معه. . . (۲)

حسن بن علی (ع) در صبح آن شبی که امیرالمؤمنین (ع) در آن شب رحلت نمود، خطبه‌ای ایراد کرد و پس از حمد و ثنای الهی و درود بر پیامبر (ص) فرمود: در این شب مردی رحلت نمود که پیشینیان بر

۱- کامل ابن اثیر، ج ۲، ص ۹۰.

۲- شرح نهج البلاغه، ابن ابی‌الحدید، ج ۴، ص ۱۱.

ص: ۱۱۵

او سبقت نگرفته و آیندگان نیز او را درک نخواهند کرد. او همیشه همراه رسول خدا (ص) جهاد می کرد و با جان خود از او دفاع می نمود. رسول خدا (ص) او را با پرچمش راهنمایی می کرد. جبرئیل در طرف راست او و میکائیل در طرف چپ او بودند، و از جنگ باز نمی گشت تا خداوند پیروزی را بر دستان او قرار می داد. او در شبی وفات یافت که عیسی بن مریم به آسمان عروج نمود، و یوشع بن نون وفات یافت. و هیچ زردی و سفیدی (طلا- و نقره‌ای) را بر جای نگذاشت جز هفتصد درهم از زیادی اموالش که می خواست با آن خادمی برای خانواده اش تهیه کند. آن گاه بغض گلوی او را فشرده و گریست و مردم نیز با او گریستند. . .

۲۰. گریه امام حسین (ع) در سوگ برادرش عباس (ع)

قندوزی حنفی نقل می کند:

فضربه رجل منهم بعمود من حدید علی رأسه الشریف ففلق هامته فوق علی الأرض وهو یقول: یا ابا عبد الله! یا حسین! علیک منی السلام. فقال الامام: واعباساه، وامهجة قلباه وحمل علیهم وكشفهم عنه ونزل الیه وحمله علی جواده فادخله الخیمه وبکی بكاءً شدیداً وقال: جزاك الله عنی خیر الجزاء. . . (۱)

مردی با عمودی از آهن بر سر شریف عباس (ع) کوبید که فرقهش را شکافت و بر زمین افتاد و فریاد برآورد: ای ابا عبد الله! ای حسین! سلام من بر تو باد. امام فرمود: وای بر عباسم، وای بر خون دلم

ص: ۱۱۶

آن‌گاه بر لشکر حمله کرده، آنان را کنار زد. از اسب پیاده شد و او را بر آن سوار کرد و داخل خیمه نمود و بسیار گریست و فرمود: خداوند به جهت من تو را بهترین جزا عنایت فرماید. . .

۲۱. گریه امام حسین (ع) بر مسلم بن عقیل

احمد بن اعثم کوفی می‌نویسد:

وبلغ الحسين بن علي بانّ مسلم بن عقیل قد قتل؛ وذلك أنّه قدم عليه رجل من اهل الكوفة فقال له الحسين (ع): من اين اقبلت؟ قال: من الكوفة، وما خرجت حتّى نظرت مسلم بن عقیل وهانی بن عروه المذحجی رحمهما الله قتیلین، مصلوبین، منكسین، فی سوق القصابین، وقد وجه برأسهما إلى یزید بن معاویه. قال: فاستعبر الحسين (ع) باكياً ثم قال: **إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ**. (۱) ید که مسلم بن عقیل کشته شده است. به این طریق که مردی از اهل کوفه بر امام حسین (ع) وارد شد. حضرت به او فرمود: از کجا آمده‌ای؟ گفت: از کوفه. من از کوفه بیرون نیامدم تا اینکه بر مسلم بن عقیل وهانی بن عروه مذحجی نظر کردم که هر دو کشته شده و به دار آویخته و در بازار قصابان بر روی زمین کشیده می‌شدند. و سر آن دو را برای یزید بن معاویه فرستادند. حضرت آهی کشید و گریست. آن‌گاه فرمود: **إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ**.

۲۲. گریه امام حسین (ع) بر طفل شیرخوارش

سبط بن جوزی از هشام بن محمد نقل می‌کند: «چون امام حسین (ع) مشاهده کرد که لشکر عمر بن سعد اصرار بر کشتن او دارد، قرآن را برداشت و بر روی سر گذاشت و ندا داد: بین من و بین شما کتاب خدا و جدّم رسول خدا (ص) حاکم باشد. ای قوم! به چه جرمی خون مرا حلال می‌شمارید؟ آیا من فرزند دختر پیامبر شما نیستم؟ آیا گفتار جدّم در حقّ من و برادرم که فرمود: «حسن و حسین علیهما السلام دو جوان بزرگوار بهشتند» به شما نرسیده است؟ اگر مرا تصدیق نمی‌کنید از جابر و زید بن ارقم و ابوسعید خدری سؤال کنید. آیا جعفر طیار عموی من

نیست؟

در این هنگام طفلی که به جهت عطش، بی‌تابی می‌کرد توجه او را به خود جلب نمود. صدا زد: «ای قوم! اگر به من رحم نمی‌کنید لااقل به این طفل رحم کنید». مردی از میان قوم تیری بر او زد و او را ذبح نمود. حسین (ع) شروع به گریه کرد و گفت:
 اللهم احکم بیننا و بین قوم دعونا لینصرونا فقتلونا. فنودی من الهواء: دعه یا حسین! فانّ له مرضعاً فی الجنة. (۱)
 بار خدایا! بین ما و بین قومی حکم کن که ما را دعوت کردند تا یاریمان کنند ولی در عوض ما را به قتل رساندند. از آسمان ندایی داده شد: ای حسین! او را رها کن؛ زیرا برای او شیردهنده‌ای در بهشت است.

ص: ۱۱۸

۲۳. گریه امام حسین (ع) بر قیس بن مسهر

چون خبر کشته شدن قیس به امام حسین (ع) رسید حضرت آهی کشید و گریست. آن گاه فرمود:
 اللهم اجعل لنا ولشيعتنا منزلاً كريماً عندك واجمع بيننا وایاهم فی مستقر رحمتك، انك علی كل شیء قدير. (۱)

بار خدایا! برای ما و شیعیان ما منزل کریمی نزد خود قرار ده، و بین ما و بین آنان در مستقر رحمت جمع کن، زیرا تو بر هر کاری توانایی.

۲۴. گریه امام حسین (ع) بر حرّ بن یزید ریاحی

قندوزی حنفی نقل می کند: حرّ بر اهل کوفه حمله ور شد و از میان آنان پنجاه نفر را کشت و سپس کشته شد، سرش را از تن جدا کرده، به طرف امام پرتاب نمودند. حضرت سر او را به دامن گذاشت و در حالی که می گریست، خون را از روی صورتش پاک می کرد و می فرمود:
 والله ما اخطأت أمك اذ سمتك حرّاً فانك حرّ فی الدنيا وسعيد فی الآخرة. (۲)

به خدا سوگند! مادرت اشتباه نکرد زمانی که تو را حرّ نامید، زیرا تو حرّ در دنیا و با سعادت در آخرتی.

۲۵. گریه اهل مدینه در سوگ رسول خدا (ص)

ابوذؤیب هذلی می گوید:
 قدمت المدینة ولاهلها ضجیح بالبكاء كضجیح الحجیح اهلوا

۱- الفتوح، ج ۵، ص ۱۴۵.

۲- ینابیع الموده، ص ۴۱۴.

ص: ۱۱۹

بالاحرام. فقلت: مه؟ قالوا: قبض رسول الله (ص). (۱).

وارد مدینه شدم، صدای ضجّه و گریه بلند بود همانند صدای حاجیان به هنگامی که محرم می‌شوند. گفتم: چه خبر شده است؟ گفتند: رسول خدا (ص) از دنیا رحلت کرده است.

۲۶. گریه اهل مدینه در سوگ امام حسن (ع)

ابن عساکر به سندش از ابن ابی نجیح از پدرش نقل کرده که گفت:

بکی علی الحسن بن علی بمکة والمدینه سبعا النساء والصبيان والرجال. (۲)

اهل مکه ومدینه، اعم از زن ومرد وکودک، به مدت هفت روز بر حسن بن علی علیهما السلام گریستند.

۲۷. گریه ابوهریره بر امام حسن (ع)

ابن عساکر به سندش از مساور مولی بنی سعد نقل کرده که گفت:

رأیت اباهریره قائماً علی باب مسجد رسول الله (ص) یوم مات الحسن بن علی ویبکی وینادی بأعلى صوته: یا أیها الناس! مات الیوم حبّ رسول الله (ص) فابکوا. (۳)

ابوهریره را مشاهده کردم در حالی که بر در مسجد رسول خدا (ص) روز رحلت حسن بن علی علیهما السلام ایستاده و می‌گرید و با صدای بلند ندا می‌دهد: ای مردم! امروز محبوب رسول خدا (ص) رحلت نمود. او با این کلمات همه را به گریه انداخت.

۱- کنز العمال، ج ۷، ص ۲۶۵؛ حیاة الصحابة، ج ۲، ص ۳۷۱.

۲- تاریخ دمشق، ترجمه امام حسن ع، ص ۲۳۵.

۳- سیر اعلام النبلاء، ج ۳، ص ۲۷۷؛ تاریخ دمشق، ترجمه امام حسن ع، ص ۲۲۹.

ص: ۱۲۰

۲۸. گریه سعید بن عاص در سوگ امام حسن (ع)

حاکم به سندش از مسلمة بن محارب نقل می‌کند:

مات الحسن بن علی سنه خمسین لخمس خلون من ربیع الأول وهو ابن ست واربعین سنه، وصلی علیه سعید بن العاص، وکان یکی علیه. (۱)

حسن بن علی علیهما السلام در حالی که پنجاه و پنج روز از ربیع الاول گذشته بود و چهل و شش سال داشت رحلت نمود. و سعید بن عاص در حالی که می‌گریست بر او نماز گزارد.

۲۹. گریه محمد بن حنفیه بر امام حسن (ع)

ابن عبدربه و دیگران نقل کرده‌اند:

ولما دفن -الحسن بن علی- قام اخوه محمد بن الحنفیه علی قبره باکیاً وقال: رحمک الله یا ابامحمد. (۲)

چون حسن بن علی علیهما السلام دفن شد برادرش محمد بن حنفیه گریان بر بالای قبر او ایستاد و عرض کرد: خداوند تو را رحمت کند ای ابامحمد!

۳۰. گریه اهل مدینه هنگام یادآوری رسول خدا (ص)

جزری نقل می‌کند: بلال در عالم رؤیا پیامبر را خواب دید در حالی که به او فرمود:

«ما هذه الجفوة يا بلال؟ اما أن لك أن تزورنا؟» ؛ «این چه جفایی است ای بلال! آیا وقت آن نرسیده که به زیارت ما بیایی؟»

۱- مستدرک حاکم، ج ۳، ص ۱۷۳.

۲- عقد الفرید، ج ۲، ص ۸؛ تذکره الخواص، ص ۲۱۳.

ص: ۱۲۱

بلال در حالی که محزون بود بیدار شد و سوار بر مرکب شده، به سوی مدینه آمد و مستقیماً به طرف قبر پیامبر (ص) رفت و شروع به گریه کرد و خود را به قبر حضرت مالید. حسن و حسین علیهما السلام آمدند. بلال آن دو را می‌بوسید و به خود می‌چسباند. آن دو به بلال فرمودند: ما می‌خواهیم تو هنگام سحر اذان بگویی. بلال بالای بام مسجد رفت. چون گفت: «الله اکبر، الله اکبر». مدینه از گریه مردم بر خود لرزید. چون گفت: «اشهد أن لا اله الا الله»، شیون اهل مدینه بیشتر شد. چون گفت: «اشهد أن محمداً رسول الله»، زنان از خانه‌ها بیرون ریختند، و روزی به مانند آن روز دیده نشد که این‌گونه مردان و زنان گریسته باشند. (۱)

ادله مخالفین گریه

اشاره

وهابیان گریستن بر اموات را جایز نمی‌دانند و به ادله‌ای چند تمسک کرده‌اند که آنها را مورد بحث و بررسی قرار می‌دهیم:

۱. نهی از گریستن بر میت در روایات

اشاره

مسلم و دیگران از عبدالله نقل کرده‌اند که گفت: حفصه بر عمر گریست. عمر به او گفت: آرام باش، ای دخترکم! آیا نمی‌دانی که رسول خدا (ص) فرمود: «انّ المیت یعذب ببكاء اهله علیه» (۲)؛ «گریه خانواده میت، او را عذاب می‌دهد». و نیز از ابن عمر نقل شده که چون عمر مجروح شد بیهوش شد. بر

۱- اسدالغابه، ج ۱، ص ۲۰۸.

۲- صحیح مسلم، ج ۲، ص ۶۳۹.

ص: ۱۲۲

او صدا به شیون بلند نمودند. چون به هوش آمد، گفت: آیا نمی‌دانید که رسول خدا (ص) فرمود: «انَّ الْمَيِّتَ لَيُعَذَّبُ بِبِكَاءِ الْحَيِّ» (۱)؛ «همانا مرده، بر گریه زنده عذاب می‌شود».

پاسخ

اولاً: این احادیث با احادیثی که قبلاً ذکر شد وهمه دلالت بر جواز یا رجحان گریه دارد، معارض است.

ثانیاً: از احادیث دیگر استفاده می‌شود که عمر بن خطاب در تطبیق این حدیث نبوی بر موردش اشتباه کرده است، زیرا صهیب می‌گوید: «من بعد از شنیدن این حدیث از عمر، نزد عایشه رفتم و آنچه از عمر شنیده بودم برای او بازگو کردم. عایشه گفت: نه به خدا سوگند! رسول خدا (ص) هرگز نفرمود که میت به گریه کسی عذاب می‌شود، بلکه فرمود:

انَّ الْكَافِرَ يَزِيدُهُ اللَّهُ بِبِكَاءِ أَهْلِهِ عَذَاباً، وَإِنَّ اللَّهَ لَهُوَ أَضْحَكُ وَأَبْكِي، وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى. (۲)

همانا خداوند عذاب کافر را به سبب گریه اهلهش زیاد می‌کند. و همانا خداوند می‌خندانند و می‌گریانند، و هیچ کسی بار دیگری را حمل نمی‌کند.

هشام بن عروه از پدرش نقل می‌کند که نزد عایشه قول عمر نقل شد که میت به گریه اهلهش بر او عذاب می‌شود، عایشه گفت: خدا رحمت

۱- صحیح مسلم، ج ۲، ص ۶۳۹.

۲- صحیح بخاری، ج ۱، ص ۱۵۵؛ صحیح مسلم، کتاب الجنائز، باب ۹، ح ۲۲ و ۲۳.

ص: ۱۲۳

کند اباعبدالرحمان را، او چیزی را شنیده ولی حفظ نکرده است. روزی جنازه مرد یهودی را از کنار رسول خدا (ص) عبور دادند در حالی که اهلش بر او می‌گریستند. پیامبر (ص) فرمود:

«انتم تبکون وانه ليعذب»^(۱)؛ «شما گریه می‌کنید و او عذاب می‌شود».

ثالثاً: قبلاً به روایتی اشاره کردیم که عمر نزد پیامبر (ص) از گریه زنان بر میت منع کرد، ولی رسول خدا (ص) به او فرمود: دعهنّ یا عمر! فانّ العین دامعة و القلب مصاب والعهد قریب.

ای عمر! آنان را رها کن، زیرا چشم اشک‌ریزان و قلب مصیبت‌دیده و عهد قریب است.

رابعاً: این روایت با ظاهر آیات قرآن سازگاری ندارد؛ زیرا خداوند می‌فرماید: (وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى)؛ «هیچ گناهکاری بار گناه دیگری را بر دوش نمی‌کشد». (فاطر: ۱۸)

۲. نهی پیامبر ۹

اشاره

ابن تیمیه می‌گوید:

فقد ثبت فی الصحیح عن النبی (ص) أنّه قال: لیس منّا من لطم الخدود و شق الجيوب و دعا بدعوی الجاهلیة. و ثبت فی الصحیح عنه أنّه برئ من الحالقۃ و الصالقۃ و الشاقۃ؛ فالحالقۃ التي تحلق شعرها عند المصیبة، و الصالقۃ التي ترفع صوتها عند المصیبة بالمصیبة، و الشاقۃ التي تشق ثيابها. و فی الصحیح عنه أنّه قال: من نیح علیه فأنه یعذب بمانیح علیه. و فی الصحیح أنّه قال:

۱- صحیح بخاری، ج ۱، ص ۱۵۶؛ صحیح مسلم، کتاب الجنائز، باب ۹، ح ۲۵.

ص: ۱۲۴

انّ النّائحه إذا لم تتب قبل موتها فأنّها تلبس يوم القيامة درعاً من جرب وسربالاً من قطران. (۱)

در خبر صحیح از پیامبر (ص) نقل شده که فرمود: از ما نیست کسی که بر صورت زند و گریبان چاک داده و حرف‌های جاهلیت سر دهد. و در خبر صحیح نیز از او نقل شده که از سه دسته تبری جسته است؛ از حلقه کسی که موهای سرش را هنگام مصیبت بتراشد، و صالحه؛ کسی که صدایش را هنگام مصیبت بلند نماید و شاقه؛ کسی که گریبان چاک دهد و نیز در خبر صحیح از او نقل شده که فرمود: همانا نوحه‌گر اگر قبل از مرگش توبه نکند در روز قیامت بر او زرهی از مرض خوارش‌دار و لباس قبر بپوشاند.

پاسخ

اولاً: این احادیث برای افراد عادی است، نه اولیای الهی که در اقامه عزا برای آنان آثار دینی و معنوی متفرع است آن‌گونه که گفته شد.

ثانیاً: مطابق مطالبی که گفته شد صحابه و تابعین در سوگ بزرگان نوحه‌سرایی کرده و شعر سروده‌اند و اگر «ابن تیمیه»، سلفی است باید این مطلب را بپذیرد زیرا سلف چنین نموده‌اند.

ثالثاً: اگر پیامبر (ص) از نوحه‌سرایی نهی کرده از آن جهت بوده که در عصر جاهلیت و حتی در عصر اسلام برخی برای اموات خود نوحه‌سرایی کرده و سخنان کفرآمیز به زبان جاری نموده یا از خداوند متعال شکوه نموده و یا درباره میت مطالبی می‌گفتند که در خور شأن او

ص: ۱۲۵

نبوده، امری که به طور حتم باطل است.

رابعاً: همان‌گونه که قبلاً ذکر کردیم، امام صادق (ع) در مورد امام حسین (ع) و اتفاقی که برای او افتاده دستور به عزاداری داده و بر نوحه‌سرایی تشویق کرده است.

خامساً: همان‌گونه که قبلاً ذکر شد پیامبر (ص) و دیگران برای امام حسین (ع) نوحه‌خوانی کرده و بر او اشک ریخته‌اند.

لذا با این پاسخ‌ها می‌توان به این نتیجه رسید که نوحه‌سرایی و سینه‌زنی و گریستن و . . . در سوگ امام حسین (ع) و اولیای الهی از این روایاتی که ابن تیمیه به آنها استدلال کرده تخصیص خورده یا تخصصاً از آنها خارج است.

تباکی در سوگ اولیای الهی

برخی به خاطر وضعیت خاصی که قلبشان دارد کمتر می‌توانند گریه کنند. اینان اگر تباکی هم کنند به ثواب و ارزش گریه خواهند رسید.

در حدیثی از پیامبر (ص) روایت شده که آن حضرت آخر سوره زمر (وَ سَيَقُ الَّذِينَ كَفَرُوا إِلَىٰ جَهَنَّمَ زُمَرًا) ؛ «و کسانی که کافر شدند گروه گروه به سوی جهنم رانده می‌شوند» را بر جماعتی از انصار تلاوت کرد. همگی به جز جوانی از آنان گریستند. جوان عرض کرد: از چشم من قطره‌ای بیرون نیامد، ولی تباکی کردم. حضرت فرمود: «من تباکی فله الجنة» (۱)؛ «هر کس تباکی کند برای او بهشت است».

ص: ۱۲۶

جریر از پیامبر (ص) نقل کرده که فرمود:

أَتَى قَارِئٌ عَلَيْكُمْ (أَلْهَاكُمُ التَّكَاثُرُ) مِنْ بَكِي فَلَهُ الْجَنَّةُ وَمَنْ تَبَاكَى فَلَهُ الْجَنَّةُ. (۱)

همانا من بر شما سوره (أَلْهَاكُمُ التَّكَاثُرُ) را می‌خوانم، هر کس گریست بهشت بر او واجب می‌شود و هر کس تباکی هم کرد نیز بر او بهشت واجب است.

شیخ محمد عبده می‌گوید: «تباکی آن است که انسان خود را با زحمت به گریه وادارد، ولی بدون ریا». (۲)

میر سید شریف جرجانی می‌گوید: اصل در تباکی قول پیامبر (ص) است که فرمود:

« ان لم تبکوا فتباکوا » (۳)؛ «اگر گریه نمی‌کنید پس

تباکی کنید». مقصود از این جمله تباکی از کسی است که مستعد گریه است، نه تباکی غافل و کسی که از روی لهو این چنین می‌کند.

از روایات اهل بیت علیهم السلام استفاده می‌شود که تباکی با توجه، مطلوبیت دارد. امام صادق (ع) فرمود:

« من تباکی فله الجنة » (۴)؛ «هر کس تباکی کند برای او بهشت است». و نیز فرمود:

... و من أنشد فی الحسین شعراً فتباکی فله الجنة. (۵)

... و هر کس درباره حسین (ع) شعری بخواند و تباکی کند بهشت بر او واجب است.

۱- کنز العمال، ج ۱، ص ۱۴۸.

۲- تفسیر المنار، ج ۸، ص ۳۰۱.

۳- التعریفات، ص ۴۸.

۴- امالی صدوق، ص ۸۶.

۵- بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۲۸۲.

ص: ۱۲۷

عزاداری و گریستن در سوگ امام حسین (ع)**اشاره**

با مراجعه به تاریخ و احادیث پی می‌بریم که پیامبر و اهل بیت ایشان علیهم السلام و صحابه و تابعین و بزرگان امت، در سوگ مصیبت امام حسین (ع) عزاداری نموده و گریسته‌اند. اینک به نمونه‌هایی که در کتب اهل سنت به آن تصریح شده، اشاره می‌کنیم:

۱. گریه رسول خدا (ص) در سوگ امام حسین (ع)

عایشه می‌گوید:

دخل الحسين بن علي [ع] علي رسول الله (ص) وهو يوحى اليه، فبرك علي ظهره وهو منكب، ولعب علي ظهره. فقال جبرئيل: يا محمد! ان امتك ستفتن بعدك ويقتل ابنك هذا بعدك. ومدّ يده فاتاه بتربة بيضاء وقال: في هذه الأرض يقتل ابنك اسمها الطفّ.

فلما ذهب جبرئيل

خرج رسول الله (ص) إلى اصحابه والتربة في يده، وفيهم ابوبكر وعمر وعلي [ع] وحذيفة وعمار وابوذر وهو يبكي فقالوا: ما يبكيك يا رسول الله! فقال: اخبرني جبرئيل

ص: ۱۲۸

ان ابني الحسين يقتل بعدی بارض الطف وجاءني بهذه التربة فاخبرني ان فيها مضجعه. (۱)

حسین بن علی (ع) در حالی که بر رسول خدا (ص) وحی نازل شده بود وارد شد و از کمر او بالا رفت و بر پشت او بازی نمود. جبرئیل به حضرت عرض کرد: ای محمد! همانا زود است که امت بعد از تو فتنه کنند و این فرزندت را به قتل برسانند. آن گاه دست دراز کرد و مشتی از تربت را به او داد و گفت: در این سرزمین است که فرزندت کشته خواهد شد، سرزمینی که اسم آن طف است. چون جبرئیل رفت، رسول خدا (ص) در حالی که آن تربت در دستش بود بر اصحابش وارد شد. در میان آنان ابوبکر، عمر، علی (ع)، حذیفه، عمار و ابوذر بودند. حضرت شروع به گریه کرد. عرض کردند: چه چیز شما را به گریه در آورده است ای رسول خدا (ص)؟! حضرت فرمود: جبرئیل مرا خبر داد که همانا فرزندم حسین بعد از من در سرزمین طف کشته خواهد شد. و برای من این تربت را آورد و خبر داد که در آنجا محل دفن او خواهد بود.

۲. گریه امام علی (ع) در سوگ امام حسین (ع)

ابن عساکر از نجی نقل می کند که ما با علی (ع) حرکت کردیم. چون به نینوا که در راه صفین بود رسید، حضرت ندا داد:
اصبر یا اباعبدالله! اصبر یا اباعبدالله بشطّ الفرات. قلت: وما ذاک؟

۱- تاریخ ابن کثیر، ج ۱۱، صص ۲۹ و ۳۰؛ تذکره الحفاظ، ج ۲، ص ۱۶۴؛ کامل ابن اثیر، ج ۵، ص ۳۶۴؛ مستدرک حاکم، ج ۳، ص ۱۷۶؛ مسند احمد، ج ۳، ص ۳۴۲.

ص: ۱۲۹

قال: دخلت على النبي (ص) ذات يوم وعيناه تفيضان، قلت: يا نبي الله! اغضبك احد، ما شأن عينيك تفيضان؟ قال: بل قام من عندي جبرئيل قبل امد فحدثني ان الحسين يقتل بشطّ الفرات. قال: فقال: هل لك إلى ان اشمك من تربته؟ قال: فقلت: نعم، فمدّ يده فقبض قبضه منه تراب فاعطانيها فلم املك عيني ان فاضتا. (۱)

صبر کن ای اباعبدالله! صبر کن ای اباعبدالله در شطّ فرات. راوی می‌گوید: عرض کردم: برای چه؟ حضرت فرمود: روزی بر پیامبر وارد شدم در حالی که دو چشمش گریان بود. عرض کردم: ای پیامبر خدا (ص)! آیا کسی تو را به غضب درآورده است؟ چه شده که چشمانتان اشکبار است؟ حضرت فرمود: لحظاتی قبل جبرئیل اینجا بود و مرا خبر داد که حسین (ع) در کنار شطّ فرات به قتل

خواهد رسید. جبرئیل گفت: آیا می‌خواهی از تربتش به تو دهم تا استشمام نمایی؟ عرض کردم: آری. آن‌گاه دست خود را دراز کرده و مشتی از خاک برداشت و به من عطا نمود. من نتوانستم جلوی خود را بگیرم، لذا اشکم جاری شد.

۳. گریه امام سجاد (ع) در سوگ امام حسین (ع)

ابن عساکر به سندش از جعفر بن محمد نقل کرده که:

سئل علی بن الحسين عن كثرة بكائه فقال: لا تلوموني، فان يعقوب (ع) فقد سبطاً من ولده فبکی حتی ابیضت عيناه من الحزن ولم يعلم انه مات، وقد نظرت إلى اربعة عشر رجلا من

۱- تاریخ دمشق، امام حسین ع، ص ۲۳۸؛ تهذیب التهذیب، ج ۲، ص ۳۰۰؛ مسند احمد، ج ۱، ص ۸۵؛ المعجم الکبیر، ج ۲، ص

ص: ۱۳۰

اهل بیتی یذبحون فی غداه واحده أفترون حزنهم یذهب من قلبی ابدأ. (۱)

از علی بن حسین علیهما السلام در مورد کثرت گریستنش سؤال شد؟ حضرت فرمود: مرا ملامت نکنید؛ زیرا یعقوب (ع) یکی از فرزندانش مفقود شد، آنقدر گریست تا اینکه دو چشمش سفید شد در حالی که می دانست او نمرده است. ولی من به چهارده نفر از اهل بیتم نظر کردم که در صبح یک روز همگی ذبح شدند، آیا شما می پندارید که حزن آنان از قلبم بیرون رود؟

۴. گریه امام صادق (ع) در سوگ امام حسین (ع)

ابوالفرج اصفهانی به سندش از اسماعیل تمیمی نقل کرده که گفت: من نزد ابو عبدالله جعفر بن محمد علیهما السلام بودم که خادم برای سید حمیری -شاعر- از حضرت اجازه ورود گرفت. حضرت دستور داد که وارد شود و اهل بیت خود را پشت پرده قرار داد. سید حمیری وارد شد و سلام کرد و در گوشه‌ای نشست. حضرت از او خواست تا شعر بخواند. حمیری این اشعار را در سوگ امام حسین (ع) سرود:

أمرر علی جدث الحسین

۱- تاریخ دمشق، ترجمه زین العابدین ع، ص ۵۶؛ حلیه الاولیاء، ج ۳، ص ۱۳۸.

ص: ۱۳۱

بر قبر حسین (ع) بگذر و به استخوان‌های پاکش بگو:
ای استخوان‌ها، پیوسته باران (رحمت) بر شما روان و ریزان باد؛
چون به قبر حسین (ع) بگذری، چون شتر زانو بزن و درنگ کن؛
و بر آن پاک نهادی که فرزند پاک‌مرد و پاک‌زنی پیراسته است؛
چون مادر مهربانی که بر مرگ فرزندی از فرزندان خود می‌گرید، گریه کن.
حمیری می‌گوید:

مشاهده کردم که اشک‌های جعفر بن محمد بر گونه‌هایش سرازیر بود، و صدای شیون از خانه حضرت بلند شد، به حدی که امام دستور به خودداری دادند. آنان نیز ساکت شدند. . (۱).

۵. گریه ابن عباس در سوگ امام حسین (ع)

سبط بن جوزی نقل کرده است: «چون حسین (ع) کشته شد، دائماً ابن عباس بر او می‌گریست تا اینکه چشمش کور شد». (۲).

۶. گریه انس بن مالک در سوگ امام حسین (ع)

قندوزی حنفی می‌گوید:

چون سر مبارک حسین بن علی علیهما السلام را بر ابن‌زیاد وارد کردند، آن را در تشتی قرار داد و با چوب‌دستی‌اش شروع به زدن به دندان‌های آن حضرت نمود و می‌گفت: مثل این دندان‌ها را ندیدم. انس نزد او

۱- الاغانی، ج ۷، ص ۲۴۰.

۲- تذکره الخواص، ص ۱۵۲.

ص: ۱۳۲

بود، شروع به گریه کرد و گفت: حسین (ع) شبیه‌ترین مردم به رسول خدا (ص) است. (۱)

۷. گریه زید بن ارقم در سوگ امام حسین (ع)

ابن ابی‌الدنیا روایت کرده که زید بن ارقم نزد ابن‌زیاد بود، به او گفت: «چوبت را بردار، به خدا سوگند! به دفعات دیده‌ام که رسول خدا (ص) ما بین این دو لب را می‌بوسید. آن‌گاه شروع به گریه کرد». (۲)

۸. گریه «ام‌سلمه» در سوگ امام حسین (ع)

چون خبر کشته شدن امام حسین (ع) به ام‌سلمه رسید، گفت:
 أو قد فعلوها؟ ملأ الله قبورهم ناراً، ثم بکت حتى غشى عليها. (۳)
 آیا این کار را کردند؟! خداوند قبرهایشان را از آتش پر کند. آن‌گاه آن‌قدر گریست تا اینکه غش کرد.

۹. گریه حسن بصری در سوگ امام حسین (ع)

زهری می‌گوید:

لَمَّا بَلَغَ الْحَسَنُ الْبَصْرِيُّ قَتْلَ الْحُسَيْنِ بَكَى حَتَّى اخْتَلَجَ صَدْغَاهُ ثُمَّ قَالَ: وَاذَلَّ امَةٌ قَتَلَتْ ابْنَ بِنْتِ نَبِيِّهَا. . . (۴)س

۱- ینابیع الموده، ص ۳۸۹ به نقل از ترمذی .

۲- اسدالغابه، ج ۲، ص ۲۱؛ سیر اعلام النبلاء، ج ۳، ص ۳۱۵؛ کامل ابن اثیر، ج ۳، ص ۴۳۴.

۳- الصواعق المحرقة، ص ۱۹۶.

۴- تذکره الخواص، ص ۲۶۵؛ انساب الاشراف، ج ۳، ص ۲۲۷؛ المعجم الکبیر، ج ۳، ص ۱۲۷.

ص: ۱۳۳

چون خبر قتل حسین (ع) به حسن بصری رسید، گریست، به حدی که دو گونه‌هایش پر از اشک شد. آن‌گاه گفت: ذلیل باد قومی که فرزند دختر پیامبرشان را به قتل رسانده است! . . .

۱۰. گریه ربیع بن خثیم در سوگ امام حسین (ع)

از جمله تابعین که در سوگ مصیبت امام حسین (ع) گریست ربیع بن خثیم است. سبط بن جوزی نقل می‌کند: لَمَّا بَلَغَ الرَّبِيعُ بَنَ خَثِيمِ قَتْلَ الْحُسَيْنِ بَكَى وَقَالَ: لَقَدْ قَتَلُوا فَتِيَّةً لَوْ رَأَاهُمْ رَسُولُ اللَّهِ (ص) لَأَحْبَبْتُهُمْ، اطعمهم بيده، واجلسهم على فخذه. (۱) چون خبر کشته شدن حسین (ع) به ربیع بن خثیم رسید گریست و گفت: آنان جوانانی را کشتند که هرگاه رسول خدا (ص) آنان را می‌دید دوست می‌داشت و به دستان خود آنان را طعام می‌داد و بر زانوی خود می‌نشاند.

۱۱. گریه اهل کوفه در سوگ امام حسین (ع)

چون مرکب اُسرا به کوفه رسید، مردم همگی به دیدن زنان خاندان پیامبر (ص) آمدند. و از هر طرف صدای آه و شیون و سر و صدا و مرثیه‌سرایی بلند بود. زنان کوفه ندبه‌کنان در حالی که گریبان چاک می‌دادند، با همراهی مردان بر اسیران می‌گریستند. . . (۲)

۱- تذکره الخواص، ص ۲۶۸.

۲- موسوعه آل النبى ص ، دکتر عایشه بنت الشاطی، ص ۷۳۴.

ص: ۱۳۴

۱۲. گریه توأبیین در سوگ امام حسین (ع)

عایشه بنت الشاطی می گوید: «سال شصت و پنج هجری داخل نشده بود که صیحه توأبیین به «یالثارات الحسین (ع)» زمین را زیر پای بنی‌امیه به لرزه درآورد، و اهل کوفه با اسلحه‌های خود به طرف قبر حسین (ع) به راه افتادند، در حالی که این آیه را تلاوت می کردند:

(فَتَوَبُّوا إِلَىٰ بَارِئِكُمْ فَاقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ عِنْدَ بَارِئِكُمْ) (بقره: ۵۴)

پس توبه کنید؛ و به سوی خالق خود باز گردید و خود را (یکدیگر را) به قتل برسانید، این کار برای شما در پیشگاه پروردگارتان بهتر است.

چون نزد قبر رسیدند، همگی صیحه‌ای زدند. و مردم را گریان‌تر از آن روز ندیدند. آنان یک شبانه‌روز در آنجا اقامت کرده و تضرع نمودند. . . . (۱)

فوائد و آثار فردی گریه در سوگ امام حسین (ع)

گریه در سوگ اولیای الهی خصوصاً بر سالار شهیدان اباعبدالله الحسین (ع) موافق با عقل سلیم بوده و دارای آثار و فواید بسیاری است که به برخی از آنها اشاره می کنیم:

۱. گریه بر اهل بیت علیهم السلام خصوصاً امام حسین (ع) از مظاهر محبت به آنان است که خداوند متعال به آن امر نموده و عقل نیز آن را تأیید می کند.

۱- موسوعه آل النبی ص ، ص ۷۶۴؛ تاریخ طبری، ج ۴، ص ۴۵۱.

ص: ۱۳۵

۲. این اشک از مصادق تعظیم شعائر الهی است، زیرا با این عمل در حقیقت شعارهای آنان را به پا می‌داریم.
۳. گریه بر امام حسین (ع) در حقیقت رجوع به تمام خوبی‌ها است، زیرا گریه بر امام حسین (ع) جهت شخصی ندارد، بلکه به این دلیل است که او فرزند رسول خدا (ص) و دارای تمام خوبی‌هاست که در راه احیای دین الهی مظلومانه به شهادت رسیده است. پس گریه برای چنین افرادی ارتباط با خوبی‌هاست. در روایات اسلامی آمده است: هر کس بر امام حسین (ع) گریه کند یا بگریاند یا خود را گریان نشان دهد (تباکی کند) بهشت بر او واجب می‌گردد.
۴. انسان تا به باطن خود رجوع نکند و از آن طریق با ولی خدا خصوصاً امام حسین (ع) ارتباط پیدا نکند، دلش نمی‌شکند و اشکش جاری نمی‌گردد. پس گریه بر امام حسین (ع) در حقیقت ارتباط از راه باطن، بین وجودی محدود با وجودی معنوی بی‌کران و نامحدود است. پر واضح است که با این ارتباط، انسان با معنویت محدود نیز نامحدود خواهد شد. همان‌گونه که اگر آب محدود در برکه‌ای باشد و آن را به دریای بی‌کران متصل و مرتبط نسازیم، در مدت اندکی آب گندیده و یا به دلیل شدت گرمی هوا، نابود خواهد شد، مگر آنکه آن را به دریای بی‌کران متصل نماییم که در این صورت به مانند دریا عاصم و مصون از هر نوع میکروب و تعفن و نابودی خواهد شد.
۵. گریه بر مظلوم، انسان را احساسی کرده، و مدافع مظلوم و دشمن ظالم خواهد نمود، خصوصاً کسی که معصوم بوده و امام و وصی و جانشین صاحب شریعت باشد، که در این هنگام انسان مدافع شریعت

ص: ۱۳۶

خواهد شد. همچنین با دیدن هر مظلومی به فکر دفاع از او بر خواهد آمد و این مطلبی است که روان‌شناسان نیز به آن اشاره کرده‌اند. از همین رو می‌بینیم که شیعیان به سبب بهره‌برداری از این اکسیر اعظم که همان گریه بر سیدالشهداء (ع) و مظلومیت اوست همواره در طول تاریخ حامی و پشت و پناه مظلومان و دشمن ظالمان بوده‌اند.

۶. گریه بر ولی خدا خصوصاً امام حسین (ع) آرام‌بخش قلب‌های سوخته‌ای است که به جهت مصایبی که بر آن حضرت (ع) وارد شده، آتش از آن شعله‌ور شده و قطره‌های اشک، مرهمی بر دل آنان خواهد بود.

۷. اشک، خصوصاً برای اولیای الهی سبب رقت قلب شده و قساوت را از انسان دور می‌کند و زمینه را برای ورود انوار خداوند در دل انسان فراهم می‌سازد، زیرا اشک خالصانه، صیقل‌دهنده زنگار دل است.

۸. اشک بر امام حسین (ع) در حقیقت مبارزه منفی و عملی با حاکمان جائر است، یعنی با این عمل وانمود می‌کنند که از رفتار آنان بیزارند، همان‌گونه که حضرت زهرا علیها السلام بعد از وفات پدرش رسول خدا (ص) و بعد از واقعه «سقیفه» گریه‌های فراوانی کرد، تا به مردم بفهماند که برای چه دختر رسول خدا (ص) ناراحت است و می‌گرید؟ با آنکه اهل بیت علیهم السلام الگوی صبر و مظهر بردباری و استقامت و شکیبایی‌اند.

۹. اشک بر اهل بیت علیهم السلام خصوصاً سرور شهیدان، اعلام ادامه دادن و زنده نگه داشتن راه آن بزرگواران است؛ همچنین اعلام این مطلب است که ما در طول تاریخ مخالف یزید و یزیدیان بوده و موافق و پیرو حسین (ع) و حسینیان و شعارهایشان هستیم.

آثار فرهنگی و سیاسی عزاداری امام حسین (ع)

اشاره

عزاداری در سوگ اولیا، خصوصاً سرور و سالار شهیدان مورد تأیید عقل و نظر عقلاست و آثار متعددی دارد؛ اینک این موضوع را از این زاویه مورد بررسی قرار می‌دهیم:

۱. عزاداری و احیای فرهنگ

با مراجعه به عقل سلیم پی می‌بریم که برپایی مراسم عزای اولیای الهی، خصوصاً سرور و سالار شهیدان امام حسین (ع) موافق با عقل می‌باشد، زیرا احیا و تکریم آنان در حقیقت تکریم شخصیت‌های عظیم و زنده نگهداشتن مکارم اخلاقی آنان و شعارهای آنان است و هر امتی که بزرگان خود را تکریم نکنند محکوم به شکست و نابودی است. زیرا این بزرگانند که تاریخ امت‌ها را ترسیم کرده و صفات پاک انسانی را در مردم می‌پراکنند و جوامع انسانی را می‌سازند.

شیخ عبدالله علائی که از علمای اهل سنت لبنان است درباره امام حسین (ع) می‌نویسد:

شیعه هر سال خاطره عاشورا را به جهات تربیتی و دینی تجدید می‌کند و این زنده کردن خاطره عاشورا، کاری است بسیار مهم و سازنده که با نمایش جانبازی دلاوران کربلا، روح شهادت و فداکاری به انسان‌ها می‌دهد و آنها را ضد قدرت‌های ستمگر بسیج می‌کند. از این رو ما معتقدیم که تنها با آموزش و پیگیری نهضت حسین (ع) است که می‌توانیم در راه مبارزه با استعمارگران غرب و شرق و حکومت‌های دست‌نشانده آنان موفق گردیم. (۱)

۱- برترین هدف در برترین نهاد، ص ۱۲۱.

ص: ۱۳۸

نویسنده انگلیسی «توماس کارلایل» بعد از آنکه شاهد یکی از عزاداری‌های عاشورا بود درباره آن می‌گوید:

لم يكن هناك أي نوع من الوحشية أو الهمجية ولم ينعدم الضبط بين الناس،

فشعرت في تلك اللحظة وخلال تلك الشعائر ومازلت اشعر بانني توصلت إلى جميع ما هو حسن وممتلئ بالحيوية في الإسلام،

وايقنت بان الورع الكامن في اولئك الناس والحماسة المتدفقة منهم بوسعهما هز العالم هزاً فيما لو وُجِّها توجيهاً صالحاً وانتهجا السبيل

القويمة. ولا غرو فلهؤلاء الناس واقعية فطرية في شئون الدين. (۱)

در آنجا هیچ‌گونه وحشی‌گری یا تهاجم نبود و یک لحظه انضباط مردم بر هم نمی‌خورد. من در آن لحظه و در بین شعارها فهمیدم

و تاکنون هم می‌فهمم که به تمام آنچه زیبا و نیکو و پر از زندگی است در اسلام رسیدم و یقین پیدا کردم که تقوا و ورعی که در نهان

مردم نهفته و حماسه‌ای که از آنان جوشش دارد در صورتی که درست توجیه شود و راه محکم و صحیح خود را بی‌ماید می‌تواند

عالم را تکان داده و در جهان تأثیرگذار باشد و جای تعجبی نیست؛ زیرا که برای آن مردم واقعیتی فطری در شئون دین است.

وی همچنین می‌گوید:

بهترین درسی که از تراژدی کربلا- می‌گیریم این است که حسین (ع) و یارانش با همه وجودشان ایمانی استوار به خداوند بزرگ

داشتند. اینان با عمل خود به جهانیان ثابت کردند آنجا که

ص: ۱۳۹

حق با باطل روبه‌رو می‌شود جمعیت زیاد مهم نیست؛ زیرا پیروزی حسین (ع) با وجود اقلیتی که داشت باعث شگفتی همه دانایان جهان شد؛ چون نتیجه کار، پیروزی حسین (ع) بود. (۱)

خانم «مارین» فیلسوف معروف آلمانی می‌گوید:

مجالس حسینی که در استانبول تشکیل می‌شود را مشاهده کرده‌ام که مردم در آن جلسات به یکدیگر می‌گویند: همانا حسین که امام و هدایت‌گر ماست، همان کسی که پیروی و اطاعت از او بر ما واجب است، نخواست که پیرو یزید شود. لذا جان و مال و اولاد و عیال خود را به جهت حفظ شرف و عظمت مقامش تقدیم نمود و در عوض از خود یاد نیکی در دنیا و شفاعت و قرب و منزلت خدای متعال را در آخرت به جای گذاشت و این در حالی است که دشمنان او خسران را در دنیا و آخرت بر جای گذاردند. . . آن‌گاه دیدم و فهمیدم که آنان به حقیقت می‌دانند و به یکدیگر اعلام می‌دارند و می‌گویند: اگر پیرو حسین (ع) هستید و اهل شرف می‌باشید و دارای روحیه بزرگ‌منشی هستید و افتخار را طالب می‌باشید، پس شما نیز باید پیرو افرادی همچون یزید نباشید، و بر شما سزا است که مرگ با عزت را بر زندگی همراه با خواری ترجیح دهید تا جاودانه شده و به سعادت آخرت نائل آید. . .

آری شیعه تمام انواع سعادت و شرف را درک می‌کند. و هر کدام از آنان به دنبال عزت و افتخار هم‌نوعان و هم‌کیشان خود هستند و این همان حقیقت پیشرفت در بین ملت‌های ترقی‌خواه می‌باشد

ص: ۱۴۰

و این همان تعلیمات حقوقی است. . . و این حقیقت مفاهیم دیپلماسی ماست. ما مردم اروپا به مجرد اینکه وضعیت و حرکات مذاهب دیگر را با اصول خود در تنافی و تضاد می‌بینیم آنها را به جنون و وحشی‌گری نسبت می‌دهیم، غافل از آنکه اگر مقصود و اهداف آنها را دنبال کنیم پی به سیاستی عقلایی می‌بریم. . . (۱)

«فردریک جمس» که یک شرق‌شناس است درباره درسی که از قیام امام حسین (ع) گرفته می‌گوید:
درس امام حسین (ع) و هر قهرمان شهید دیگری این است که در دنیا اصول ابدی عدالت و ترحم و محبت وجود دارد که تغییرناپذیرند و همچنین هر گاه کسی برای این صفات ابدی مقاومت کند و بشر در راه آن استواری نماید، آن اصول همیشه در دنیا باقی و پایدار خواهد ماند. (۲)

۲. ارتباط عاطفی با اولیا سبب احیای آموزه‌های دینی

یکی از راه‌های اساسی و مهم در توجیه مسائل عقیدتی، سیاسی و اجتماعی برای عموم مردم، راه تحریک عاطفه در وجود انسان است. انسان از این جهت، بیشتر تأثیرپذیر است تا جنبه عقلی و جوانب دیگر. به تعبیری دیگر، این روش مؤثرتر از دیگر روش‌هاست. گرچه راه عقل و تعقل را نیز نباید فراموش کرد و همراه احساس، عقل‌گرایی را نیز باید در مردم زنده نمود؛ زیرا تنها مکتب و مذهبی دوام دارد که برخوردار از

۱- ذخیره الدارین، صص ۱۷۰ - ۱۸۲.

۲- درسی که حسین ع به انسان‌ها آموخت، ص ۴۴۳ به نقل از او.

ص: ۱۴۱

دو عنصر عقل و احساس و عاطفه باشد. حال با توجه به قضیه شهادت اولیای الهی خصوصاً سرور و سالار شهیدان، تذکر و توجه دادن مردم به آن واقعه سبب تحریک احساسات مردم شده و موجب رسوخ آموزه‌های دینی و فرامین الهی که آنان جان خود را برای آن فدا نمودند در دل و جان مردم می‌گردد.

نویسنده مسیحی «انطوان بارا» در این باره می‌گوید:

لم تحظ ملحمة انسانیة فی التاریخین القدییم والحدیث بمثل ما حظیت به ملحمة الاستشهاد فی کربلاء من اعجاب ودرس وتعاطف. (۱)

هیچ حماسه انسانی در تاریخ قدیم و جدید به مقداری که حماسه شهادت حسین (ع) در کربلا بهره‌مند شد از اعجاب و درس و عاطفه بهره‌مند نشده است.

او در ادامه واقعه کربلا را این‌گونه توصیف می‌کند:

الأولی والرائدة والوحیده والخالدة فی تاریخ الانسانیة مذ وجدت وحتی تنقضی الدهور؛ اذ هی خالدة خلود الإنسان الذی قامت من اجله. (۲)

این حماسه برترین و پیشتازترین و یگانه و ماندگارترین حادثه در تاریخ انسانیت است از روزی که تحقق یافت و تا نهایت روزگار؛ زیرا این حماسه تا انسانی وجود دارد، زنده است، انسانی که آن حماسه به جهت او پدید آمد.

۱- الحسین فی الفکر المسیحی، ص ۱۰.

۲- همان.

ص: ۱۴۲

او همچنین می‌گوید:

قبر حسین شهید (ع) به مانند علمی که کهنه نمی‌شود و اثر خود را در نهان‌ها قبل از موجودیت کره زمین گذاشته و در گذر شبانه‌روز نه تنها چیزی از آن کم نشده بلکه حقیقت آن در مردم رسوخ پیدا کرده است. و کوشش‌های رؤسای کفر و پیروان ضلالت راه به جایی نبرده و تنها بر ظهور وثبات افزوده و روز به روز بلندمرتبه‌تر شده است.

چه خوب است که امروز چشم‌های خود را باز کنیم اگر در تمام این معجزاتی که شهادت سیدالشهدا از خود به یادگار گذاشته شک داریم... چشم‌های خود را باز کنیم و در هر کوی و نقطه‌ای جستجو نماییم که آیا اثری از یزید و یا معاویه و یا شمر وجود دارد، هر چه تفحص کنیم هیچ‌گونه اثری از آنان نمی‌یابیم، آری، آثار آنان مندرس شده و یاد آنان محو گشته است، و اگر هم یادی از آنها می‌شود به جهت لعن و نفرین بر آنها به آتش افروخته‌ای است که هرگز خاموش نمی‌شود... .

حسین (ع) مناره هدایت و بالایت از هر اقیانوسی است... حسین (ع) حلقه نجات و در برابر هر ظلمی وجود دارد... حسین (ع) مشعلی از نور حق، مقابل هر طاغوتی است... حسین (ع) نهضتی است که نه چیزی را باقی می‌گذارد و نه چیزی را رها می‌کند. او چشم‌ها و گوش‌ها را پر کرده و امید کسانی است که متحیر شده و مظلومند، و کمک کار مجروحین محزون و شفای هر درد اجتماعی و اخلاقی است.

خوب است که الآن مشاهده کنیم، کجایند آن کسانی که ظلم

ص: ۱۴۳

کردند و قبرهایشان کجاست و چگونه یاد می‌شوند؟ ...

و نیز چه خوب است الآن ببینیم که چگونه مؤمنان با اختلاف در ادیان، حسین (ع) را تکریم می‌کنند، و چگونه از نهضت او در قیام و صلحشان و در کوچک‌ترین و بزرگ‌ترین امور دنیوی خود از او الهام می‌گیرند. و ما خدا را به جهت مهربانی که به بندگانش دارد تمجید می‌کنیم؛ چرا که برای مردم راه خلاصی را آماده کرده و در مقابل چشم‌های تارشان نور فضیلت و حق را در شخصیت حسین شهید (ع) بلند نموده است.

آری، نهضت حسین (ع) منشأ عبرت و درس بزرگی برای نوع بشر است تا چشم‌های خود را نبسته و در گوش‌های خود را از دعوت‌های حق که خداوند افرادی را برای آن به جهت بالا بردن سطح درک بشر فرستاده، نگیرند. . .

نهضت حسین (ع) همان کشتی است که رسول کریم آن را قصد کرده است؛ پس هر کس آن را سوار شود نجات یافته و هر کس از سوار شدن بر آن کوتاهی کند غرق خواهد شد.

چه بسیار سزاوار است برای بشریتی که در این عصر تاریکی در مورد مسائل اخلاقی و اجتماعی و حکومتی مصیبت‌ها کشیده، به نورانیت حسین (ع) رو کند تا گمراه نگردد و به حلقه‌های مبادی او تمسک کند تا غرق نگردد و از شعارهای او بهره‌مند شود تا درندگان ضلالت و ظالمان و گمراهان از او دور گردند. و چه قدر الآن برای ما بیش از هر وقت دیگر لازم و سزاوار است تا حرارت شهادت حسین (ع) که در قلب‌هایمان برافروخته را شعله‌ور کنیم، حرارتی که هرگز سرد و خاموش نخواهد شد، حرارتی که بسیار

ص: ۱۴۴

گرم بوده و در قلب‌های ما سکنی خواهد گزید و جهتی ندارد که دور از سینه‌های خود آن را جست‌وجو کنیم، چرا که ما مؤمنیم. و گفتار رسول کریم «همانا شهادت حسین (ع) حرارتی در قلوب مؤمنین قرار می‌دهد که هرگز خاموش نمی‌شود» برای ما انگیزه‌ای است برای درک حقیقتی اساسی، که مدت‌ها از آن غافل بوده‌ایم و آن اینکه حرارت شهادت حسین قلب ما را فتح کرده و در اشک‌های ما ممزوج شده است. . . (۱)

دکتر «ژوزف» فرانسوی در تحقیقی تحت عنوان «شیعه و ترقیات محیر العقول» می‌نویسد:

. . . و از جمله امور طبیعی که مؤید فرقه شیعه شده و توانسته است در قلب دیگر فرقه‌ها تأثیر گذارد، مسأله اظهار مظلومیت بزرگان دینشان است. و این مسأله از امور طبیعی به شمار می‌آید، زیرا طبع هر کس به نصرت و یاری مظلوم کشش دارد و دوست دارد ضعیف بر قوی غلبه یابد و طبیعت‌های بشری متمایل به ضعیف است. . .

این مصنفان اروپایی که تفصیل مقاتله حسین (ع) و اصحابش و کشته شدن او را می‌نویسند با وجود آنکه به آنان اعتقاد ندارند، ولی به ظلم و تعدی و بی‌رحمی قاتلین آن حضرت و یارانش اذعان دارند و نام قاتلین آن حضرت را به بدی یاد می‌کنند. این امور طبیعی در مقابلش هیچ چیز نمی‌تواند بایستد. و این نکته از مؤیدات

شیعه به شمار می‌آید. . . (۲)

۱- الحسین فی الفکر المسیحی، صص ۱۸۶ - ۱۸۹.

۲- اقناع اللائم، امین عاملی، ص ۳۵۶.

ص: ۱۴۵

خانم «ماربین» فیلسوف آلمانی می گوید:

برخی از نویسندگان ما به جهت بی‌اطلاعی از کمیّت و کیفیت این شعار مترقیانه یعنی عزاداری حسینی... بدون هیچ اطلاعی قلم‌فرسایی کرده و این عزاداری حسینی را از جنون شیعه می‌دانند، ولی در این مسأله دقت نکرده که چگونه این عزاداری شئون اسلام را تغییر داده است...

صد سال پیش شیعیان علی و حسین علیهما السلام در هند انگشت‌شمار بودند در حالی که امروزه سومین جمعیت بزرگ هند به شمار می‌روند و این نسبت در سایر کشورها هم وجود دارد...

و چون این تبلیغات را با تبلیغات مسیحیان مقایسه کنیم با آن همه اموال و کوشش فراوانی که در این راه دارند یک دهم از پیشرفت شیعه را ندارند، با آنکه مبشران مسیحی مصیبت‌های مسیح را ذکر می‌کنند که تأثیر بسزایی در بین مردم دارد ولی نمی‌توانند به مانند روش شیعیان حسین (ع) ترویج نمایند. و شاید به این جهت باشد که مصیبت‌های مسیح به درجه مصیبت‌های حسین (ع) در قلب‌های مردم تأثیرگذار نباشد و اگر تاریخ‌نگاران ما پی به حقیقت شعار و عادات این اقوام بیگانه ببرند آنان را به جنون نسبت نمی‌دهند...

من به چشم خود پی به صیانت و حفظ قانون محمّدی و پیشرفت مسلمانان و رونق اسلام به سبب کشته شدن حسین (ع) و پدید آمدن این وقایع به واسطه عزاداری حسینی می‌برم، که چگونه در بین این

قوم حقیقت سیاست تجلی پیدا کرده است که عبارت باشد از دوری و تنفر از ظلم و جور، و این صفت نزد حکمای سیاسی شریف‌ترین شعار و بهترین سعادت و زیباترین بهره پسندیده در انسان است،

ص: ۱۴۶

ومادامی که این ملکه برای آنان وجود دارد هرگز زیر بار خواری و ذلت نمی‌روند. . . سزاوار است دقت نظر کنیم که چه نکات دقیقی به روح زندگی می‌وزد که آنان در مجالس عزای حسینی به زبان جاری می‌سازند و چه معانی را فرا می‌گیرند. (۱)

«بولس سلامه» شاعر مسیحی می‌گوید:

إذا كان التشيع حياً لعلی وأهل البيت الطيبين الا-كريمين وثورة علی الظلم وتوجعاً لما حلّ بالحسين وما نزل باولاده من النكبات في مطاوی التاريخ، فأننى شيعی. (۲)

اگر تشیع به معنای محبت علی واهل بیت پاک و کریم و انقلاب بر ضد ظلم و اظهار همدردی با مصائب حسین و آنچه بر اولاد او از گرفتاری‌هاست که در طول تاریخ بر آنان وارد شده، پس به طور حتم من شیعه هستم.

«ادوارد براون گرانویل» که خاورشناسی انگلیسی است درباره واقعه عاشورا می‌گوید:

آیا اقلیتی پیدا می‌شود که وقتی درباره کربلا سخن می‌شنود آغشته با

حزن و درد نگردد؟ حتی غیر مسلمانان نیز نمی‌توانند پاکی روحی را که این جنگ اسلامی تحت لوای آن انجام گرفت انکار کنند. (۳)

عباس محمود عقاد می‌گوید: «همه مسلمانان او را یکتا مایه رستگاری و تنها حافظ عواطف انسانی می‌دیده‌اند». (۴)

۱- ذخیره الدارین، صص ۱۷۰ - ۱۸۲.

۲- عید الغدیر، بولس سلامه، ص ۲۲.

۳- فرهنگ عاشورا، ص ۲۸۰.

۴- ابوالشهداء، ص ۶۴.

ص: ۱۴۷

۳. اصلاح و ارشاد جامعه

گرچه مردم در جلساتی که به نام سیدالشهدا (ع) برپا می‌شود به عشق حضرت شرکت می‌کنند، ولی در ضمن با گوش دادن و فراگیری معارف اسلامی و مسائل دینی خود، اعم از اعتقادات و احکام و اخلاقیات، به فیض عظمای دیگر نائل شده و از این طریق به کمال و سعادت خواهند رسید. همان هدفی که امام حسین (ع) به خاطر آن به شهادت رسید. یکی از کشیشان مسیحی می‌گوید:

لو كان الحسين لنا لرفعنا له في كل بلد بيقاً ولنصبنا له في كل قرية منيراً ولدعونا الناس إلى المسيحية باسم الحسين. (۱)

اگر حسین برای ما بود برای او در هر شهری بیرقی نصب می‌کردیم و در هر قریه‌ای منبر می‌گذاشتیم و مردم را به اسم او به مسیحیت دعوت می‌نمودیم.

«شیخ زهیر الحسنون» می‌گوید:

من از کتابخانه واتیکان در رم دیدن کردم. در بخش اختصاصی کتاب‌های اسلامی، بیش از هزار کتاب چاپ شده و خطی درباره امام حسین (ع) یافتیم. از مدیر کتابخانه در این باره سؤال کردم، او در جواب من گفت: بزرگان واتیکان در این مدت اخیر مشاهده کرده‌اند که تشیع در سطح عالم انتشار پیدا کرده و افراد بسیاری در عالم، مذهب اهل بیت علیهم السلام را در آغوش گرفته‌اند. آنان پس از بررسی در عظمت این حادثه پی برده‌اند که سبب آن، انتشار مظلومیت امام حسین (ع) در مجالس حسینی و برپایی دسته‌های

۱- الحسين في الفكر المسيحي، ص ۸۲ به نقل از او .

ص: ۱۴۸

عزاداری از جانب شیعیان است. لذا آنان به نمایندگان واتیکان در سرتاسر عالم دستور دادند تا هر چه کتاب چاپ شده یا خطی را که درباره امام حسین (ع) تألیف شده جمع آوری کنند، تا از آنها در نشر و گسترش مسیحیت از طریق نشر مظلومیت مسیح استفاده نمایند؛ زیرا مسیحیان معتقدند که مسیح همانند حسین (ع) به دار آویخته شده و مظلومانه کشته شده است. (۱)

«توفیق ابوعلم» که رئیس اداره مسجد سیده نفیسه در مصر است درباره امام حسین (ع) می گوید:

امام حسین (ع) قصد کربلا کرد تا از یک سو دست به قیام بزند و از سوی دیگر از بیعت با یزید خودداری نماید، هر چند که برای او روشن بود که این قیام و امتناع به قتل او منجر خواهد شد؛ زیرا اگر او با یزید بیعت می کرد، یزید در صدد به وجود آوردن تغییرات اساسی در دین اسلام برمی آمد و بدعت‌های زیادی را بنا می نهاد. به همین دلیل است که گفته‌اند: حسین (ع) ، خود و خانواده و فرزندان را فدای جش کرد و ارکان حکومت بنی امیه هم جز با قتل او متزلزل نمی شد. (۲)

۴. مطلوبیت ذاتی گریه در سوگ اولیا

گریه در سوگ اولیا خصوصاً امام حسین (ع) گرچه آثار جانبی بسیاری دارد ولی نباید از آثار ذاتی آن نیز غافل بود زیرا گریه در سوگ اولیا همانند آب پاک و مطهری است که می تواند دل‌های آلوده ما را پاک کرده

۱- ادب الطف، ج ۱، ص ۱۹.

۲- ابوالشهداء، الحسین بن علی ع ، توفیق ابوعلم، ص ۱۱۹.

ص: ۱۴۹

وانسان را به تکامل برساند و باصفا و نورانی گرداند. گریه بر اولیا گریه عشق است و عشق کشش داشته و انسان را به معشوق می‌رساند همان‌گونه که بسیاری از افراد از این راه به کمال و سعادت رسیدند و این حقیقتی است که از روایات استفاده شده و با تجربه می‌توان به آن رسید.

شیخ عبدالله علائلی که از علمای اهل سنت لبنان است درباره امام حسین (ع) می‌نویسد:

برای همه متفکران مسلمان آن روزگار ثابت شده بود که یزید با توجه به اخلاق خاص و تربیت مشخص آنچنانی، وسیله‌ای است و برای هیچ مسلمانی سکوت در آن موقعیت هرگز جایز نبوده و وظیفه آنان مخالفت و اعتراض آشکار بود. در این صورت قیام حسین (ع) در حقیقت اعلام نامزدی خود برای حکومت نبود، بلکه ذاتاً و بیش از هر چیز، اعتراض به ولایت یزید به شمار می‌رفت. گواه

این ادعا گفتار حسین (ع) به ولید است که چون از او خواست بیعت کند گفت: یزید فاسقی است که فسقش برای خدا آشکار می‌باشد. (۱)

او همچنین می‌گوید:

هر کس در زندگی دو روز دارد؛ روز زنده‌شدن و روز مردن، ولی تو ای حسین (ع) تنها یک روز داشتی؛ روز زنده‌شدن و حیات؛ زیرا هرگز نمردی و تو جان شیرین خود را بر سر عقیده پاک و هدف بزرگ و آرمان مقدس خویش دادی. به همین دلیل تا حق و حقیقت و اسلام در جهان زنده است تو هم زنده‌ای. (۲)

۱- برترین هدف در برترین نهاد، علائلی، ص ۸۸.

۲- همان.

ص: ۱۵۰

خالد محمد خالد که نویسنده مصری است درباره امام حسین (ع) و واقعه عاشورا می‌گوید:

چه کسی می‌توانست بهتر از اباعبدالله الحسین (ع) رهبری آزادگان را برعهده گیرد؟ ... بهترین فرزند از بهترین پدر... برجسته‌ترین وارث از خانواده فداکاری و قهرمانی و بخشش... بنابراین، روزی باید فرا رسد که حسین (ع) به وظیفه خود جامه عمل بپوشاند و این روز جز عاشورا، کدامین روز می‌تواند باشد؟ پس روز عاشورا روز فداکاری است. اگر امروز روز فداکاری نباشد پس کدام روز، روز فداکاری است؟! (۱)

او همچنین می‌گوید:

حقیقت قضیه برای هر فردی روشن بود که حسین (ع) با بصیرت

کامل، تنها به جنگ شخصی مانند یزید نمی‌رفت، بلکه هدفش مبارزه با فکر یزید بود، همان‌گونه که پدر بزرگوارش با فکر معاویه سر جنگ داشت (۲)

او همچنین درباره امام حسین (ع) می‌گوید:

به عقیده ما، همه عوامل شورش بر ضد گمراهی‌ها در نهاد او موجود بود... این تصمیم مولود ادراک صحیح او بود... او می‌دانست که برای نگهداری دین مبین اسلام، احتیاج به فداکاری و شاید قربانی شدن دارد. او این تصمیم را برای این نگرفت که مردم کوفه از او دعوت کرده بودند تا با وی بیعت کنند و حتی نمایندگانی برای این منظور

۱- فرزندان پیامبر ص در کربلا، خالد محمد خالد، صص ۱۰۸-۱۱۰.

۲- همان، ص ۴۱.

ص: ۱۵۱

به سوی حضرتش فرستاده بودند. . . البته مردم کوفه می‌خواستند بر ضد یزید شورش کنند و تحت رهبری حسین (ع) با حکومت وی مبارزه نمایند. آری. . . حسین (ع) نمی‌توانست اجازه دهد که دین خدا و دنیای مردم بازیچه دست یزید باشد. او خود را برای مقاومت و مبارزه با حکومت پلیدان آماده می‌کرد تا ضربت قاطع خود را بزند. . . خواه مردم کوفه او را دعوت کرده یا نکرده باشند، او مسئولیت خود را به خوبی می‌دانست و به ندای وجدان گوش می‌داد. . . و هیچ نیروی خارجی هم نبود که او را تشویق و تحریک کند؛ زیرا احتیاج به تشویق و حتی تایید خارجی هم نداشت. . . (۱)

او می‌گوید: «درس بزرگ کربلا در واقع فداکاری در راه عقیده است که باید برای همیشه سرمشق مسلمانان باشد و مورد ستایش قرار گیرد». (۲)

۵. زنده‌کردن وجدان‌های امت‌ها

عباس محمود عقاد می‌گوید:

سرزمین کربلا حرمی است که مسلمانان برای عبرت و یادآوری به زیارت آن می‌آیند و غیر مسلمانان برای مشاهده و بازدید، ولی اگر بنا باشد که حقّ این سرزمین ادا شود باید آن را زیارت‌گاه هر انسانی قرار داد که برای نوع خود نصیبی از قداست و بهره‌ای از فضیلت قائل است، زیرا ما به یاد نداریم که قطعه‌ای از زمین به مانند کربلا این چنین دارای فضیلت و منقبت باشد. این نیست مگر به

۱- فرزندان پیامبر ص در کربلا، ص ۱۰۴.

۲- همان، ص ۳۵.

ص: ۱۵۲

جهت آنکه این سرزمین با اسم کربلا و منزلگاه حسین (ع) مقرون و عجین شده است. (۱)

عبدالحمید جوده السحار می گوید:

علاوه بر این، حسین (ع) زندگی را از دریچه چشم حقیقت‌بین خود بررسی نموده و قضاوت می کرد. افرادی که حب ریاست، چشم باطنشان را کور و گوششان را کر نموده نمی‌توانند عقیده و راه حسین (ع) را درک نموده و در راه آن قدم بگذارند. در این نبرد آشتی ناپذیر، حتی اهل و عیال امام حسین (ع) را به عنوان خارجی به اسیری بردند، اما امروز دنیا به حسین (ع) درود می‌فرستد و نام جاویدان او با احترام ذکر می‌شود، اما نام یزید و جیره خواران و غلامان حلقه به

گوش او با ننگ و انزجار همیشگی قرین شده است. (۲)

عبدالرحمان شرقاوی که از نویسندگان و ادیبان و شاعران مصری است درباره امام حسین (ع) می گوید:

حسین (ع) شهید راه دین و آزادی است نه تنها شیعه باید به نام حسین (ع) بیالد بلکه تمام آزادمردان دنیا باید به این نام شریف افتخار کنند. (۳)

۶. تأثیر ظلم‌ستیزی در بین مردم

شیخ محمد عبده نویسنده مصری است درباره قیام امام حسین (ع) می نویسد:

۱- ابوالشهداء، ص ۱۴۵.

۲- حسین ع پیشوای انسان‌ها، ص ۹۹ به نقل از او .

۳- فرهنگ عاشورا، ص ۲۸۳ به نقل از او .

ص: ۱۵۳

قیام امام حسین (ع) بر ضد یزید واجب بود؛ زیرا هنگامی که حکومت عدل برای پیاده کردن دستورات اسلام وجود داشته و حکومت ستمکار آن دستورات را تعطیل کرده باشد بر همه مسلمانان واجب است به حکومت عدل کمک کرده و ستمکار را از کار برکنار کنند. از این جهت قیام امام حسین (ع) فرزند رسول خدا (ص) بر ضد پیشوای ظلم و ستم که امور مسلمانان را به دست گرفته بود یعنی یزید بن معاویه که خداوند او و کمک کارانش را خوار کند، واجب و از بلند همتی او بود. (۱)

عبدالحمید جوده السحار که نویسنده مصری است، درباره

امام حسین (ع) می‌نویسد:

حسین (ع) نمی‌توانست با یزید بیعت کند و به حکومت او تن دهد؛ زیرا در آن صورت بر فسق و فجور مهر تأیید می‌گذاشت و ارکان ظلم و طغیان را محکم می‌ساخت و بر فرمانروایی باطل تمکین می‌نمود. امام حسین (ع) به این کارها راضی نمی‌شد گرچه اهل و عیالش به اسارت روند و خود و یارانش کشته شوند. (۲)

العبدی که مفتی شهر موصل بوده درباره فاجعه کربلا می‌گوید:

فاجعه کربلا در تاریخ بشر نادره‌ای است، همچنان که مسبین آن نیز نادره روزگارند. . . حسین بن علی (ع) سنت دفاع از حق مظلوم و مصالح عموم را بنا بر فرمان خداوند در قرآن و به زبان پیامبر اکرم (ص) وظیفه خویش دید، و بدین سبب نیز نزد پروردگار

۱- المنار، ج ۱، ص ۲۶۷.

۲- فرهنگ عاشورا، ص ۲۸۳ به نقل از او .

ص: ۱۵۴

سرور شهیدان محسوب شد و در طول تاریخ، پیشوای اصلاح‌طلبان به حساب آمد و در حقیقت به آنچه خواسته بود بلکه بالاتر از آن دست یافت. (۱)

دکتر کلیم صدیقی که رئیس پارلمان مسلمانان انگلستان است با الهام از قیام حسینی می‌گوید:
نزد اهل تشیع، نخستین گام مؤثر در جهت صحیح، همان اوائل تاریخ آنان برداشته شد و در قالب ردّ ونفی هرگونه سازش با نظام‌های موجود متجلی گردید و ریشه‌های آن به ردّ حاکمیت یزید از سوی امام حسین (ع) و متعاقب آن شهادت ایشان در کربلا بازمی‌گردد. و باید اذعان کرد که در میان اهل تسنن این مرحله اصلاحی هنوز آغاز نشده است. (۲)

۷. ایجاد رومیة شهادت طلبی در بین مسلمانان

شیخ طنطاوی که از علمای مصر به حساب می‌آید درباره واقعه عاشورا می‌گوید:
داستان حسینی، عشق آزادگان را به فداکاری در راه خدا برمی‌انگیزد و استقبال از مرگ را بهترین آرزوها به شمار می‌آورد، چندان که برای شتاب به قربانگاه، بر یکدیگر پیشی جویند. (۳)
شیخ محمد محمود مدنی که استاد و رئیس دانشکده شریعت دانشگاه الازهر مصر بوده می‌گوید:

۱- فرهنگ عاشورا، ص ۲۸۲ به نقل از او .

۲- عاشورا در سرزمین‌های قاره اروپا، ج ۳، ص ۲۱.

۳- فرهنگ عاشورا، ص ۲۸۳ به نقل از او .

ص: ۱۵۵

حسین (ع) شهید نمونه و برجسته مجاهدان راه خدا، مشاهده کرد که بال و پر حق شکسته و باطل از هر سو راه را بر آن بسته است. خود را دید که شاخ درخت نبوت و پسر آن امام شیر دلی است که هرگز از بیم ذلت سر به زیر نینداخت. خود را دید که برطرف کردن این حزن و اندوه و از میان بردن این تاریکی‌ها به او حواله داده شده و از او خواسته شده است. صدایی از اعماق وجودش او را ندا می‌داد: تو ای پسر پیامبر! برای رفع این شدائد هستی.

خداوند به واسطه جدّ تو تاریکی‌ها را برطرف و حق را ظاهر و باطل

را نابود ساخت تا بر او نازل شد (إِذَا جَاءَ نَصِيرُ اللَّهِ وَالْفَتْحُ) و مردم گروه گروه در دین خدا داخل شدند. پدر تو همان شمشیر برنده و قاطعی بود که در نیام نرفت تا گردن‌های مشرکان را ذلیل توحید کرد.

برخیز ای اباعبدالله مانند پدر و جدت جهاد کن و از دین خدا حمایت نما و ستمکاران را دفع نما و زمین را از پلیدی ظلم و ستم پاک ساز. . .

چه کسی برای نجات امت قیام می‌کند اگر تو قیام نکنی ای پسر علی و فاطمه علیهما السلام. گویی حسین (ع) این صدا را از اعماق وجودش می‌شنید که به این ندا صدا می‌داد و شب و روز بر او اصرار می‌ورزید. پس حسین (ع) چاره‌ای جز پاسخ به این ندا و اجابت این صدا نداشت، و به کسانی که او را از قیام باز داشته و می‌ترساندند التفاتی نفرمود و شدت و قساوت دشمن و جسارت و بی‌اعتنایی او به احترام خاندان نبوت او را از جهاد در راه خدا باز نداشت؛ زیرا او

ص: ۱۵۶

مجاهدی بود که به امر خدا قیام کرد و برای او تفاوتی نداشت که به ظاهر مغلوب باشد یا منصور؛ چون هر دو صورت برایش شرافت بود (هَلْ تَرَبُّصُونَ بِنَا إِلَّا إِحْدَى الْحُسَيْنَيْنِ) . پس او در راه خدا وحق شهید شد وقاتلان‌ش به لعنت خدا وتمام ملائکه و مردم گرفتار شدند و او به بزرگ‌ترین درجات در نزد خدایش رستگار شد. (مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَالصِّدِّيقِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ) (۱) آنان همنشینی کسانی خواهد بود که خدا نعمت خود را بر آنان تمام کرده از پیامبران و صدیقان و شهدا و صالحان و آنها رفیق‌های خوبی هستند.

محمد زغلول پاشا که یکی از شخصیت‌های مصری است در سخنرانی خود در حسینیه ایرانی‌ها می‌گوید:

حسین (ع) در این کار به واجب دینی و سیاسی خود قیام کرد و این گونه مجالس عزاداری، روح شهادت را در مردم پرورش می‌دهد و مایه قوت اراده آنها در راه حق و حقیقت می‌گردد. (۲)

احمد اسکندر که نویسنده‌ای مصری است در مقاله‌ای که در روزنامه «الجمهوریه» مصر به نام «ثار الله» منتشر کرده می‌نویسد:

حسین (ع) کشته شد، ولی کلام او رسالتی بزرگ گردید. سرش بریده شد ولی برای همیشه رمز شهادت شد. خونش به زمین ریخت ولی در عصر خویش و همه عصرها فریادی شد که در گوش مؤمنان و مبارزان فریاد برآورد. . . که چشمان خود را باز کنید و به

۱- چهره درخشان حسین بن علی ع ، ص ۱۱۲ به نقل از او .

۲- فرهنگ عاشورا، ص ۲۸۳ به نقل از او .

ص: ۱۵۷

اشاری که شما را محاصره کرده‌اند بنگرید و عوامل ضعف و تردید و پستی را از درون خویش ریشه کن سازید. (۱)

۸. عدم سکوت در برابر حاکمان فاسق

اشاره

محمد عبدالباقی که نویسنده مصری است درباره امام حسین (ع)

می‌گوید:

اگر حسین (ع) با یزید فاسق بی‌شخصیت که شارب خمر و نابکار بود و جایگاه خلافت را به مجلس ساز و آواز و حلقه شراب تبدیل کرده و به گردن سگ‌ها و میمون‌ها طلا آویزان نموده بود در حالی که صدها هزار مسلمان گرسنه و محروم بودند، به عنوان خلیفه رسول خدا (ص) بیعت می‌کرد، این عمل او مهر تأیید و رضایتی بود بر تمام کارهایی که یزید مرتکب می‌شد و حتی سکوت او به عنوان رضایتش به حساب می‌آمد؛ زیرا حسین (ع) در شبه جزیره العرب شخصی منحصر به فرد بود. (۲)

شبهه: عزاداری عامل تفرقه

اشاره

گاهی گفته می‌شود که برپایی مراسم عزای علی‌الخصوص بر سیدالشهدا (ع) با وحدت مسلمانان سازگاری ندارد؛ زیرا این مراسم در برگیرنده اعتراض و لعن بر برخی از خلفای مسلمانان است. لذا به جهت ایجاد وحدت در بین مسلمانان ترک آن لازم و ضروری است.

۱- روزنامه جمهوری، تاریخ ۱۸/۱۲/۱۹۷۲.

۲- الثائر الاول فی الاسلام، ص ۷۹.

ص: ۱۵۸

پاسخ

اولاً: قضیه امام حسین (ع) نه تنها به مصلحت شیعه است بلکه به مصلحت مسلمانان و عموم آزادی خواهان عالم می‌باشد، لذا با برپایی مراسم یادبود حضرت اباعبدالله الحسین (ع) و با ایجاد روحیه شهادت‌طلبی در راه تثبیت آزادی و ایمان می‌توان جوامع بشری را از یوغ

اسارت و بردگی دیگران رهایی بخشید و تحت لوای واحد جمع نمود.

ثانیاً: در ذکر مصیبت امام حسین (ع) چندان سخنی از صحابه به میان نمی‌آید. مگر نه این است که عموم صحابه پیامبر (ص)، حضرت امام حسین (ع) را دوست می‌داشتند و او را احترام می‌نمودند؟ و حتی برخی از آنان در کربلا در رکاب امامشان به شهادت رسیدند که از میان آنها می‌توان به حبیب بن مظاهر، مسلم بن عوسجه، بریر بن خضیر همدانی، عروه غفاری و دیگران اشاره کرد. یادبود عاشورای حسینی هرگز بین مسلمانان ایجاد اختلاف نکرده و نخواهد کرد. آری، یادبود عاشورای حسینی می‌تواند بین مسلمانان و منافقان دغل کاری امثال یزید و ابن‌زیاد و عمر بن سعد و طرفداران آنان تفرقه بیندازد.

سینه‌زنی در سوگ امام حسین (ع)**اشاره**

از کلمات ابن تیمیه استفاده می‌شود که او شدیداً با برپایی مراسم عزاداری و سینه‌زنی مخالف بوده است. او می‌گوید: ... وهؤلاء یأتون من لطم الخدود و شق الجيوب و دعوی الجاهلیة و غیر ذلك من المنکرات عبد الموت بسنین کثیرة مالو فعلوه

ص: ۱۵۹

عقب موته لكان ذلك من أعظم المنكرات التي حرّمها الله ورسوله فكيف بعد هذه المدة الطويلة. (۱)

... و اینان به صورت زده و گریبان چاک می دهند و سخن جاهلیت و منکرات دیگر بعد از مرگ او به سال‌های بسیار انجام می دهند؛ کارهایی که اگر بعد از مرگ او انجام می دادند از بزرگ‌ترین منکرات به حساب می آید که خدا و رسولش آن را حرام نموده است.

از برخی روایات استفاده می شود که سینه زدن در سوگ امام حسین (ع) گرچه موجب قرمز شدن سینه شود، اشکالی نداشته، بلکه امری راجح است. اینک به برخی از آنها اشاره می کنیم:

۱. ابن کثیر نقل کرده که چون اسیران را بر بدن امام حسین (ع) و اصحابش مرور دادند زنان شیون کشیده، به صورت خود زدند، و زینب صدا بلند کرد: «یا محمداه...». (۲)

این در حالی است که هرگز امام سجاد (ع) که همراهشان بود به عمل آنان اعتراض نکرد.

۲. زمانی که امام حسین (ع) در کربلا چنین رجز خواند:

یا دهر افّ لک من خلیل کم لک بالإشراق و الاصلیل

صدا به گوش زینب علیها السلام رسید. در این هنگام پیراهن خود را چاک داده، بر صورت خود زد و سربرهنه از خیمه بیرون آمد و فریاد برآورد:

«واثکلاه» (۳) و امام حسین (ع) که از نظر اهل سنت از اهل بیت علیهم السلام و از

۱- منهاج السنه، ج ۱، ص ۵۳.

۲- البدایه و النهایه، ج ۸، ص ۲۱۰؛ مقتل الحسین ع، خوارزمی، ج ۲، ص ۳۹.

۳- تاریخ طبری، ج ۴، ص ۳۱۹؛ کامل ابن اثیر، ج ۴، ص ۵۹؛ ارشاد مفید، ج ۲، ص ۹۴.

ص: ۱۶۰

اصحاب محسوب می‌گردد بر این کار او اعتراض ننمود.

۳. از جمله ادله عدم حرمت بر سینه و صورت زدن در سوگ انبیا

و اوصیا و فرزندان انبیا، خصوصاً کسانی که بر روی زمین هیچ کس مثل آنان نبوده است، روایتی است که احمد و دیگران به سند صحیح از عایشه نقل کرده‌اند که گفت:

... رسول خدا (ص) قبض روح شد [در حالی که سر او در دامن من قرار داشت] (۱)، آن‌گاه سر او را بر بالشتی قرار دادم. در این

هنگام من با زنان برخواسته و به خود زده و من به صورت خود می‌زدم. . . (۲).

محمد سلیم اسد درباره سند این حدیث می‌گوید: «این سند صحیح است». (۳).

۴. عزاداری بر فراق محبوب به‌ویژه سیدالشهداء از نظر عرف عقلاً نیز پسندیده است. جرجی زیدان می‌گوید:

لا شك ان ابن زياد ارتكب بقتل الحسين جريمة كبرى لم يحدث أفظع منها في تاريخ العالم، ولا غرو إذا تظلم الشيعة لقتل الحسين

وبكوه في كل عام، ومزقوا جيوبهم وقرعوا صدورهم اسفاً عليه؛ لأنه قتل مظلوماً. (۴).

شکی نیست که ابن‌زیاد با کشتن حسین (ع) جرم بزرگی را مرتکب شد که فجیع‌تر از آن در تاریخ عالم واقع نشده است. لذا

۱- ما نظر اهل سنت را در خصوص این موضوع که سر پیامبر ص بر دامن عایشه بوده صحیح نمی‌دانیم.

۲- مسند احمد، ج ۶، ص ۲۷۴.

۳- حاشیه مسند ابی‌یعلی، ج ۵، ص ۶۳.

۴- تاریخ النیاحه، ج ۲، ص ۳۰ به نقل از جرجی زیدان .

ص: ۱۶۱

باکی نیست بر شیعه که به جهت کشته شدن حسین (ع) اظهار تظلم کرده، بر او در هر سال بگرید، و گریبان چاک دهد، و با اظهار تأسف بر او به سینه‌های خود زند؛ زیرا او مظلومانه کشته شد.

۵. مجرد زدن انسان به خودش در مصیبتی که به او وارد شده، دلیلی بر حرمت آن نیست؛ زیرا احمد بن حنبل به سند خود از ابوهریره نقل کرده که شخصی اعرابی نزد رسول خدا (ص) آمد و شروع به زدن به صورت خود کرد و موی خود را می‌کند و می‌گفت: «من خودم را هلاک شده می‌بینم». رسول خدا (ص) به او فرمود: «چه چیز تو را هلاک نموده است؟! او گفت من در ماه رمضان با همسر خود جماع کردم!» حضرت به او فرمود: «آیا می‌توانی یک بنده آزاد کنی؟» (۱)

در این حدیث مشاهده می‌کنیم که پیامبر (ص) بر این کار او اعتراض نکرد و او را از زدن به صورت و کندن مو نهی ننمود.

۷. ابن عباس قضیه طلاق پیامبر (ص) و همسران خود را نقل می‌کند که در آن آمده است: عمر گفت: «من بر حفصه وارد شدم در حالی که ایستاده بود و به خود می‌زد، و همچنین همسران پیامبر نیز ایستاده و به خود می‌زدند». من به حفصه گفتم: «آیا پیامبر (ص) تو را طلاق داده است؟...» (۲)

شبهه: نهی از بر سر و سینه زدن

اشاره

مخالفان سینه‌زنی شبهه نموده و به برخی از روایات تمسک کرده‌اند: بخاری به سند خود از عبدالله نقل کرده که پیامبر (ص) فرمود:

۱- مسند احمد، ج ۲، ص ۵۱۶.

۲- کنز العمال، ج ۲، ص ۵۳۴.

ص: ۱۶۲

ليس منّا من لطم الخدود وشقّ الجيوب ودعا بدعوى الجاهلية. (۱)

از ما نیست کسی که به صورت‌ها سیلی زده، یقه‌ها چاک دهد و مدّعی دعوی جاهلیت باشد.

برخی به این حدیث تمسّک کرده و از سینه‌زنی و نوحه‌سرایی در سوگ اولیای الهی حتی سالار شهیدان اباعبدالله الحسین (ع) منع کرده‌اند.

پاسخ

این حدیث ناظر به موردی است که کسی این افعال را به عنوان اعتراض به قضای الهی در مقابل مرگ عزیزش انجام دهد و این نکته‌ای است که بسیاری از شارحان صحیح بخاری؛ از قبیل: عسقلانی، کرمانی، قسطلانی و بدرالدین عینی به آن اشاره کرده‌اند. (۲)

کرمانی می‌نویسد:

فان قلت: اللطم والشق لا يخرج فاعلهما من هذه الامة فما معنى النفي؟ قلت: هو للتغليظ، أللهم إلا ان يفسر دعوى الجاهلية بما يوجب الكفر نحو تحليل الحرام او عدم التسليم لقضاء الله، فحيثئذ يكون

النفي حقيقة. (۳)

اگر کسی بگوید: گریبان چاک کردن و به صورت زدن باعث نمی‌شود که فاعل این دو کار از این امت خارج گردد، پس این نفی چه معنایی دارد؟ در جواب می‌گوییم: این به جهت شدت و تغلیظ

۱- صحیح بخاری، ج ۱۲۲۰.

۲- فتح الباری، ج ۳، ص ۱۹۵؛ شرح کرمانی بر صحیح بخاری، ج ۷، ص ۸۸؛ ارشاد الساری، ج ۲، ص ۴۰۶؛ عمدة القاری، ج ۸، ص ۸۷.

۳- شرح کرمانی بر صحیح بخاری، ج ۷، ص ۸۸.

ص: ۱۶۳

است، مگر آنکه ادعای مطالب جاهلیت را به گونه‌ای تفسیر کنیم که موجب کفر شود، مانند تحلیل حرام یا عدم تسلیم در برابر قضای الهی، که در این صورت، نفی حقیقی است.

مناوی در ذیل این حدیث می‌نویسد:

این تعبیر دلالت بر عدم رضایت دارد، و سبب آن چیزی است که این اعمال متضمن آن است که از آن جمله راضی نبودن به قضای الهی است. (۱)

نتیجه اینکه: این حدیث هرگز ناظر بر سینه‌زنی در روز عاشورا و در عزای امام حسین (ع) و دیگر اولیای الهی نیست، عملی که به جهت تعظیم دین و شعائر آن و اظهار محبت نسبت به اهل بیت پیامبر علیهم السلام انجام می‌گیرد.

۱- فیض القدير، ج ۵، ص ۴۹۳.

ص: ۱۶۵

مرثیه‌سرایی

اشاره

از دیگر مظاهر عزاداری مرثیه‌سرایی است، وهابیان می‌گویند: چرا در سوگ اولیای الهی مرثیه‌سرایی می‌کنیم؟ آیا در میان امت‌های پیشین این چنین اعمالی بوده است؟ آیا پیامبر (ص) و اهل بیتش چنین کاری را در سوگ بزرگان انجام می‌دادند؟ آیا صحابه و تابعین و به تعبیر دیگر سلف صالح، چنین عملی انجام می‌دادند؟

ابن تیمیه می‌گوید:

و كذلك حديث عاشوراء... و اقبیح من ذلك واعظم ما تفعله الرفضه من اتخاذه ماتماً يقرأ فيه المصراع و ينشد فيه قصائد النياحة. (۱)
و نیز قصه عاشورا... قبیح‌تر از آن و بزرگ‌ترین کاری است که رافضه انجام می‌دهند از اینکه آن روز را روز ماتم قرار داده و در آن شعر قرائت کرده و قصیده‌های نوحه‌سرایی می‌خوانند.

۱- منهاج السنه، ج ۸، ص ۱۵۱.

ص: ۱۶۶

ادله جواز ورجحان مرثیه‌سرای**اشاره**

برای اثبات این مطلب می‌توان به ادله‌ای چند تمسک نمود:

۱. اصل اباحه

اصل اولی در تمام اشیاء اباحه است، این امر در مورد مرثیه‌سرای نیز جاری است، مادامی که دلیلی برخلاف آن نباشد. واز آنجا که این امر مورد نهی واقع نشده، بلکه دلیل بر رجحان آن وجود دارد. لذا داخل در اصل اولی اباحه و جواز است.

۲. تعظیم شعائر دینی

کسی که قرار است برای او مرثیه خوانده شود در صورتی که از اولیای الهی بوده واز رهبران جامعه به حساب می‌آید، می‌توانیم با مرثیه‌سرای احساسات مردم را به او جذب کرده در نتیجه مردم را به طرف او سوق می‌دهیم که این عمل به نوبه خود تشویق مردم به متابعت و پیروی از آن شخص خواهد بود، لذا می‌توان گفت که مرثیه‌سرای از مصادیق بارز تعظیم شعائر الهی است. خداوند متعال می‌فرماید: (وَمَنْ يُعْظَمْ شَعَائِرَ اللَّهِ فَإِنَّهَا مِنْ تَقْوَى الْقُلُوبِ)؛ «و هر کس شعائر الهی را بزرگ دارد، این کار نشانه تقوای دل‌هاست». (حج: ۳۲)

مرثیه‌سرای به نثر**اشاره**

با مراجعه به تاریخ پی می‌بریم که پیامبر (ص) و صحابه در سوگ اموات خصوصاً اولیای الهی مرثیه‌سرای می‌کردند. اینک به نمونه‌هایی از آن اشاره می‌کنیم:

ص: ۱۶۷

۱. مرتبه‌سرایای رسول خدا (ص)

حلبی از ابن مسعود نقل می‌کند:

ما رسول خدا (ص) را گریان بر کسی همانند حمزه ندیدیم. جنازه او را به طرف قبله نمود. آن گاه بر بالین جنازه او ایستاد. سپس صیحه‌ای زد که نزدیک بود بیهوش شود. در این هنگام فرمود: ای عموی رسول خدا! وای شیر خدا و شیر رسول او، ای حمزه، ای انجام‌دهنده خیرات، ای حمزه، ای برطرف‌کننده غصه‌ها، ای مدافع، ای محافظ رسول خدا! (۱)

۲. مرتبه‌سرایای فاطمه زهرا علیها السلام

انس بن مالک می‌گوید:

چون از دفن رسول خدا (ص) فارغ شدیم، فاطمه علیها السلام رو به من کرده، فرمود: ای انس! چگونه توانستید خاک بر صورت رسول خدا بریزید؟ آن گاه شروع به گریه کرده، ندا سر داد: ای پدرم که دعوت پروردگارت را اجابت نمودی! ای پدرم که به قرب پروردگارت رفتی! ای پدرم که ندای پروردگارت را پاسخ دادی!... (۲)

۳. مرتبه‌سرایای عایشه

ابن عبدربه می‌گوید: عایشه بر سر قبر ابوبکر ایستاد و گفت: «... بزرگ‌ترین حوادث بعد از رسول خدا (ص) مصیبت فقدان تو است». (۳)

۱- السیره الحلییه، ج ۱، ص ۴۶۱.

۲- عقدالفرید، ج ۲، ص ۳۱؛ مسند احمد، ج ۳، ص ۱۹۷.

۳- عقدالفرید، ج ۲، ص ۳۷.

ص: ۱۶۸

۴. مرتبه‌سرای امام حسن (ع)

طبری به سند خود از خالد بن جابر نقل می‌کند که از امام حسن (ع) شنیدم که بعد از کشته شدن امام علی (ع) در ضمن خطبه‌ای فرمود:

لقد قتلتم الليلة رجلا في ليلة فيها نزل القرآن، وفيها رفع عيسى بن مريم (ع) وفيها قتل يوشع بن نون فتى موسى عليهما السلام، والله ما سبقه احد كان قبله، ولا يدره احد يكون بعده. والله ان كان رسول الله (ص) ليعثه في السريه، وجبرئيل عن يمينه وميكائيل عن يساره، والله ما ترك صفراء ولا بيضاء إلا ثمانمائة أو سبعمائة ارصدها لخدمه. (۱)

شما امشب مردی را کشتید که در آن شب قرآن نازل شد. و در آن شب عیسی بن مریم (ع) به آسمان رفته و یوشع بن نون جوانمرد موسی علیهما السلام کشته شد. به خدا سوگند! قبل از او کسی بر او سبقت نگرفته و بعد از او هیچ کس او را درک نخواهد کرد. به خدا سوگند! رسول خدا (ص) او را در سریه [جنگی] می‌فرستاد، در حالی که جبرئیل در طرف راست او و میکائیل در طرف چپ او بود. به خدا سوگند! هیچ زردی و سفیدی [طلا و نقره‌ای] باقی نگذاشت به جز هشتصد و یا هفتصد درهم که برای خادمش کنار گذارده بود.

۵. مرتبه‌سرای زنان بنی‌هاشم

حاکم نیشابوری به سندش از ام‌بکر بن مسور نقل می‌کند که گفت:

ص: ۱۶۹

چون حسن بن علی علیهما السلام از دنیا رحلت نمود. زنان بنی‌هاشم برای او یک ماه نوحه‌سرایی کردند. (۱)

مرثیه‌سرایی در سوگ امام حسین (ع)

اشاره

با مراجعه به مصادر حدیثی و تاریخی پی می‌بریم که پیامبر (ص) و اهل بیت علیهم السلام و صحابه و تابعین در زمان حیات خود اقامه عزا برای امام حسین (ع) داشته و در سوگ او مرثیه‌سرایی کرده‌اند. اینک به مواردی در این باره اشاره می‌کنیم:

۱. مرثیه‌سرایی پیامبر (ص) بعد از ولادت امام حسین (ع)

حاکم نیشابوری به سند صحیح از ام‌الفضل نقل می‌کند که:

أَنَّهَا دَخَلَتْ عَلَيَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) فَقَالَتْ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! إِنِّي رَأَيْتُ حَلْمًا مَنكَرًا اللَّيْلَةَ، قَالَ: وَمَا هُوَ؟ قَالَتْ: أَنَّهُ

شَدِيدٌ، قَالَ: وَمَا هُوَ؟ قَالَتْ: رَأَيْتُ كَأَنَّ قِطْعَةً مِنْ جَسَدِكَ قُطِعَتْ وَوَضِعَتْ فِي حَجْرِي. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): رَأَيْتُ خَيْرًا، تَلَدَ فَاطِمَةَ -

ان شاء الله - غلاماً فيكون في حجرك، فولدت فاطمة الحسين، فكان في حجره، ثم حانت مني التفاتة فإذا عينا رسول الله (ص)

تهريقان من الدموع. قَالَتْ: فَقُلْتُ: يَا نَبِيَّ اللَّهِ! بَابِي أَنْتَ وَامِي مَالِكٌ؟ قَالَ: اتَانِي جَبْرَائِيلُ (ع) فَاخْبَرَنِي أَنَّ أُمَّتِي سَيَقْتُلُ ابْنِي هَذَا. فَقُلْتُ:

هَذَا؟ فَقَالَ: نَعَمْ، وَاتَانِي بِتَرْبَةٍ مِنْ تَرْبَتِهِ حَمْرَاءَ.

روزی بر رسول خدا (ص) وارد شد و عرض کرد: ای رسول خدا! شب

ص: ۱۷۰

گذشته خواب بدی دیدم. حضرت فرمود: آن خواب چیست؟ عرض کردم، خواب بدی است. حضرت فرمود: چیست؟ عرض کردم: در عالم رؤیا دیدم گویا قسمتی از بدن شما جدا شده و در دامان من قرار گرفت. پیامبر فرمود: خواب خوبی دیده‌ای. فاطمه (دخترم) اگر خدا بخواهد پسری به دنیا خواهد آورد که در دامان تو بزرگ خواهد شد.

ام الفضل می‌گوید: فاطمه علیها السلام حسین (ع) را به دنیا آورد و او در دامان من بود، همان‌گونه که رسول‌خدا (ص) فرمود، تا آنکه بر رسول‌خدا (ص) وارد شدم و حسین (ع) را در دامنش گذاردم. به حضرت توجه کردم، ناگهان دیدم که اشک از چشمانش سرازیر شد. عرض کردم: ای پیامبر خدا! پدر و مادرم به فدایت، چه شده که شما را گریان می‌بینم؟ حضرت فرمود: جبرئیل بر من نازل شد و خبر داد که امتم به زودی او را به شهادت می‌رسانند. عرض کردم: این فرزند را؟ حضرت فرمود: آری. آن‌گاه قسمتی از تربت خونین آن حضرت را به من داد.

این حدیث را عده‌ای از علمای اهل سنت نقل کرده‌اند، از قبیل:

- حاکم نیشابوری. (۱)

- خطیب خوارزمی. (۲)

- ابن صباغ مالکی. (۳)

۱- مستدرک حاکم، ج ۳، ص ۱۷۶.

۲- مقتل خوارزمی، ج ۱، صص ۱۵۸ و ۱۵۹.

۳- الفصول المهمة، ص ۱۵۴.

ص: ۱۷۱

- ابن حجر مکی. (۱).

- بیهقی. (۲).

- متقی هندی. (۳).

خوارزمی حنفی می گوید:

ولما أتى على الحسين من ولادته سنة كاملة هبط على رسول الله (ص)، اثنا عشر

ملكاً محمراً وجوههم قد نشروا اجنحتهم وهم يقولون: يا محمد! سينزل بولدك الحسين ما نزل بهابيل من قابيل وسيعطى مثل اجر هابيل ويحمل على قاتله مثل وزر قابيل. قال: لم يبق في السماء ملك إلا و نزل على النبي يعزيه بالحسين ويخبره بثواب ما يعطى ويعرض عليه تربته، والنبي يقول: اللهم اخذل من خذله واقتل من قتله ولا تمتعه بما طلبه.

ولما اتت على الحسين من مولوده سنتان كاملتان خرج النبي في سفر، فلما كان في بعض الطريق وقف فاسترجع ودمعت عيناه، فسئل عن ذلك فقال: هذا جبرئيل يخبرني عن ارض بشاطئ الفرات يقال لها: كربلاء، يقتل فيها ولدى الحسين بن فاطمة. فقيل: من يقتله يا رسول الله (ص)؟ فقال: رجل يقال له يزيد، لا بارك الله في نفسه. وكأني انظر إلى منصرفه ومدفنه بها وقد اهدى رأسه. . . ثم رجع النبي من سفره ذلك مغموماً، فصعد المنبر

۱- الصواعق المحرقة، ص ۱۱۵.

۲- السنن الكبرى، ج ۲، ص ۱۲۵.

۳- كنز العمال، ج ۶، ص ۲۲۳.

ص: ۱۷۲

فخطب ووعظ... اللهم وقد اخبرني جبرئيل بانّ ولدي هذا مقتول مخذول... (۱).

چون از ولادت امام حسین (ع) یک سال کامل گذشت دوازده ملک در حالی که صورت‌هایشان قرمز بود وبال‌های خود را گسترده بودند بر رسول‌خدا (ص) فرود آمده، گفتند: ای محمد! زود است که بر فرزندت حسین آنچه از طرف قاییل بر هابیل وارد شد، بیاید زود است که همانند اجر هابیل به او داده شود، و بر قاتل او همانند عذاب قاییل داده خواهد شد. آن روز در آسمان ملکی نبود جز آنکه بر پیامبر (ص) نازل شده و به او در مصیبت حسین (ع) تسلیت گفت، و از ثوابی که به او داده می‌شود خبر داد، و نیز تربت امام حسین (ع) را بر پیامبر (ص) عرضه کرد. پیامبر (ص) فرمود: بار خدایا! هر کس او را خوار کند او را خوار گردان، و هر کس او را می‌کشد به قتل رسان، و به آنچه را دنبال می‌کند او را بهره‌مند مساز.

هنگامی که دو سال کامل از ولادت امام حسین (ع) گذشت پیامبر (ص) به سفر رفت. در بین راه توقف نمود و کلمه استرجاع *إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ* را بر زبان جاری ساخت و چشمانش پر از اشک شد. از علت آن سؤال شد؟ حضرت فرمود: این جبرئیل است که مرا از سرزمینی در شطّ فرات به نام کربلا خبر می‌دهد که فرزندم حسین پسر فاطمه در آنجا به قتل خواهد رسید. عرض شد: چه کسی او را به قتل می‌رساند؟ فرمود: مردی به نام یزید، خداوند او را مبارک نگرداند. و گویا نظر می‌کنم به بازگشت و مدفنش در

ص: ۱۷۳

کربلا در حالی که سرش را هدیه می‌برند. . . پیامبر (ص) در حالی که محزون بود از سفر خود بازگشت. بر بالای منبر رفت و خطبه خواند و مردم را موعظه نمود. . . آن‌گاه عرض کرد: بار خدایا! مرا جبرئیل خبر داده که این فرزندم کشته و خوار خواهد شد. . .

۲. مرتبه‌سرای پیامبر (ص) در خانه ام‌سلمه

احمد بن حنبل به سند صحیح از انس بن مالک نقل کرده که گفت:

انّ ملك المطر استأذن ربّه ان يأتي النبي (ص) فاذن له فقال له يا أم سلمة: املكي علينا الباب لا يدخل علينا احد. قالت: وجاء الحسين ليدخل فمنعته فوثب فدخل فجعل يقعد على ظهر النبي (ص) وعلى منكبه وعلى عاتقه. قال: فقال الملك للنبي (ص): اتحبّه؟ قال: نعم. قال: اما انّ امتك ستقتله، وان شئت اريتك المكان الذي يقتل فيه. فضرب بيده فجاء بطينه حمراء، فاخذتها ام سلمة فصرتها في خمارها. قال ثابت: بلغنا أنّها كربلاء. (۱)

فرشته باران از پروردگارش اذن گرفت تا خدمت رسول خدا (ص) وارد شود، خداوند به او اجازه داد. حضرت به ام‌سلمه فرمود: مواظب باش تا کسی بر من وارد نشود. ام سلمه می‌گوید: حسین (ع) آمد که داخل شود من او را مانع شدم. حضرت فرار کرد و داخل اتاق رسول خدا شد و از شانه و گردن پیامبر خدا (ص) بالا رفت. آن فرشته به پیامبر (ص) عرض کرد: آیا او را دوست داری؟ حضرت فرمود: آری. فرشته عرض کرد: آگاه باش! همانا امت تو او را به

۱- مسند احمد، ج ۳، صص ۲۴۲ و ۲۶۵.

ص: ۱۷۴

زودی خواهند کشت. و اگر می‌خواهی مکانی را که در آنجا به قتل می‌رسد به تو نشان دهم. فرشته دستی زد و از خاک قرمز آن مکان آورد. ام‌سلمه آن را برداشته و در مقنعه‌اش گذارد. ثابت گفت که به ما خبر رسیده که این خاک کربلاست.

۳. مرتبه‌سرایی پیامبر (ص) در خانه عایشه

ابن عساکر به سند صحیح از عایشه نقل کرده که گفت:

بینا رسول الله (ص) را قداذ جاء الحسین یحبوا الیه فنجیته عنه ثم قمت لبعض امری فدنا منه، فاستیقظ بیکی. فقلت: ما بیکیک؟ قال: ان جبرئیل ارانی التربة التي یقتل علیها الحسین. فاشتد غضب الله علی من یسفک دمه، وبسط یده فإذا فیها قبضة من بطحاء. فقال: یا عائشة! والذی نفسه

بیده آنه لیحزنتی، فمن هذا من امتی یقتل حسیناً بعدی؟ (۱)

در آن هنگام که رسول خدا (ص) در خواب بود ناگهان حسین (ع) وارد شد و به طرف حضرت حرکت کرد. من او را از حضرت دور کردم. سپس به دنبال برخی از کارهایم رفتم. حسین (ع) نزدیک پیامبر (ص) آمد. حضرت در حالی که گریان بود از خواب بیدار شد. به او عرض کردم: چه چیز شما را به گریه درآورده است؟ حضرت فرمود: جبرئیل تربتی را که حسین در آن کشته می‌شود به من نشان داد. غضب خدا بر کسی که خون او را بر زمین ریزد شدید خواهد شد. آن‌گاه دست خود را گسترده و ناگاه قبضه‌ای از بطحاء آورد

۱- ترجمه امام علی ع از تاریخ ابن عساکر، رقم ۲۲۹.

ص: ۱۷۵

و فرمود: ای عایشه! قسم به کسی که جانم به دست اوست این امر مرا محزون می‌کند. این چه کسی است از امتم که بعد از من حسین را به قتل می‌رساند؟!

۴. مرتبه‌سرای رسول خدا (ص) در عالم برزخ

احمد بن حنبل به سند صحیح از ابن عباس نقل کرده که گفت:

رأیت النبی (ص) فیما یری النائم بنصف النهار وهو قائم اشعث اغبر، بیده قاروره فیها دم. فقلت: بابی انت وامی یا رسول الله! ما هذا؟ قال: هذا دم الحسین واصحابه، لم ازل

التقطه منذ الیوم، فاحصینا ذلك الیوم فوجدوه قتل فی ذلك الیوم. (۱)

پیامبر (ص) را در نیمه روز در عالم رؤیا در حالی که ایستاده و پریشان حال و غبار آلود و در دستانش شیشه‌ای پر از خون بود دیدم. عرض کردم: پدر و مادرم به فدایت! این چیست؟ حضرت فرمود: این خون حسین و اصحاب اوست، امروز آن را برداشتم. ابن عباس می‌گوید: ما آن روز را حساب کردیم همان روزی بود که حسین (ع) در آن به شهادت رسید.

ترمذی و حاکم به سند صحیح از سلمی نقل کرده که گفت:

دخلت علی أم سلمه وهی تبکی فقلت: ما یبکیک؟ قالت: رأیت رسول الله (ص) -تعنی فی المنام- وعلی رأسه ولحیته التراب. فقلت: مالک یا رسول الله! قال: شهدت قتل الحسین آنفاً. (۲)

بر ام سلمه وارد شدم در حالی که گریان بود. عرض کردم: چه چیز

۱- مسند احمد، ج ۱، ص ۲۸۳؛ مستدرک حاکم، ج ۴، ص ۳۹۷.

۲- مستدرک حاکم، ج ۴، ص ۱۹؛ تهذیب تاریخ دمشق، ج ۴، ص ۳۴۰.

ص: ۱۷۶

تو را به گریه در آورده است؟ گفت: رسول خدا (ص) را در عالم خواب مشاهده کردم در حالی که بر سر و محاسنش خاک نشسته بود. عرض کردم: شما را چه شده ای رسول خدا (ص)؟ حضرت فرمود: لحظه‌ای قبل شاهد کشته شدن حسینم بودم.

۵. مرتبه‌سرای امام علی (ع)

الف) احمد بن حنبل به سند صحیح از نجی نقل کرده که او با علی (ع) حرکت نمود. چون به نینوا - که راهشان به صفین بود - رسیدند، حضرت علی (ع) در کنار شطّ فرات ندا داد: «صبر کن ای اباعبدالله!» عرض کردم: «جریان چیست؟» حضرت فرمود: «روزی بر رسول خدا وارد شدم در حالی که دو چشمش اشک ریزان بود، عرض کردم: ای پیامبر خدا! آیا شما را کسی به غضب در آورده است؟ چه شده که چشمانتان گریان است؟ حضرت فرمود: آری، مدتی پیش از این جبرئیل از نزد من خارج شد و مرا خبر داد که حسین در کنار شطّ فرات کشته خواهد شد». آن گاه فرمود: آیا می‌خواهی از تربت او به تو نشان دهم؟ من گفتم: آری. آن گاه دست خود را دراز کرد و قبضه‌ای از خاک برداشت و به من عطا نمود، من نتوانستم اشک چشمان خود را نگه دارم لذا اشک‌انم جاری شد». (۱)

ب) نصر بن مزاحم به سندش نقل کرده که علی (ع) به سرزمین کربلا - وارد شد و در آنجا توفقی نمود. به او عرض شد: «ای امیرالمؤمنین! اینجا کربلاست». حضرت فرمود: «دارای گرفتاری و بلا است». آن گاه با

ص: ۱۷۷

دستش اشاره به مکانی کرد و فرمود: «آنجا محلّ ریختن خون‌های آنان است» (۱).
 ج) حافظ طبرانی به سند صحیح از شیبان که عثمانی بود نقل کرده که گفت: علی (ع) هنگامی که به کربلا رسید برافروخته شد و فرمود: «در این مکان شهدایی هستند که برای آنان همانندی نیست به جز شهدای بدر» (۲).

۶. مرتبه‌سرای امام صادق (ع)

ابن عبدربه نقل می‌کند: امام صادق (ع) بر کنار قبر جدش حسین (ع) ایستاد و گفت:
 اشهد أنّك قد اقمت الصلاة وآتيت الزكاة وامرت بالمعروف ونهيت عن المنكر واطعت الله ورسوله، وعبدته مخلصاً وجاهدت في سبيله صابراً محتسباً حتى أتاك اليقين، فلعن الله أمة قتلتك ولعن الله أمة ظلمتك، ولعن الله أمة سمعت بذلك فرضيت به. (۳)
 گواهی می‌دهم که همانا تو نماز را به پا داشته و زکات را پرداختی و به معروف، امر کرده و از منکر، نهی کردی و خدا و رسولش را اطاعت کرده و او را با اخلاص عبادت نمودی. و در راه او جهاد کرده در حالی که صبور بوده و همه را به حساب خدا گذاردی تا آنکه تو را یقین (شهادت) فرا رسید. پس خدا لعنت کند امتی که تو را به قتل رساند. و خدا لعنت کند امتی را که به تو ظلم کرد.

۱- وقعه صفین، ص ۱۵۸؛ شرح ابن ابی‌الحدید، ج ۱، ص ۲۷۸.

۲- مقتل خوارزمی، ص ۱۶۲ به نقل از طبرانی .

۳- العقد الفرید، ج ۲، ص ۸.

ص: ۱۷۸

و خدا لعنت کند امتی را که کشته شدند را شنید و به آن رضایت داد.

۷. مرتبه‌سرای حضرت زینب علیها السلام

ابوالفرج اصفهانی و دیگران از حمید نقل کرده‌اند که هنگام خروج علی اکبر برای جنگ به میدان، گفت: و کائنی انظر إلى امرأة خرجت مسرعة كأنها الشمس الطالعة، تنادی: یا حبیباه، یا ابن اِخاه. فسألت عنها فقالوا: هذه زینب بنت علی بن ابی طالب، ثم جاءت حتی انکبت علیه، فجاءها الحسین فاخذ بیدها إلى الفسطاط. . . (۱)

نظر کردم به زنی که با سرعت از خیمه بیرون آمد گویا خورشید طلوع کرده است، او صدا می‌زد: ای محبوب من! ای فرزند برادر من! درباره او سؤال کردم، گفتند: او زینب دختر علی بن ابی‌طالب علیهم السلام است. آن‌گاه آمد و خود را بر روی علی اکبر (ع) انداخت. حسین (ع) آمد و دست او را گرفت و به خیمه برد. . .

طبری و دیگران نقل کرده‌اند: «چون روز یازدهم محرم فرا رسید ابن‌سعد دستور داد تا قافله را از کربلا حرکت دهند. همسران امام حسین (ع) و فرزندان و خواهران و دختران او با زینب کبری علیها السلام در آن قافله بودند. آنان را همانند اسیران ترک و روم حرکت دادند. زنان گفتند: شما را به حق خدا ما را بر قتلگاه حسین (ع) عبور دهید. اسیران را بر بدن حسین (ع) و اصحابش در حالی که بر روی زمین افتاده بودند

۱- مقاتل الطالیین، ص ۱۱۵؛ کامل ابن اثیر، ج ۴، ص ۳۳؛ تاریخ طبری، ج ۶، ص ۲۵۶.

ص: ۱۷۹

عبور دادند. چون نگاه زنان به کشته‌ها افتاد صیحه و شیون کرده و بر صورت خود زدند.

راوی می‌گوید: به خدا سوگند! زینب را فراموش نمی‌کنم که برای حسین (ع) ندبه می‌کرد و با صوت حزین و دل شکسته ندا می‌داد: یا محمداه، صلی علیک ملیک السماء، هذا حسینک مرمل بالدماء، مقطع الاعضاء، وبناتک سبایا، إلی الله المشتکی، وإلی محمد المصطفی وإلی علی المرتضی وإلی فاطمة الزهراء، وإلی حمزة سیدالشهداء. یا محمداه، هذا حسین بالعری، تسفی علیه ریح الصبا، قتیل أولاد البغایا، واحزنانه، واکرباه علیک یا ابا عبدالله، الیوم مات جدی رسول الله، یا اصحاب محمد! هولاء ذریة المصطفی یساقون سوق السبایا.

ای محمد! فرشتگان آسمان بر تو درود فرستند، این حسین توست که در خون غوطه‌ور است. اعضایش قطع شده و دختران تو به اسارت رفته‌اند. به سوی خدا و محمد مصطفی و علی مرتضی و فاطمه زهرا و حمزه سیدالشهدا علیهم السلام شکایت می‌کنم. ای محمد! این حسین است در این بیابان که باد صبا بر او می‌وزد. او کشته شده به دست اولاد زناست. امان از حزن تو و مصیبت بر تو ای ابا عبدالله! امروز جدم رسول خدا رحلت نمود. ای اصحاب محمد! اینان ذریه مصطفی می‌باشند که همانند اسیران می‌برند.

راوی می‌گوید: «به خدا سوگند! در آن هنگام زینب هر دشمن و دوستی را به گریه درآورد». (۱)

۱- تاریخ طبری، ج ۵، ص ۴۶۵؛ کامل ابن اثیر، ج ۴، ص ۳۲؛ البدایة والنهایة، ج ۸، ص ۱۸۹.

۸. مرتبه‌سرایب ابن عباس

ابن عباس خطاب به یزید می‌گوید:

أنتك تسألني نصرتك وتحثني على ودك وقد قتلت حسيناً وفتيان عبدالمطلب مصابيح الهدى ونجوم الأعلام، غادرتهم خيولك بأمرك في صعيد واحد، مرملين بالدماء، مسلوبين بالعراء، مقتولين بالظماء. . . (۱)

تو از من می‌خواهی که یاری‌ات کنم و مرا بر دوستی با خود وادار می‌کنی در حالی که تو بودی که حسین و جوانان عبدالمطلب که چراغ‌های هدایت و ستارگان راهنما بودند را به قتل رساندی، و لشکریان به دستور و فرمان تو در یک سرزمین آنها را غارت کرده، خون‌هایشان را بر زمین ریختند، و لباس‌های آنان را ربودند و لب تشنه سرهایشان را از بدن جدا ساختند. . .

۹. مرتبه‌سرایب زید بن ارقم

ابن حجر و دیگران نقل کرده‌اند: هنگامی که سر امام حسین (ع) را نزد ابن زیاد در کوفه گذاردند، او شروع به زدن با چوب دستی بر دندان‌های امام حسین (ع) نمود. زید بن ارقم در آنجا حاضر بود، به ابن زیاد گفت:

ارفع قضيبك، فوالله! لطالما رأيت رسول الله (ص) يقبل ما بين هاتين الشفتين، ثم جعل زيد يبكي. (۲)

چوب دستی خود را بردار، به خدا سوگند! چه بسیار رسول خدا (ص)

۱- کامل ابن اثیر، ج ۴، ص ۵۰؛ مجمع الزوائد، ج ۷، ص ۲۵؛ انساب الاشراف، ج ۴، ص ۱۸.

۲- الصواعق المحرقة، ص ۱۱۸؛ تذکره الخواص، ص ۲۳۱؛ تاریخ طبری، ج ۴، ص ۳۴۹.

ص: ۱۸۱

را مشاهده کردم که ما بین این دو لب‌ها را می‌بوسید. آن‌گاه شروع به گریه کرد.

۱۰. مرثیه‌سرایی حسن بصری

سبط بن جوزی از زهری نقل می‌کند:

لَمَّا بَلَغَ الْحَسَنُ الْبَصْرِيَّ قَتَلَ الْحُسَيْنَ بَكِيَّ حَتَّى اخْتَلَجَ صَدَاغَهُ، ثُمَّ قَالَ: اذَلَّ أُمَّيَّةُ قَتَلَتْ ابْنَ بِنْتِ نَبِيِّهَا، وَاللَّهِ لِيرْدُنَ رَأْسَ الْحُسَيْنِ إِلَى جَسَدِهِ، ثُمَّ لِيَتَّقِمَنَّ لَهُ جَدَّهُ وَأَبُوهُ مِنْ ابْنِ مَرْجَانَةَ. (۱)

چون خبر کشته شدن حسین (ع) به حسن بصری رسید چندان

گریست که هر دو گونه‌اش مرطوب شد. آن‌گاه گفت: خوار باد امتی که فرزند دختر پیامبرش را به قتل رسانده است. به خدا سوگند! سر حسین به جسدش باز می‌گردد، آن‌گاه جد و پدرش از پسر مرجانه انتقام او را خواهند گرفت.

مرثیه‌سرایی به شعر

اشاره

شکی نیست که شعر تأثیر به‌سزایی بر روح و روان و عواطف انسان دارد، و لذا اگر ما مطالب را در قالب شعر قرار دهیم اثر بیشتری در قلوب و نفوس مردم خواهد داشت.

واقعۀ کربلا- که به خودی خود محرک احساسات و عواطف مسلمانان است، اگر در قالب شعر درآید می‌تواند تأثیر به‌سزایی در تحریک عواطف و احساسات مردم داشته باشد تا از این راه مردم به امام حسین (ع) و اهداف او

ص: ۱۸۲

نزدیک‌تر شوند. اینک به نمونه‌هایی از آن (مرثیه‌سرایی به شعر) اشاره می‌نماییم:

۱. مرثیه‌سرایی حضرت آدم (ع)

طبری به سندش از حضرت علی (ع) نقل کرده که فرمود: «چون فرزند آدم برادرش را به قتل رسانید حضرت برای او گریست و چنین مرثیه‌سرایی کرد:

تغییرت البلاد و من علیها

تغییر کرد شهرها و کسانی که بر روی آن بودند، پس رنگ زمین غبارآلود و زشت شد

تغییر نمود هر صاحب طعم و رنگ و برافروختگی صورت نمکین کم شد.

۲. مرثیه‌سرایی برای پیامبر (ص)

اشاره

جماعت بسیاری از صحابه و دیگران در سوگ رسول خدا (ص) با شعر مرثیه‌سرایی کردند:

الف) مرثیه‌سرایی حضرت زهرا علیها السلام

ابن عبدربه نقل می‌کند: فاطمه بر بالای قبر پدرش ایستاد و عرض کرد:

فقدناک فقد الارض وابلها وغاب مذ غبت عنّا الوحی والکتب

ص: ۱۸۳

فلیت قبلک کان الموت صادفنا لَمَّا نَعِيت و حالت دونک الکثب
 ما تو را از دست دادیم آن گونه که زمین باران را از دست می دهد و از زمان غیبت تو وحی و کتابها از ما غائب شد.
 ای کاش قبل از تو مرگ بر ما می رسید و چو خبر مرگ تو می رسید در برابر تو انبوهی از شن قرار داشت.

ب) مرثیه دختر عبدالملّاب

ألا یا رسول الله کنت رجاءنا
 آگاه باش ای فرستاده خدا! تو امید ما بودی و به ما نیکی می کردی و جفا کار نبودی.
 و تو رحیم، هدایت گر و تعلیم دهنده بودی، باید بر تو امروز گریه کنندگان بگیرند.

ج) مرثیه حسان بن ثابت

و مالک لا تبکین ذا النعمه التی
 تو را چه شده نمی گریی بر صاحب نعمتی که بر مردم از آن نعمت ریخته شده و فرا گرفته است.

ص: ۱۸۴

پس جودکن بر او به اشک‌ها و فریاد برآورد در فقدان کسی که مثل آن در روزگار یافت نمی‌شود. و گذشتگان همانند محمد را از دست ندادند و نه مثل آن تا روز قیامت از دست داده نمی‌شود.

د) مرثیه ابوسفیان بن حارث

ابن اسحاق می‌گوید: ابوسفیان بن حارث در سوگ پیامبر (ص) بسیار گریست و در رثای او چنین گفت:

أرقت فبات لیلی لایزول

رقت پیدا کردم و شبم را بیتوته کردم درحالی که تمام شدنی نیست و شب برادرم مصیبت در آن طولانی است.

پس یاری کرد مرا گریه و آن در مقابل مصیبت‌هایی که مسلمانان کشیده‌اند اندک است.

به طور حتم بزرگ شد مصیبت ما و آشکار شد شب ما هنگامی که گفته شد رسول خدا (ص) قبض روح گردید.

ه) مرثیه ابوذؤبب هذلی

کسفت لمصرعه النجوم و بدرها

ص: ۱۸۵

ستاره‌ها و ماه در مرگ او گرفتند و به لرزه در آمد تپه‌های دره‌های ابطح.
و به لرزه در آمد تمام کوه‌های یثرب و نخل‌های آن به جهت وارد شدن مصیبت جانسوز.

و) مرثیه ابی الهیثم بن تیهان

لقد جدعت آذاننا و انوفنا غداً فجئنا بالنبی محمّد
هر آینه قطع کرد گوش‌ها و بینی‌های ما را صبح‌گاهی که خبر ناگهانی مرگ محمّد (ص) به ما رسید.

ز) مرثیه امرعله قشیریه

یا دار فاطمه المعمور ساحتها هیجت لی حزناً حییت من دار
ای خانه فاطمه علیها السلام که فضایش آباد است، تو برای من اندوهی را تحریک کردی و از خانه‌ای زنده نمودی.

ح) مرثیه عامر بن طفیل

بکت الارض و السماء علی النو
زمین و آسمان بر نوری که برای بندگان چراغ [هدایت] بود گریست.

ص: ۱۸۶

کسی که ما به واسطه او به راه‌های حق هدایت یافتیم درحالی که ما راه را نمی‌شناختیم.

ط) مرثیه سواد بن قارب

بکت علیه ارضنا و سماؤنا

گریست بر او زمین و آسمان‌ها و شکافته شد به جهت شفقت به او قبرهای ما.

اگر گفته شود: فدیة دهید برای پیامبر محمد (ص)، اموال و اولاد بذل و بخشش می‌شود.

۳. تقریر مرثی صحابه از ناحیه پیامبر (ص)

اشاره

صحابه در سوگ بسیاری از افراد در حضور پیامبر (ص) مرثیه‌سرایی کردند و حضرت نه تنها آنان را از این کار نهی نفرمود بلکه آنان را نیز بر این کار تشویق کرد.

الف) مرثیه برای حمزه بن عبدالمطلب

صفیه دختر عبدالمطلب می‌گوید:

أسائلة أصحاب أحد مخافة

آیا تو از ترس دختران پدرم از اصحاب احد که بعضی، نمی‌دانند و

ص: ۱۸۷

بعضی آگاه هستند سؤال می‌کنی؟

پس آن شخص آگاه گفت که حمزه به خاک سپرده شد. او وزیر رسول خدا بود و خوب وزیری بود.

صاحب عرش او را به سوی حق دعوت کرد، به سوی بهشتی که در آن زنده و شادمان است.

و کعب بن مالک در سوگ حمزه می‌گوید:

صفتی قومی ولا تعجزی

صفتیه! برخیز و عاجز نشو و زنان را بر مصیبت حمزه بگریان.

و هرگز ملول و خسته مشو از طولانی شدن گریه بر شیر خدا در (زمان) حرکت.

به طور قطع او عزت یتیمان ما و شیر حوادث در میدان‌ها بود.

او قصدش به این کار رضایت احمد و خشنودی صاحب عرش و عزت بود.

ب) مرثیه برای عبیده بن حارث بن عبدالمطلب

چون عبیده در بدر به شهادت رسید، کعب بن مالک انصاری گریه کنان در سوگ او گفت:

ایا عین جودی و لاتبخلی

ص: ۱۸۸

ای چشم! جود کن و بخل به اشک با حقیقت نکن و کوتاهی مکن.
بر آقایی که خوف دوری از او کمر ما را شکسته، و حضوری
کریمانه و نفسی کریم داشت.

ج) مرثیه برای جعفر بن ابی طالب و شهدای موته

حسان بن ثابت می گوید:

صَلَّى الْإِلَهَ عَلَى الَّذِينَ تَتَابَعُوا

از رحمت خدا دور نباشد مقتل کسانی که در موته پیایی به شهادت رسیدند که از آن جمله صاحب دو بال، «جعفر» است.

د) مرثیه کشته شدگان روز رجیع

جماعتی نزد رسول خدا (ص) آمده واز ایشان خواستند تا گروهی را برای تعلیم احکام اسلام به منطقه آنها بفرستد، پیامبر (ص) شش نفر از اصحاب خود را به سوی آنها فرستاد.
هنگامی که آنان به چشمه رجیع که آبی برای قبیله هذیل بود رسیدند آن جماعت با کمک گرفتن از قبیله هذیل بر این شش نفر حمله کردند. آنان در ابتدا گفتند: ما نمی خواهیم شما را بکشیم، بلکه می خواهیم شما را به اهل مکه تسلیم کنیم تا جایزه بگیریم.
برخی از آن شش نفر با آنها

ص: ۱۸۹

جنگیدند تا کشته شدند ولی خُیب و همراه او خود را تسلیم کردند. در بین راه همراه او خواست که بر آنان شمشیر بکشد که او را نیز با سنگ به شهادت رساندند. و در آخر هم خُیب را به اهل مکه تسلیم نمودند و اهل مکه او را به دار آویختند. حسان درباره آنان می گوید:

صَلَّى الْإِلَهَ عَلَى الَّذِينَ تَتَابَعُوا

دروود خدا بر کسانی که پیایی آمدند در روز رجیع و کریمانه جنگیده و بر زمین افتادند.

سردسته آن سریه و امید آنان مرشد و جلودارشان ابن بکیر و خُیب بود.

و نیز در سوگ آنان گریه کنان می گوید:

صَلَّى الْإِلَهَ عَلَى الَّذِينَ تَتَابَعُوا

چه شد چشمانت از اشکها قطع نمی شود و بر سینه همانند لؤلؤ حرکت کنند سرازیر است.

بر خیب، جوانمرد جوان مردان که آگاه بوده و تا هنگام مرگ کمترین ترس و عجله‌ای از روی جهل و حماقت نداشتند.

ه) مرثیه نعم در سوگ همسرش

او که از شهیدان احد بود همسرش در سوگ او می گوید:

ص: ۱۹۰

یا عین جودی بفیض غیر ابساس علی کریم من الفتیان لباس
ای چشم سخاوت کن به فیض بدون کندی بر کریمی از جوانمردان که لباس به مردم می پوشانید.

و) مرثیه برای سعد بن معاذ

مردی از انصار در مورد سعد که از مجروحان جنگ خندق بود می گوید:

وما اهتز عرش الله من موت هلك سمعنا به إلا لسعد ابي عمرو

به لرزه در نیامد عرش خدا از مرگ از دست رفته‌ای که آن را شنیدیم مگر برای سعد ابن عمرو.

و حسان بن ثابت گریان در مصیبت سعد می گوید:

لقد سجت من دمع عینی عبرة

به تحقیق قطره اشکی از اشک‌های چشم جاری شد و سزاوار چشم من است که بر سعد اشک جاری کند.

کشته شده‌ای که در جنگ به خاک سپرده شد و چشمان اشک‌دار همیشه اندوهگین به ماتم نشسته.

ز) مرثیه برای شهدای چاه معونه

ابوبراء به رسول خدا (ص) عرض کرد: اگر کسانی از اصحابت را به اهل نجد بفرستی، امید می‌رود که آنان دعوت تو را بپذیرند.

پیامبر (ص)

ص: ۱۹۱

جماعتی را به نجد فرستاد، آنان حرکت کرده و در کنار چاه «معوّنه» فرود آمدند. نامه رسول خدا (ص) را به عامر بن طفیل دادند، ولی او در آن نظر نکرد، و هم فرستاده را به قتل رسانید و هم با کمک قبایل دیگر، آن عده از مسلمانان که به نجد فرستاده شده بودند را کشتند.

عبدالله بن رواحه بر نافع بن بدیل بن ورقاء خزاعی از شهدای این واقعه گریسته، می گوید:

رحم الله نافع بن بدیل

خدا رحمت کند نافع بن بدیل را رحمتی طلب شده از ثواب جهاد.

او صابر، راستگو و وفادار بود و هنگامی که مردم زیاده روی می کردند او گفتارش درست بود.

حسان بن ثابت گریه کنان درباره آنان می گوید:

علی قتلی معوّن فاستهلّی بدمع العین سحاً غیر نزر

برکشتگان معوّن با صدای بلند بگریید همراه با اشک دیده ریزان که کم نیست.

ح) مرثیه برای عثمان بن مظعون

چون عثمان بن مظعون از دنیا رحلت کرد، همسرش درباره او چنین گفت:

یا عین جودی بدمع غیر ممنون

ص: ۱۹۲

ای چشم سخاوت کن به اشک بدون سنت در مصیبت عثمان بن مظعون.
بر مردی که درب بهشت رضوان خزینه‌دار آن است، خوشا به حال کسی که چنین از دست رفته و دفن شده است.

ط) مرثیه برای ولید بن ولید بن مغیره

ام سلمه همسر پیامبر (ص) گریه کنان برای ولید می گوید:

یا عین فابکی للولید بن الولید بن مغیره

قد کان غیثاً فی السنین ورحمةً فینا ومیره (۱)

ای چشم گریه کن برای ولید بن ولید بن مغیره، او که در سال‌های قحطی همانند باران بوده و رحمتی در میان ما و آورنده غذا و طعام بود.

ی) مرثیه برای زید بن عمر بن خطاب

ایاس بن بکیر در مرثیه او که در جنگ بنی عدی کشته شد، می گوید:

ألا یا لیت امی لم تلدنی

آگاه باش! ای کاش مادرم مرا نزاییده بود و در بین جنگجویان نزد بقیع نمی بودم.

ص: ۱۹۳

و زمین خوردن ابن خیر زید را مشاهده نمی‌کردم، او که چنان در آنجا بر زمین خورد که از پای در آمد.

ک) مرثیه حضرت علی (ع) در سوگ فاطمه علیها السلام

امیرالمؤمنین (ع) بر بالای قبر فاطمه علیها السلام ایستاده و در حالی که غصه‌ها و بغض‌ها گلوگیرش شده بود نتوانست جلوی اشک ناشی از قلب سوزان خود را بگیرد، در این هنگام است که گفت:

لکل اجتماع من خلیلین فرقة

برای هر اجتماع دو دوست جدایی است و هر چه غیر از مرگ اندک است.

و همانا از دست دادن دوستان یکی پس از دیگری دلیل بر آن است که دوستان انسان دوام نمی‌یابند.

مرثیه‌سرایي به شعر در سوگ امام حسین (ع)

اشاره

ابوالفرج اصفهانی می‌گوید:

كانت الشعراء لا تقدم على رثاء الحسين (ع) مخافة من بني امية وخشية منهم. (۱)

شعرا به جهت ترس بنی‌امیه و هراس از آنان اقدام به مرثیه‌سرایي برای امام حسین (ع) نمی‌کردند.

ولی در عین حال گروهی در سوگ امام حسین (ع) شعر سرودند:

ص: ۱۹۴

سبط بن جوزی از سدی نقل می‌کند که گفت:

انّ اوّل من رثی الحسین (ع) عقبه بن عمرو العبسی. (۱)

اوّل کسی که در سوگ حسین مرثیه‌سرایی کرد عقبه بن عمرو عبسی بود.

با مرور کتب تاریخی پی می‌بریم که شعرائی بوده‌اند که درباره مصیبت امام حسین (ع) شعر سروده‌اند اینک به برخی از آنان اشاره می‌کنیم:

۱. سلیمان بن قته

او که یکی از مردان قبیله بنی‌تمیم بن مرّه بن کعب بن لثوی واز طرفداران بنی‌هاشم بوده واز تابعین به حساب می‌آمد در مرثیه امام حسین (ع) شعری دارد که اوّل آن چنین است:

مررت علی ایات آل محمّد فلم أرها کعهدها یوم حلت

مرور کردم بر سروده‌های درباره آل محمد پس ندیدم همانند عهدی که روز وارد شدن مصیبت بر آنان وارد شد.

۲. ابوالرجح خزاعی

مرزبانی می‌گوید: ابوالرجح خزاعی بر فاطمه دختر حسین بن علی (ع) وارد شد و برای او مرثیه‌ای درباره حسین (ع) قرائت کرد که مطلع آن چنین است:

أجالت علی عینی سحائب عبرة فلم تصحّ بعد الدمع حتّی ارمعلت

ص: ۱۹۵

تبکی علی آل النبی محمد ما اکثرت فی الدمع لا بل اقلت
 جولان نمود بر دیده‌ام ابرهائی از روی عبرت و خوب نشد بعد از گریستن تا این که با دارو بهبودی یافت.
 می‌گرید بر آل پیامبر محمد (ص)، و او زیاده‌روی در گریستن نکرده بلکه کم گریسته است.

۳. زینب علیها السلام دختر امیرالمؤمنین (ع)

چون سر مبارک امام حسین (ع) واسرا به مدینه رسید، همه اهل مدینه ضجه‌زنان و گریه‌کنان از خانه‌ها بیرون ریختند. در این هنگام
 زینب دختر علی بن ابی‌طالب علیهم السلام صیحه‌کنان فریاد می‌زد: «وا حسیناه، وا اخوتاه، وا أهلاه، وا محمداه». .
 آن‌گاه فرمود:

ماذا تقولون اذ قال النبی لكم

چه می‌گویید هنگامی که پیامبر (ص) به شما بگوید: چه کردید در حالی که شما آخرین امت هستید؟!
 به اهل بیت و اولادم آیا بر عهده شما پیمان نبود؟! چرا به ذمه و عهدهای خود وفا نکردید.

ص: ۱۹۶

ذریه و فرزندان عمومیم در جایی که ضایع شدند و عده‌ای اسیر و عده‌ای در خون غوطه خوردند. نبود این پاداش من هنگامی که شما را نصیحت کردم و نباید در حق ارحام من این گونه بدرفتاری می‌کردید.

۴. جعفر بن عفان

او که از اصحاب امام صادق (ع) است، در مرثیه امام حسین (ع) چنین می‌گوید:

لیبک علی الإسلام من کان باکیاً

باید بر اسلام بگریید هر کسی که اهل گریستن است؛ چرا که احکام آن ضایع و حلال شمرده شد.

صبح هنگامی که حسین با نیزه‌ها بر زمین افتاد و شمشیرها از او سیراب و بر او وارد شد.

و رها شد در صحرا همانند گوشت تکه‌تکه شد، بر روی او گردن‌های پرنندگان کشیده شده و سایه افکند.

پس یاری نکرد او را امت پست هنگامی که آنان را خواند و به طور حتم به خطا رفت آرزوهای از آن امت و به گمراهی کشیده شد.

ص: ۱۹۷

۵. محمد بن ادريس شافعی

محمد بن عزالدین یوسف بن حسن زرنندی - شیخ حدیث در مسجد پیامبر اکرم (ص) - از ابوالقاسم فضل بن محمد مستملی واو از قاضی ابوبکر سهل بن محمد واو از ابوالقاسم بکران بن طیب نقل کرده که به او خبر رسیده که شافعی این اشعار را می‌خوانده است: تأؤب همی و الفؤاد کئیب

غم من بازگشت و دل‌ها محزون است و چشمم اشک ریزانی و بر زمین افتادگان غریبند.
و از آنچه خواب را از من ربوده و اجتماع فکر مرا گرفته اتفاقاتی که بسیار ناگوار بوده است.
به لرزه در آمده دنیا برای آل محمد و نزدیک بود که کوه‌های سخت برای آنان ذوب شود.

ص: ۱۹۸

و ستارگانی افول کرده و قضایایی که بدن را می‌لرزاند اتفاق افتاد و پرده‌هایی که هتک شده و گریبان‌هایی که چاک داده شد. و برای پیکان‌های نیزه ظلم‌ها و برای نیزه ناله و برای اسب بعد از شیهه شیونی بود. پس کیست که از جانب من نامه‌ای به حسین فرستد گرچه نفس‌ها و قلب‌ها از آن کراحت دارد. کشته شده بدون جرم، گویا لباسش با آب ارغوان رنگ شده و خضاب گشته است. بر مختار از آل هاشم درود فرستاده می‌شود ولی با فرزندانش جنگ می‌شود به طور حتم این امر عجیب است. اگر گناه من محبت آل محمد است پس این گناهی است که از آن توبه نمی‌کنم. آنان شفیعان من در روز حشر و موقف من می‌باشند و دوستی آنان برای شافعی ظرفیت بزرگی است.

۶. امیر عضدالدین

زرنندی از امیر عضدالدین محمد بن علی بن احمد بن علی بن عبدالله وزیر نقل کرده که در مرثیه حسین بن علی (ع) واهل بیتش علیهم السلامایاتی همانند آب زلال بلکه رقیق‌تر از آن سروده است که بخشی از آن چنین است:

بدت کربلا ملأی من الكرب والبلا فقوما معی فی ارضها وقفا نبکی

ص: ۱۹۹

بها قتلوا سبط النبی محمد
 وبا عوا هذاک الرشد بالمال و المُلک
 و ضاعت دماء بالعراق عزیزه
 مکرمة اذ کان راما من المسک
 فیاویل اقوام طغاة تعرّضوا
 لتلك الدماء الفاطمیت بالسفک(۱)

آشکار شد کربلا درحالی که پر از اندوه و بلا بود پس برخیزید همراه من در آن سرزمین و توقف کنید تا بگرییم.
 در آن سرزمین سبط پیامبر (محمد ص)) را به قتل رساندند و آن انسان کامل را به مال و حکومت فروختند.
 در عراق خون‌هایی گران‌قدر و مورد احترامی بودند که ریخته شد؛ زیرا آن (خون‌ها) مانند گیاهی از مُشک بودند.
 ای وای بر اقوامی طغیان‌گر که متعرض آن خون‌های فاطمی شده و بر زمین ریختند.

۷. جد سبط بن جوزی

سبط بن جوزی از جدّش اشعاری را در مصیبت امام حسین (ع) نقل کرده که بخشی از آن چنین است:
 و لَمَّا رَأَوْا بَعْضَ الْحَيَاةِ مَذْلُةً

ص: ۲۰۰

و چون برخی زندگانی را ذلت بر خود دیدند و مرگ با عزت حرام نیست. امتناع کردند از اینکه زندگی را بچشند درحالی که ذلت بر آنان وارد شده بود و لذا با مرگی از دنیا رفتند که مورد مذمت نبود.

۸. رباب علیها السلام همسر امام حسین (ع)

ابوالفرج اصفهانی از هشام کلبی نقل کرده که گفت: از رباب بعد از شهادت امام حسین (ع) خواستگاری شد، ولی او امتناع نمود و فرمود: من بعد از فرزند رسول خدا (ص) با کسی ازدواج نخواهم کرد. آن گاه این ابیات را در سوگ امام حسین (ع) سرود:

ان الذی کان یستضاء به

همانا آنکه از او درخواست هدایت می شد در کربلا کشته شده و دفن نگردید.

سبط پیامبر که خدا پاداش شایسته اش از جانب ما دهد و دور سازد خسارت میزانها را تو همانند کوهی برای من بودی که به آن پناه می بردم و تو همدم ما با ترحم و دیانت بودی.

ص: ۲۰۱

کیست متکفل یتیمان و عهده‌دار فقیران کیست بی‌نیاز کننده و کسی که هر مسکینی را پناه دهد. به خدا بعد از ازدواج با او با کسی ازدواج نمی‌کنم تا بین شن و گل دفن شوم.

۹. عبیدالله بن حرّ جعفری

ابن اثیر می‌نویسد: «چون معاویه از دنیا رفت و حسین بن علی (ع) به قتل رسید، عبیدالله بن حرّ جعفری از جمله کسانی بود که در قتل امام شرکت نکرده و عمدتاً خود را مخفی کرده بود. چون حسین (ع) کشته شد، ابن‌زیاد شروع به جست‌وجوی اشراف از اهل کوفه نمود ولی عبیدالله بن حرّ را ندید، تا اینکه خود عبیدالله بن حرّ بر ابن‌زیاد وارد شد. پسر زیاد به او گفت: کجا بودی؟ او گفت: مریض بودم.

ابن‌زیاد گفت: مرض قلب یا مرض بدن؟ او گفت: قلبم مریض نبوده‌است، ولی بدنم مریض بود و خداوند بر من منت گذارده و آن را عافیت بخشید. ابن‌زیاد گفت: دروغ گفتی، ولی تو با دشمنان ما بودی. او گفت: اگر من با آنها بودم مرا نیز یافته بودی.

ابن‌زیاد از عبیدالله بن حرّ غافل شد، و لذا او از دارالاماره بیرون آمده و سوار بر اسب شد و گریخت. ابن‌زیاد درباره او سؤال کرد، گفتند: او سوار بر اسبش شده و رفت. ابن‌زیاد گفت: او را نزد من آورید. مأموران پشت سر او رفتند و گفتند: امر امیر را اطاعت کن. گفت: به

او خبر دهید هرگز با میل خود نزد او نخواهم آمد. آن‌گاه اسبش را به حرکت درآورده و بر منزل احمد بن زیاد طائی وارد شد. اصحابش دور

ص: ۲۰۲

او را گرفتند.

آن‌گاه از خانه خارج شد و خود را به کربلا رسانید. نظر بر قتلگاه حسین (ع) و کشته‌شدگان همراهش انداخت و بر آنان استغفار نمود. سپس به طرف مداین آمد. وی در سوگ شهیدان به خون خفته، در قصیده‌ای می‌گوید:

يقول امير غادر و ابن غادر

می‌گوید امیری پیمان شکن و فرزند پیمان شکن، آگاه باشد من بودم که به حسین پسر فاطمه چنین گفتم.

و نفسم را به جهت خوار کردن و کناره گرفتن از او و بیعت با این بیعت شکننده سرزنش می‌کنم.

من از یاری نکردن حسین پشیمانم و هر کسی که او را پشتیبانی نکرد پشیمان است.

و من چون از حامیان او نبودم لذا حسرتی می‌خورم که همیشه با من

است.

خداوند سیراب کند ارواح کسانی را که او را در نصرتش دست به دست هم دادند سیرابی دائمی از آب باران.

ص: ۲۰۳

من بر جسدهای آنان و محل فرود آنان توقف کردم پس نزدیک بود که روده‌ها پاره شده و اشک‌ها ریزان شوند.

از این بحث گسترده می‌توان پاسخ ابن تیمیه را به خوبی داد، آنجا که درباره امام حسین (ع) می‌گوید:

... ومات وما فعل احد لا من المسلمین ولا غیرهم مآتماً ولا نباحه علی میت ولا قتل بعد مدۀ طویلۀ من قتلہ. (۱)

... و مرد در حالی که هیچ‌یک از مسلمانان و دیگران ماتمی بر او نگرفته و بر هیچ مرده و کشته شده‌ای بعد از مدت طولانی از

کشته شدنش نوحه‌خوانی نکردند.

زیرا همان‌گونه که ذکر شد بسیاری از بزرگان صحابه و تابعین در سوگ بزرگان خود و نیز امام حسین (ع) شعر سروده و نوحه

سرای کرده‌اند.

۱- منهاج السنه، ج ۱، ص ۱۸.

ص: ۲۰۵

کتابنامه

* قرآن کریم

۱. احقاق الحق، محقق تستری، قم، منشورات مکتبه آیت الله مرعشی.
۲. ارشاد الساری فی شرح صحیح البخاری، ابوالعباس قسطلانی، بیروت، دارالفکر.
۳. الارشاد، شیخ مفید، قم، مؤسسه آل البيت لإحياء التراث، ۱۴۱۳هـ. ق.
۴. اقتضاء الصراط المستقیم، ابن تیمیة، ریاض، مکتبه الرشد، ۱۴۲۱هـ. ق.
۵. اقناع اللائم، امین عاملی، قم، مؤسسه المعارف الاسلامیه.
۶. الامالی، شیخ صدوق، تهران، مکتبه الصدوق.
۷. بحار الانوار، محمدباقر مجلسی، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
۸. البدعه، ابن فوزان، ریاض، دار العاصمه، ۱۴۱۲هـ. ق.
۹. تفسیر روح المعانی، آلوسی، دارالکتب العلمیه، بیروت.
۱۰. الحاوی للفتاوی، جلال الدین سیوطی، بیروت، دارالکتب العلمیه.
۱۱. الحسین فی الفکر المسیحی، انطوان بارا، لبنان، دارالعلوم للتحقیق و الطباعة والنشر والتوزيع، ۱۴۲۷هـ. ق.

ص: ۲۰۶

۱۲. حول الاحتفال بذكرى المولد النبوي الشريف، محمد بن علوی مالکی، چاپ دهم، قاهره، مطبعة دار جوامع الكلم، ۱۴۱۸هـ. ق.
۱۳. ذخیره الدارين، عبدالمجید بن محمد رضا حسینی حائری، انتشارات تحسین، ۱۴۲۱هـ. ق.
۱۴. روح مجرد، علامه حسینی طهرانی، انتشارات حکمت، ۱۴۱۴هـ. ق.
۱۵. سفینه البحار، محدث قمی، بیروت، دار المرتضی.
۱۶. شرح کرمانی بر صحیح بخاری، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۱هـ. ق.
۱۷. شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۳۸۷هـ. ق.
۱۸. صحاح اللغة، جوهری، دار العلم للملایین.
۱۹. عید الغدیر، بولس سلامه، تهران، مؤسسه الثقافیه لهیئه انصار الحسین، ۱۴۱۰هـ. ق.
۲۰. عیون اخبار الرضا، شیخ صدوق، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۰۴هـ. ق.
۲۱. فتاوی اللجنة الدائمة، گروه دائمی فتاوی وها بیان، ریاض، مکتبه المعارف.
۲۲. فتاوی منار الإسلام، محمد بن صالح العثیمین، ریاض، دار الوطن.
۲۳. الفتاوی، شیخ محمود شلتوت، چاپ هفدهم، قاهره، دار الهادی، ۱۴۱۱هـ. ق.
۲۴. فتاوی اللجنة الدائمة، شیخ احمد درویش، ریاض، دار المؤید.
۲۵. فتح المجید بشرح عقیده التوحید، دارالکتاب العربی، بیروت، لبنان، ۱۴۱۷هـ. ق.

ص: ۲۰۷

۲۶. فیض القدیر، محمد عبدالرئوف مناوی، بیروت، دار الکتب العلمیة، ۱۴۲۲ هـ. ق.
۲۷. قرب الاسناد، عبدالله بن جعفر حمیری، قم، مؤسسه آل البيت.
۲۸. کافی، محمد بن یعقوب کلینی، بیروت، دار الاضواء.
۲۹. الکامل فی التاریخ، ابن اثیر، بیروت، دار صادر، ۱۳۹۹ هـ. ق.
۳۰. کتاب العین، خلیل بن احمد فراهیدی، قم، اسوه.
۳۱. لهوف، سید بن طاوس، مطبعة مهر، ۱۴۱۷ هـ. ق.
۳۲. مجموع فتاوی و مقالات متنوعه، شیخ عبدالعزیز بن عبدالله بن باز، ریاض، الرئاسة العالمیة لادارات البحوث العلمیة و الدعوة و الارشاد.
۳۳. مستدرک الوسائل، حاج حسین نوری، قم، مؤسسه آل البيت.
۳۴. المستدرک علی الصحیحین، حاکم نیشابوری، بیروت، دار المعرفة، ۱۴۰۶ هـ. ق.
۳۵. المصنف فی الأحادیث والآثار، ابن ابی شیبہ، بیروت، دار الفکر، ۱۴۲۰ هـ. ق.
۳۶. المعجم الکبیر، طبرانی، دار احیاء التراث العربی، بیروت.
۳۷. منهاج السنه، ابن تیمیہ، بیروت، دار الکتب العلمیة، ۱۴۲۰ هـ. ق.
۳۸. وسائل الشیعه شیخ حر عاملی، تهران، دار الکتب الاسلامیة.

درباره مرکز

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیفزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند

بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهل بیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف: دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیت های گسترده مرکز :

الف) چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب) تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن همراه

ج) تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما، انیمیشن، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و ...

د) ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی

دیگر

ه) تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و) راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)

ز) طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و ...

ح) همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند

مسجد جمکران و ...



مرکز تحقیقات و ترجمه

اصفهان

گام‌ها

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

